

**روش گروه رستگار  
و طایفه تایید مورد پروردگار  
در پرتو کتاب و سنت**

**جمع و ترتیب:**

**محمد بن جمیل زینو**

**مدرسه دارالحدیث مکة مکرمه**

عنوان کتاب: روش گروه رستگار و طایفه تایید مورد پروردگار در پرتو کتاب و سنت

جمع و ترتیب: محمد بن جمیل زینو

مترجم:

موضوع: عقاید کلام - مجموعه عقاید اسلامی - توحید و الهیات

نوبت انتشار: اول (دیجیتال)

تاریخ انتشار: آبان (عقرب) ۱۳۹۴ شمسی، ۱۴۳۶ هجری

منبع:



این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

[www.aqeedeh.com](http://www.aqeedeh.com)

[book@aqeedeh.com](mailto:book@aqeedeh.com)

ایمیل:

سایت‌های مجموعه موحدین

[www.aqeedeh.com](http://www.aqeedeh.com)

[www.mowahedin.com](http://www.mowahedin.com)

[www.islamtxt.com](http://www.islamtxt.com)

[www.videofarsi.com](http://www.videofarsi.com)

[www.shabnam.cc](http://www.shabnam.cc)

[www.zekr.tv](http://www.zekr.tv)

[www.sadaislam.com](http://www.sadaislam.com)

[www.mowahed.com](http://www.mowahed.com)



[contact@mowahedin.com](mailto:contact@mowahedin.com)

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

## فهرست مطالب

فهرست مطالب.....	أ
گروه رستگار.....	۱
روش گروه رستگار.....	۵
علامت رستگاران.....	۱۱
گروه مورد تأیید پروردگار چه کسانیند؟.....	۱۳
توحید و انواع آن.....	۱۷
۱- توحید خلق:.....	۱۷
۲- توحید الوهیت (پرستش):.....	۱۷
۳- توحید اسماء و صفات:.....	۱۸
فقط از خدای یکتا کمک بخواه.....	۲۵
خداوند بر عرش است.....	۲۶
اهمیت توحید.....	۲۸
فضیلت توحید.....	۳۰
فوائد توحید.....	۳۳

- دشمنان توحید ..... ۳۶
- وهاپی یعنی چه؟ ..... ۳۹
- محمد بن عبدالوهاب ..... ۴۱
- دانشمندان و توحید ..... ۴۵
- اقسام دانشمندان در قبال توحید ..... ۴۵
- معرکه توحید و شرک ..... ۵۰
- شروط دستیابی بر پیروزی ..... ۵۳
- ۱- مرحله توحید: ..... ۵۳
- ۲- مرحله برادری: ..... ۵۳
- ۳- مرحله آمادگی: ..... ۵۴
- حکم نیست جز برای خدا ..... ۵۵
- ۱- حکم در عقائد: ..... ۵۵
- ۲- حکم در عبادات: ..... ۵۵
- ۳- حکم در معاملات: ..... ۵۶
- ۴- حکم در حدود و قصاص: ..... ۵۶
- ۵- در قانونگذاری: ..... ۵۸
- توسل جایز و ناجایز ..... ۵۹
- شرک اکبر و انواع آن ..... ۶۵
- شرک اصغر (کوچکتر) و انواع آن ..... ۶۸

- مظاهر شرک ..... ۶۹
- مقام و زیارتگاه‌ها ..... ۷۳
- مفاسد و زیان‌های شرک ..... ۷۵
- کفر اکبر و انواع آن ..... ۸۱
- کفر اصغر و انواع آن ..... ۸۲
- از طاغوت‌ها برحذر باشید ..... ۸۳
- نفاق اکبر ..... ۸۶
- نفاق اصغر ..... ۸۶
- شاخه‌های ایمان و کفر ..... ۸۷
- چگونه مصیبت‌ها از بین می‌روند؟ ..... ۸۹
- انواع شعبه‌های ایمان ..... ۹۱
- دوستی خداوند و رسول او ﷺ ..... ۹۴
- جشن تولد رسول الله ﷺ (مولود) ..... ۹۶
- فضیلت صلوات بر پیامبر ﷺ ..... ۹۹
- صلوات‌های ساختگی ..... ۱۰۲
- صلوات ناریه (آتشی): ..... ۱۰۵
- قرآن برای زندگان است نه برای مردگان ..... ۱۰۹

- 
- 
- قیام ممنوع..... ۱۱۲
- قیام مطلوب و شرعی..... ۱۱۵
- احادیث ضعیف و موضوع (دروغ)..... ۱۱۷

## گروه رستگار

۱- خداوند متعال فرمود: ﴿وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا﴾ [آل عمران: ۱۰۳]. «به حبل (کتاب) خدا چنگ زنید و متفرق نشوید».

۲- و فرمود: ﴿وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿۳۱﴾ مِنَ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيَعًا كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ ﴿۳۲﴾﴾ [الروم: ۳۱-۳۲]. «و از مشرکان نباشید، از کسانی که دین خود را متفرق و پراکنده ساختند و فرقه فرقه شدند، هر حزبی به آنچه معتقد است می بالد».

۳- و رسول الله ﷺ فرمود: «أَوْصِيكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ، وَالسَّمْعِ وَالطَّاعَةِ وَإِنْ تَأَمَّرَ عَلَيْكُمْ عَبْدٌ حَبَشِيٌّ، وَإِنَّهُ مَنْ يَعِشْ مِنْكُمْ فَسَيْرِي اخْتِلَافاً كَثِيراً، فَعَلَيْكُمْ بَسُنَّتِي وَسُنَّةِ الْخُلَفَاءِ الرَّاشِدِينَ الْمَهْدِيِّينَ عَضُوا عَلَيْهَا بِالتَّوَّاجِدِ، وَإِيَّاكُمْ وَمُحَدَّثَاتِ الْأُمُورِ، فَإِنَّ كُلَّ مُحَدَّثَةٍ بَدْعَةٌ، وَكُلُّ بَدْعَةٍ ضَلَالَةٌ» «شما را به تقوای خدا عزوجل و شنیدن و فرمانبردن سفارش می کنم، و اگرچه برده ای حبشی بر شما امیر شود، زیرا کسی که از شما زنده بماند اختلاف بسیار خواهد دید، پس سنت مرا و سنت جانشینان راه یافته ام به چنگ و دندان بگیرید، و شما را از امور تازه برحذر می دارم، زیرا هر تازه ای بدعت است، و هر بدعتی گمراهی».

۴- و فرمود: «أَلَا إِنَّ مَنْ قَبْلَكُمْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ افْتَرَقُوا عَلَى ثِنْتَيْنِ وَسَبْعِينَ مِلَّةً<sup>(۱)</sup> وَإِنَّ هَذِهِ الْمِلَّةَ<sup>(۲)</sup> سَتَفْتَرِقُ عَلَى ثَلَاثٍ وَسَبْعِينَ ثِنْتَانِ وَسَبْعُونَ فِي النَّارِ وَوَاحِدَةٌ فِي الْجَنَّةِ وَهِيَ الْجَمَاعَةُ»<sup>(۳)</sup>. «متوجه باشید که اهل کتاب قبل از شما به هفتاد و دو ملت از هم جدا شدند، و این ملت به هفتاد و سه از هم جدا خواهند شد، هفتاد و دو تا در آتش است، و یکی در بهشت، و آن جماعت است.»

۵- ابن مسعود رضی الله عنه گفت: «حَطَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حَطًّا بِيَدِهِ ثُمَّ قَالَ: «هَذَا سَبِيلُ اللَّهِ مُسْتَقِيمًا» وَحَطَّ حُطُوطًا عَنْ يَمِينِهِ وَشِمَالِهِ ثُمَّ قَالَ: «هَذِهِ السُّبُلُ لَيْسَ مِنْهَا سَبِيلٌ إِلَّا عَلَيْهِ شَيْطَانٌ يَدْعُو إِلَيْهِ». ثُمَّ قَرَأَ قَوْلَهُ تَعَالَى: ﴿وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَن سَبِيلِهِ ذَٰلِكُمْ وَصَلُّكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿۱۵۳﴾﴾. «رسول الله ﷺ با دست خود برای ما خطی کشید، سپس فرمود: (این راه مستقیم خداوند است). و خط‌هایی از چپ و راست کشید، سپس فرمود: (این‌ها راه‌هایند و هیچ راهی از آن‌ها نیست، مگر آن که شیطانی بر آن است که بدان دعوت می‌کند). سپس قول خداوند متعال را خواند که (و این راه من است که مستقیم است، از آن پیروی کنید، و از راه‌های پیروی نکنید که از راه خدا شما را جدا

۱- در روایتی: (۷۲ فرقه = اثنین و سبعین فرقه).

۲- در روایتی: اُمّتی = و امت من از هم جدا می‌شوند)

۳- شیخ عبدالعزیز بن باز در مورد فرقه ستگار رسیده شد، گفت: کسانی که بر راه و روش سلف صالح باشند.



سازد، این چیزی است که خداوند شما را بدان توصیه فرموده تا با تقوی شوید».

۶- خداوند متعال ما را فرمان دهد که به قرآن چنگ زنیم، و از مشرکانی که در دین خود به گروه‌ها و احزاب مختلفی تقسیم شدند نباشیم، و رسول الله ﷺ به ما خبر دهند که یهود و نصاری بسیار متفرق گشتند، و مسلمانان بیشتر متفرق خواهند گشت، و این فرقه‌ها همه در معرض ورود به جهنمند، زیرا منحرف و از کتاب خدا و سنت رسول او بدورند، و خبر دارند که یک فرقه از بین فرقه‌های مختلف راستگار است و به بهشت خواهد رفت، و این فرقه جماعتی هستند که متمسک به کتاب خدا و سنت صحیح رسول الله ﷺ و عمل اصحاب او باشند.



## روش گروه رستگار

۱- رستگاران گروهی‌اند که التزام به روش رسول الله ﷺ در حال حیات، و روش اصحاب ﷺ او بعد از وفاتش دارند، این روش تعهد به قرآن کریم است که خداوند به رسولش نازل فرموده، و رسول الله ﷺ در احادیث صحیح خود آن را روشن فرموده، و مسلمین را به تمسک به آن دو امر فرموده است: «تَرَكَتُ فِيكُمْ شَيْئِينَ لَنْ تَضِلُّوا بَعْدَهُمَا، كِتَابَ اللَّهِ وَسُنَّتِي وَلَنْ تَفْرَقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ».

«در بین شما دو چیز به جا گذاشتم که بعد از عمل به آن دو گمراه نخواهید شد، کتاب خدا و سنتم، و آن دو از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا این که سر حوض کوثر بر من وارد گردند».

۲- رستگاران گروهی‌اند که هنگام اختلاف و کشمکش به کتاب خدا و سنت رسول او ﷺ مراجعه می‌کنند و به مصداق این آیه عمل می‌کنند که خداوند فرمود: ﴿فَإِنْ تَنَزَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا ﴿٥٩﴾﴾ [النساء: ۵۹]. «اگر در چیزی با یکدیگر منازعه کردید، به خدا و رسول ارجاع دهید، اگر ایمان به خدا و روز قیامت دارید، آن کار بهتر و در ارجاع زیباتر است».

و فرمود: ﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا ﴿٦٥﴾﴾ [النساء: ۶۵]. «پس نه، قسم به پروردگارت که ایمان ندارند تا آن که تو را در مشاجرات بین خود

حاکم کنند، آنگاه از قضاوتت در دل خود حس هیچگونه ناراحتی نکنند، و به فرمان تو تسلیم شوند».

۳- رستگاران گروهی اند که با عمل به مصداق این آیه گفتا کسی را بر گفتار خدا و رسول مقدم نمی‌دارند: ﴿يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَرَسُولِهِ ۗ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ﴿١﴾﴾ [الحجرات: ۱]. «ای ایمان‌آوردگان! بر خدا و رسول تقدّم مجوید، و از خدا بترسید که خدا شنوا و دانا است».

و عبدالله بن عباس رضی الله عنه: «می‌ترسم که از آسمان سنگ بر شما فرود آید، می‌گویم: رسول الله صلی الله علیه و آله فرموده است، و می‌گویید: ابوبکر و عمر گفته‌اند؟».

۴- رستگاران گروهی اند که توحید - افراد خداوند به عبادت و دعا و کمک‌جویی و فریادرسی در وقت سختی و آسانی و ذبح و نذر و توکل و حکم و انواع دیگر عبادات - را پایه بنای حکومت اسلامی صحیح می‌دانند، و می‌گویند باید شرک و مظاهر آن که در اثر کشورهای اسلامی وجود دارد از بین برود، زیرا این از لوازم توحید است، و پیروزی برای جماعتی که توحید را اهمال کند و با انواع شرک مبارزه نکند، امکان ندارد، به پیروی از همه پیغمبران و بالاخص پیغمبر بزرگوارمان صلوات و سلام خدا بر همه‌شان باد.

۵- رستگاران سنت‌های رسول الله صلی الله علیه و آله را در عبادت و رفتار و کردار و تمام شؤون زندگی‌شان احیا می‌کنند، به صورتی که در بین قوم خود غریب شده‌اند، چنانکه رسول الله صلی الله علیه و آله خبر دادند و فرمودند: «بَدَأَ الْإِسْلَامُ غَرِيبًا وَسَيَعُودُ كَمَا بَدَأَ غَرِيبًا فَطُوبَى لِلْغُرَبَاءِ» «اسلام

غریب ظاهر گشت، و چنان خواهد شد، پس خوشا به حال غریبان»  
 روایت از مسلم، و در روایت ترمذی: «قِيلَ مَنْ هُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ:  
 الَّذِينَ يُضِلُّونَ مَا أَفْسَدَ النَّاسُ بَعْدِي مِنْ سُنَّتِي» «گفته شد: آنان چه  
 کسانی، ای رسول خدا؟ فرمود: آنان که به اصلاح سنت‌هایم که  
 بعد از من مردم آن‌ها را فاسد کرده‌اند، می‌پردازند».

۶- رستگاران به گفته کسی جز به گفتار خدا و رسول معصومش ﷺ  
 که از روی هوی و هوس سخن نمی‌گوید، تعصب ندارند، زیرا غیر او  
 از بشر هر قدر دارای منزلت والا باشد، ممکن است به خطا رود  
 رسول الله ﷺ فرمودند: «كُلُّ بَنِي آدَمَ خَطَّاءٌ وَخَيْرُ الْخَطَّائِينَ  
 التَّوَّابُونَ» «همه آدمی‌زادگان خطاکارند، و بهترین خطاکاران  
 توبه‌کارند».

و امام مالک گفت: هیچکس به غیر از رسول الله ﷺ نیست، مگر آن که  
 بعضی از گفتار او مورد قبول و بعضی مردود است.

۷- رستگاران اهل حدیثند که رسول الله ﷺ در باره‌شان فرمود: «لَا  
 تَزَالُ طَائِفَةٌ مِنْ أُمَّتِي ظَاهِرِينَ عَلَى الْحَقِّ لَا يَضُرُّهُمْ مَنْ خَذَلَهُمْ حَتَّى يَأْتِيَ  
 أَمْرُ اللَّهِ» «همیشه گروهی از امتم برحق ظاهرند، و مخالفت کسی به  
 آنان زیان نرساند، تا این که امر خدا - قیامت - بیاید».  
 و شاعر گفت:

«اهل الحدیث هم اهل النبی وإن لم یصحبوا نفسہ، أنفاسہ صحبوا اهل  
 حدیث» اهل پیغمبرند، اگرچه شرف مصاحبت با ذات او نداشته‌اند، مشرف  
 به همراهی انفاس اویند.

۸- رستگاران پیشوایان اجتهاد را مورد احترام قرار می‌دهند، و به فرد خاصی از آنان تعصب ندارند، و فقه را از احادیث صحیحه و اقوال آنان که موافق با حدیث صحیح باشد، می‌گیرند. و این موافق‌گفتار خود آنان است که اتباع خود را به تبعیت از حدیث صحیح و ترک قول مخالف آن توصیه کرده‌اند.

۹- رستگاران امر به معروف و نهی از منکر کنند، و از راه مبتدعان و احزاب ویرانگری که امت اسلامی را متفق ساخته، و در دین تازه‌سازی کرده و از سنت رسول الله ﷺ و اصحاب او دور شده‌اند، بدشان می‌آید.

۱۰- رستگاران، مسلمین را دعوت به عمل به سنت رسول الله ﷺ و یاران او کنند، تا به فضل خدا و شفاعت رسول او ﷺ به بهشت روند.

۱۱- رستگاران، قوانین وضعی را که از ساخته بشر و مخالف اسلام است، قبول ندارند، و به حاکمیت کتاب خدا که برای سعادت بشر در دنیا و آخرت نازل فرموده است، دعوت می‌کنند، زیرا خداوند داناتر به صلاح بندگان، و احکام او ثابت و به مرور ایام متغیر نیست، و تابع خواسته‌های نفسانی و آداب و رسوم مردم نیست.

در واقع سبب بدبختی دنیا عموماً، و جهان اسلام خصوصاً، و سبب ناراحتی‌ها و ذلت‌ها و خواری‌های آن، ترک حکم به کتاب خدا و سنت رسول او ﷺ است، و مسلمین عزت نخواهند یافت، مگر این که فرد و جماعت و در دولت همگی به تعالیم اسلام روی آورند، خداوند متعال فرمود: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾ [الرعد: ۱۱]. «خداوند حالت قومی را تغییر نمی‌دهد تا آن که آنان آنچه به حال خود دارند تغییر دهند».

۱۲- رستگاران، مسلمانان را به جهاد در راه خدا که بر هر فرد مسلمان برحسب توان واجب است، دعوت می‌کنند.

**جهاد به امور زیر ممکن است:**

۱- جهاد به زبان و قلم برای دعوت مسلمین و غیر مسلمین به تمسک به اسلام صحیح و توحید خالی از شرکی که در بسیاری از بلاد اسلام منتشر است، و رسول الله ﷺ خبر داده است که بین مسلمین واقع خواهد شد: «لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى تَلْحَقَ قَبَائِلُ مِنْ أُمَّتِي بِالْمُشْرِكِينَ» «قیامت به پا نخواهد شد تا آن که قبائلی از امتم به مشرکان به پیوندند، و تا آن که بتان پرستیده شوند».

۲- جهاد با مال به انفاق آن در نشر اسلام، و چاپ کتاب‌هایی که دعوت به وجه صحیح به اسلام کند، و همچنین به انفاق مال در بدست آوردن دل مسلمانان ضعیف تا بر اسلام ثابت قدم گردند، و به ساختن و خرید اسلحه و ادوات جنگی برای مجاهدان، و تهیه غذا و پوشاک و لوازم دیگر برای آنان.

۳- جهاد به نفس، با جنگیدن و شرکت در میدان‌های جنگ به هدف پیروزی اسلام، و تا این که کلمه خدا برتر، و کلمه کفار پست‌تر گردد.

رسول الله ﷺ در اشاره به این سه نوع فرماید: «جَاهِدُوا الْمُشْرِكِينَ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ وَالْأَسْتِئْتِكُمْ» «با مشرکان به مال و نفس و زبان خود جهاد کنید».

**حکم جهاد بر دو وجه است:**

۱- فرض عین:

هنگام هجوم دشمن به بعضی از بلاد اسلام، جهاد بر هر فرد واجب می‌شود، مثل فلسطین که یهودیان آن را اشغال کرده‌اند، لذا مسلمانان

---

---

توانگر به نفس و مال گناهکارند تا این که یهود را از آنجا بیرون برانند، و مسجد اقصی را به مسلمانان باز گردانند.

## ۲- فرض کفایه:

نقل دعوت اسلامی به بقیه کشورها تا این که اسلام بر آن‌ها حاکم گردد، فرض کفایه است، یعنی اگر جماعتی از مسلمین که برای تحقیق این هدف کافیند، بدان قیام کنند، از باقی ساقط می‌گردد، و کسی که راه دعوت را ببندد با او جنگ می‌شود تا دعوت بتواند به سیر خود ادامه دهد.



## علامت رستگاران

۱- رستگاران جماعت اندکی در بین مردمند، و رسول الله ﷺ برای آنان دعا فرمود که گفت: «طُوبَى لِلْغُرَبَاءِ: أَنَسُ صَالِحُونَ فِي أَنَابِ سَوْءٍ كَثِيرٍ مَنْ يَعْصِيهِمْ أَكْثَرُ مِمَّنْ يُطِيعُهُمْ» «خوشا به حال غریبان: مردمی صالح در بین مردم بدفراوان، مخالفان آنها بیشتر از موافقان آنها است».

و قرآن کریم در مدح آنان چنین خبر می‌دهد: ﴿وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ﴾ [سبأ: ۱۳]. «و تعداد کمی از بندگام سپاسگزارند».

۲- رستگاران مورد دشمنی بسیاری از مردم واقع می‌شوند، و مردم بر آنها افترا می‌کنند، و به لقب‌های بد و اوصاف زشت وصف‌شان می‌کنند، و این نمونه‌ای از حالت پیغمبران است که خداوند در باره آنها فرموده است: ﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ زُخْرَفَ الْقَوْلِ غُرُورًا﴾ [الأنعام: ۱۱۲]. «و اینچنین برای هر پیغمبری دشمنی قرار دادیم - شیطان‌هایی از انس و جن - که برای فریباندن گفتارهای زیبا و آراسته به یکدیگر الهام می‌کنند».

و رسول الله ﷺ نیز هنگامی که قوم خود را به توحید دعوت کرد، او را ساحر دروغگو خواندند، در حالی که قبل از آن او را راستگوی با امامت می‌نامیدند.

---

---

این بعضی از راه و روش و علامت‌های رستگاران است، و در فصل‌های آینده در باره عقیده این گروه سخن خواهیم گفت، تا ما نیز به خواست خدا بر عقیده آنان باشیم.

## گروه مورد تأیید پروردگار چه کسانیند؟

۱- رسول الله ﷺ فرمود: «لَا تَزَالُ طَائِفَةٌ مِنْ أُمَّتِي ظَاهِرِينَ عَلَى الْحَقِّ لَا يَضُرُّهُمْ مَنْ خَدَلَهُمْ حَتَّى يَأْتِيَ أَمِيرُ اللَّهِ» «همیشه گروهی از امتم برحق ظاهرند، و مخالفت کسی به آنان زیان نرساند، تا این که امر خدا - قیامت - بیاید».

۲- «إِذَا فَسَدَ أَهْلُ الشَّامِ فَلَا خَيْرَ فِيكُمْ، لَا تَزَالُ طَائِفَةٌ مِنْ أُمَّتِي مَنْصُورِينَ لَا يَضُرُّهُمْ مَنْ خَدَلَهُمْ حَتَّى تَقُومَ السَّاعَةُ» «وقتی اهل شام فاسد شدند، هیچ خیری در شما نیست، و همیشه گروهی از امتم مورد یاری خداوندند، و مخالفت کسی به آنان زیان نرساند، تا این که قیامت به پا شود».

۳- عبدالله بن المبارک گفت: آنان به نظر من اصحاب حدیثند.

۴- بخاری گوید: علی بن المدینی گوید: آنان اصحاب حدیثند.

۵- احمد بن حنبل گفت: اگر این گروه مورد تأیید اصحاب حدیث نباشند، نمی‌دانم چه کسانیند.

۶- اهل حدیث به حکم تخصصمان در مطالعه و تحقیق سنت و امور مربوط به آن، آگاه‌ترین افراد به سنت پیغمبر ﷺ و راه و روش و غزوات او و دیگر امورند.

۷- امام شافعی به امام احمد گفت: «شما از من به حدیث آگاه‌ترید، اگر حدیث صحیحی - یافتید به من خبر دهید، تا آن را به دست آورم چه در حجاز و چه در بصره و چه در کوفه باشد». لذا اهل حدیث - خداوند ما را با آنان محشور سازد - تعصب به قول شخص معینی

ندارند، هر قدر بلندمرتبه و رفیع المنزله باشد، مگر محمد ﷺ، برعکس دیگران و کسانی که به اهل حدیث منسوب نیستند، و بدان عمل نمی‌کنند، چرا که آنان نسبت به اقوال پیشوایان - خود تعصب می‌ورزند - در حالی که خود پیشوایان آنان را از این کار باز داشته‌اند - نه مثل اهل حدیث که فقط نسبت به قول پیغمبر ﷺ تعصب دارند، پس عجیب نیست که اهل حدیث گروه مورد تأیید و فرقه رستگار باشند.

۷- خطیب بغدادی در کتاب خود «شرف اصحاب الحدیث» در تأیید اهل حدیث وردّ بر مخالف‌شان گوید: اگر صاحب رأی مشغول علوم نافع می‌شد، و دنبال سنت پیغمبر خدا ﷺ بود، چیزی را به دست می‌آورد که او را از امور دیگر بی‌نیاز من کرد، زیرا که حدیث مشتمل بر اصول - توحید، و وجوه مختلف وعد و وعید، و صفات پروردگار، و خیر از صفت بهشت و دوزخ، و امور مهیا برای متقین و فجار، و آفریده‌های خداوند در آسمان و زمین، و قصص انبیا و شرح حال - زهاد و اولیا، و پندهای بلیغان، و گفتار فقهاء، و خطبه‌های پیغمبر ﷺ و معجزات او، و تفسیر قرآن عظیم، و اقوال صحابه رضی الله عنهم در احکامی که از آنان محفوظ مانده است، می‌باشد.

خداوند اهل حدیث را ارکان شریعت قرار داد، و هر بدعت زشتی را به آنان ویران ساخت، پس آنان امینان خدا بر آفریدگان، و واسطه بین پیغمبر و امتند، و در حفظ متن‌های قول او - کوشا، نورشان درخشنده، و فضائل‌شان فراوان است.

هر گروهی که میل به رأی وهوی دارد، به رأی و هوای خود استناد می‌کند، و رأی خود را خوب و مستحسن می‌داند، مگر اصحاب حدیث که

چنان نیستند، کتاب خدا وسیله‌شان، و سنت‌دلیل‌شان و رسول الله ﷺ مرجع‌شان، و فقط خود را به او منسوب می‌دانند، و به آرای دیگران التفاتی ندارند، کسی که با آنان بدی کند، خداوند او را بشکند، و کسی که به آنان دشمنی ورزد خداوند او را گرفتار سازد» (انتهای گفتار خطیب).

خداوندا! ما را از اهل حدیث گردان، و عمل به آن را روزیمان ساز، و محبت اهل حدیث را در دلمان بینداز.



## توحید و انواع آن

توحید عبارت است از تنه‌دانستن خداوند در استحقاق عبادتی که است که خداوند جهان بدان خاطر آفریده است، خدای متعال فرمود: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ [الذاریات: ۵۶]. «آدمیان و جنیان را نیافریده‌ام، جز برای عبادتم».

و انواع توحید که تفصیل آن می‌آید از قرآنکریم گرفته شده است:

### ۱- توحید خلق:

مقصود از توحید خلق آن است که شخص اقرار و اعتراف داشته باشد که خداوند بزرگ در آفریدن و به وجود آوردن آفریدگان یکتا و بی‌همتا است. به این نوع توحید کفار قریش معتقد بودند، اما این امر سبب ورود آنان به اسلام نشد، چنانکه خداوند در اشاره به این مطلب فرماید: ﴿وَلَمَّا سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ فَأَتَىٰ يُؤْفُكُونَ﴾ [الزخرف: ۸۷]. «اگر از آنان بپرسی که چه کسی آنان را آفریده است؟ خواهند گفت: الله».

کمونیسست‌ها وجود آفریدگار را انکار کردند، لذا کفرشان از کفار قریش بیشتر و سخت‌تر بود.

### ۲- توحید الوهیت (پرستش):

مقصود از این نوع آن است که همه انواع عبادات و پرستش‌ها و نیایش‌های انسان فقط برای خداوند بزرگ باشد، چه دعا و استمداد، و چه نماز و طواف، و چه ذبح و چه نذر و دیگر امور. این نوع توحید مورد انکار

کفار واقع شد، و خصومت بین پیغمبران و امت‌های‌شان از عهد حضرت نوح عَلَيْهِ السَّلَامُ تا حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ در این نوع بود.

قرآنکریم در اکثر سوره‌های خود برخواستن از خداوند یکتا تأکید می‌کند، و از خواهش و نیایش از دیگران باز می‌دارد، چنانکه در سوره فاتحه می‌خوانیم: ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾ «فقط تو را می‌پرستیم، و فقط از تو کمک می‌گیریم» یعنی عبادت‌های ما مخصوص تو است، و دیگری را نمی‌پرستیم، و از کسی غیر از تو کمک نمی‌جوییم.

و توحید پرستش یعنی یکتادانستن خداوند در موقع عبادت و دعا، و حکم به کتاب خدا، و محبت دوستی خداوند بیش از هر چیز دیگر، و عدم ترس از غیر او و... که همه‌اش در این آیه وارد است: ﴿إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَأَعْبُدْنِي﴾ [طه: ۱۴]. «در حقیقت منم معبود واقعی و حقیقی، معبودی به حق جز من نیست، پس مرا بپرست».

### ۳- توحید اسماء و صفات:

منظور از این نوع آن است که شخص به نام‌ها و صفاتی که در قرآنکریم و حدیث صحیح رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ برای خداوند آمده است، ایمان داشته باشد، بدون تأویل و تعطیل و تکلیف و تمثیل و تفویض، مانند استوار و نزول، وید، و مجیء، و دیگر صفات.

باید این نوع صفت‌ها به آنچه از سلف نقل شده تفسیر کرد، مثلاً تفسیر «استوی» از ابو العالیه و مجاهد که از تابعانند در صحیح بخاری آمده است که عبارت از بلندمرتبی و رفعتی است که لایق جلال و عظمت خداوند بزرگ باشد، خداوند متعال فرمود: ﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ [الشوری: ۱۱]. «چیزی مانند او نیست، و او شنوا و دانا است».



## توضیح بعضی اصطلاحات:

۱- تأویل، عبارت از تفسیر آیات به معنی غیر ظاهر بودن دلیل است که گاهی اوقات شاهد بطلان نیز به همراه دارد، مثل تفسیر کلمه (استوی) به معنی (استولی).

۲- تعطیل عبارت از انکار صفات خدا عزوجل، و منفی دانستن صفات کمال از او است، مثل نفی صفت علو از خدای متعال، و اعتقاد به این که خداوند به ذات خویش در همه جا حاضر است.

۳- تکییف، عبارت از به کیفیت کشیدن صفات باری تعالی است، به این که گفته شود صفت خدای متعال چنین و چنان است، لذا می‌گوییم، علو خدا عزوجل بر آسمان و عرش شبیه مخلوقاتش نیست، و کسی جز خداوند آن را نمی‌داند.

۴- تمثیل، عبارت از این است که گفته شود: خداوند در صفت مانند مخلوقات است، پس نباید گفت: نزول خدا عزوجل مانند نزول ما است.

و نسبت تمثیل به شیخ الاسلام ابن تیمیه دروغ است، زیرا ما این گفتار را در کتب او ندیده‌ایم، بلکه آنچه دیده‌ایم نفی تشبیه و تمثیل است.

۵- تفویض، عبارت از این است که شخص حتی از تفسیر صفات به معانی لغوی نیز بپرهیزد که این خود به منزله تعطیل است.

معنی: ﴿لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ﴾

«معبودی به حق جز الله نیست».

در این جمله اله بودن از غیر خداوند بزرگ نفی شده، و برای او به تنهایی اثبات شده است.

۱- خداوند متعال فرمود: ﴿فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ﴾ [محمد: ۱۹].

«پس بدان که معبودی به حق جز خدای یکتا نیست».

لذا علم به معنی (لا إله إلا الله) واجب و مقدم بر بقیه ارکان اسلام است.  
 ۲- و رسول الله ﷺ فرمود: «مَنْ قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُخْلِصًا دَخَلَ الْجَنَّةَ»  
 «هر آنکس که (لا إله إلا الله) را مخلصانه بگوید، به بهشت داخل  
 شود».

و مخلص در اینجا کسی می‌تواند باشد که آن را فهم کند، و بدان عمل  
 نماید، و دیگران را قبل از هر چیز به آن دعوت کند، زیرا در این کلمه معنی  
 توحیدی که خداوند جهان را بدان خاطر آفریده نهفته است.

۳- و رسول الله ﷺ به عمویش ابوطالب که در بستر مرگ بود، فرمود:  
 «يَا عَمَّ، قُلْ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، كَلِمَةَ أُحَاجُّ لَكَ بِهَا عِنْدَ اللَّهِ، وَأَبَى أَنْ يَقُولَ  
 لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» «ای عمو، بگو: لا اله الا الله، کلمه‌ای که بدان در  
 بارگاه خدا عزوجل به نفع تو به محاجه پردازم، و او از گفتن: (لا اله  
 الا الله) خودداری کرد».

۴- رسول الله ﷺ سیزده سال در مکه ماند، و عرب را به گفتن (لا إله  
 إلا الله) دعوت کرد، اما آنان به تعجب و استکبار جواب می‌دادند:  
 یک خدا، چیزی است که قبلاً نشنیده‌ایم، زیرا عرب معنای آن را  
 دریافته بودند، و می‌دانستند که گفتن آن یعنی نفی و انکار خدایان  
 دیگری که سخت به آنان دل بسته بودند، لذا به معانده برخاسته و  
 آن را نگفتند. خداوند در این باره می‌فرماید: ﴿إِنَّهُمْ كَانُوا إِذَا قِيلَ لَهُمْ  
 لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَسْتَكْبِرُونَ ﴿٣٥﴾ [الصافات: ۳۵]. «وقتی بدانان گفته  
 شود معبودی به حق جز الله نیست، تکبر می‌ورزند».

و رسول الله ﷺ فرمود: «مَنْ قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَكَفَرَ بِمَا يُعْبَدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ، حَرَّمَ اللَّهُ مَالَهُ وَدَمِيَهُ» «کسی که لا اله الا الله را گفت، و به معبودهای دیگر غیر از خدا کافر شد، مال و خون او حرام است».

حدیث می‌رساند که فقط تلفظ به لا اله الا الله کافی نیست، بلکه باید همراه آن هرنوع عبادت را برای غیر خدا مانند دعا و خواهش از مردگان انکار کرد.

و غریب آن است که بعضی از مسلمین آن را به زبان می‌گویند، اما با معنی آن به فعل و دعا برای غیر خدا مخالفت می‌ورزند.

۵- لا اله الا الله اساس توحید و اسلام است، و رهنمودی کامل برای یک زندگی سعادتبخش، و هنگامی تحقق می‌یابد که همه انواع عبادت متوجه بارگاه خدای یکتا باشد، به خشوع و خضوع به درگاه او، و خواهش از او، و اعتراف به حاکمیت او.

۶- این رجب گوید: «اله» کسی است که به سبب هیبت و اجلال و محبت و ترس و امید دعا و خواهش، اطاعت شود، و نافرمانی نگردد. و این‌ها همه فقط شایسته خدای عزوجل است و کسی که در یکی از این امور که از خصایص خداوند است، مخلوقی شریک سازد، این کار قحدر نواقض او در گفتن لا اله الا الله است، و او بدان اندازه که آن نوع شرک در خود دارد، بنده مخلوقات است.

۷- کلمه «لا اله الا الله» برای گوینده‌اش نافع است تا وقتی که به هیچ نوع شرک آن را نشکسته باشد، لذا شبیه وضو است که نواقض آن را می‌شکنند، و از این جهت است که هرکس چیزی از عبادت را مانند دعا و ذبح و نذر برای غیر خدا اثبات کند کافر می‌گردد.

معنی: «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ»

ایمان به آن که خداوند او را فرستاده است، لذا از هرچه خبر دهد او را تصدیق، و اوامر او را اطاعت، و نواهی او را ترک می‌کنیم.

۱- «شیخ ابوالحسن ندوی در کتاب نبوت گوید: «اولین دعوت انبیاء علیهم‌السلام و بزرگترین هدفشان در هر زمان و هر محیطی که به پیغمبری در آن مبعوث شده‌اند، تصحیح اعتقاد مردم در مورد خداوند متعال، و تصحیح ارتباط بین بنده و خدا، و دعوت به اخلاص در دین خدا، و تخصیص خداوند به عبادت بوده است، و اعلام می‌داشته‌اند که نفع و ضرر به دست او است، و او است که مستحق عبادت و دعا و پناه، و ذبح است. و حمله آنان متمرکز بر مبارزه با بت‌پرستی که در ازمنه مختلف متمثل در عبادت بت و صالحان با بت‌پرستی که در ازمنه مختلف در عبادت بت و صالحان و مقدسان مرده و زنده بوده است».

۲- قرآن کریم مردم را از خواستن از مردگان باز می‌دارد: ﴿وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ ﴿۲۰﴾ أَمْوَاتٌ غَيْرُ أَحْيَاءٍ وَمَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ ﴿۲۱﴾﴾ [النحل: ۲۰-۲۱]. «و کسانی که کفار آنان را به جز خداوند می‌خوانند، چیزی نمی‌آفرینند و خودشان آفریده می‌شوند، مرده‌اند و زنده نیستند، و نمی‌دانند چه هنگام زنده خواهند شد».

و در خواندن مردگان و این که نمی‌شنوند می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مَا يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمِيرٍ ﴿۱۳﴾ إِنْ تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُوا دُعَاءَكُمْ وَلَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجَابُوا لَكُمْ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُونَ بِشِرْكِكُمْ﴾ [فاطر: ۱۳-۱۴]. «و کسانی که شما آنان را به جز خداوند می‌خوانید هیچ قطمیری را

مالک نیستند، اگر آنان را بخوانید، صدای تان را نمی‌شنوند، و اگر بشنوند جواب تان نمی‌دهند، و روز قیامت شرک شما را انکار می‌کنند».

و قطمیر عبارت از پسته نازکی است که بین هسته و میوه وجود دارد.

۳- و خدای متعال به خود رسول الله ﷺ می‌فرماید: ﴿قُلْ لَا أَمْلِكُ

لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ وَلَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبِ

لَأَسْتَكْثِرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسَّنِيَ السُّوءُ إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ لِّقَوْمٍ

يُؤْمِنُونَ ﴿١٨٨﴾ [الأعراف: ۱۸۸]. «بگو من مالک نفع و زیانی - برای خود

نیستم، مگر آن چیز که خدا بخواهد، و اگر علم غیب می‌دانستم،

خیر فراوان برای - خود جمع می‌کردم و هیچ بدی به من

نمی‌رسید، من نیستم جز ترساننده و مژده‌دهنده اهل ایمان».

و رسول الله ﷺ فرمود: «لَا تُظْرُونِي كَمَا أَظْرَتِ النَّصَارَى عِيسَى ابْنَ

مَرْيَمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَإِنَّمَا أَنَا عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ» «مبالغه‌ای که نصاری در مورد

عیسی ابن مریم کردند، در باره من نکنید، من فقط یک بنده‌ام، پس بگوید:

بنده خدا و فرستاده او».

لذا ما رسول الله ﷺ را نمی‌پرستیم، همچنانکه نصاری عیسی عليه السلام را

پرستید و در شرک افتادند، و دانستیم که بگوییم: محمد عليه السلام بنده خدا و

فرستاده او است.

۴- محبت و دوستی پیامبر عليه السلام به اطاعت و فرمانبرداری او در پرستش

خداوند یکتا است، و عدم پرستش دیگران، هر چند که پیامبر یا ولی

مقرب باشند.

معنی: «إِيَّاكَ تَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ»

«کسی را جز تو نخوانیم و از کسی جز تو کمک نجوییم خدایا»

۱- علمای بلاغت می‌گویند: خداوند مفعول به (ایاک) را بر فعل (نعبد و نستعین) مقدم داشته، تا برساند که عبادت و استعانت خاص او محصور در او است نه دیگری.

۲- هر مسلمانی این آیه را ده‌ها بار روزانه در نماز و خارج از آن تکرار می‌کند.

این آیه خلاصه سوره فاتحه، و خلاصه همه قرآن است.

۳- کلمه عبادت در این آیه همه انواع عبادت را دربر می‌گیرد، مانند نماز و نذر و ذبح و خصوصاً دعا، چون رسول الله ﷺ فرمود: «الدُّعَاءُ هُوَ

الْعِبَادَةُ» «دعاء خود عبادت است».

پس همانطور که صرف نمودن نماز خواندن برای پیامبر، و ولی جایز نیست، دعا نیز همچنان، بلکه فقط برای خداوند یکتا است که فرمود: ﴿قُلْ إِنَّمَا أَدْعُوا رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِهِ أَحَدًا﴾ [الجن: ۲۰]. «بگو: من فقط خدایم را می‌خوانم و با او هیچکس شریک نمی‌دانم».

۴- رسول الله ﷺ هر وقت ناراحتی و اندوهی به او دست می‌داد، می‌گفت: «يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ بِرَحْمَتِكَ أَسْتَغِيْثُ» «ای زنده، ای پایدار، فریادجویی به رحمت کنم».

۵- و رسول الله ﷺ فرمود: «دَعْوَةُ أَخِي ذِي التُّونِ إِذْ دَعَا بِهَا وَهُوَ فِي بَطْنِ الْحَوْتِ: لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ» «دعای برادرم ذوالنون (یونس) هنگامی که در شک ماهی بود: «لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ» «خدایی به حق جز تو نیست، تو پاک و منزهی، من از ستمگران بودم».

هیچ مرد مسلمانی در چیزی بدان دعا نکند، مگر آن که خداوند دعای او را اجابت کند».

۶- عبادت خالص برای خدای متعال زمانی است که انسان همه دعا‌های خود را متوجه او گرداند نه دیگری:

اللَّهُ أَسْأَلُ أَنْ يَفْرَجَ كَرْبَنَا فَالْكَرْبُ لَا يَمْحُوهُ إِلَّا اللَّهُ  
فقط از خداوند خواهانم که مشکلات ما را بزدايد، زیرا جز خداوند کس دیگری مشکلات را از بین نبرد.

### فقط از خدای یکتا کمک بخواه

رسول الله ﷺ فرمود: «إِذَا سَأَلْتَ فَاسْأَلِ اللَّهَ وَإِذَا اسْتَعَنْتَ فَاسْتَعِنْ بِاللَّهِ»  
«هرگاه چیزی خواستی از خدا بخواه، و هرگاه کمک جستی از خدا بجو».

۱- خلاصه آنچه که امام نووی و هیثمی در تفسیر این حدیث گفته‌اند، چنین است: «هرگاه بر امری از امور دنیا و آخرت کمک خواستی از خدا بخواه، خصوصاً در اموری که غیر از او کسی قادر بر آن نیست، مانند بهبودی از بیماری، و طلب روزی، و هدایت، زیرا این‌ها از اموری است که مختص به خداوند متعال است، چنانکه فرمود: ﴿وَإِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ﴾ [الأنعام: ۱۷]. «اگر خداوند به تو ضرری رساند، زداینده‌ای جز او ندارد».

و کمک‌جویی از انسان زنده در آنچه قادر بر آن است ممکن است مثل ساختن مسجد، دفع ظالم و غیره، چرا که خداوند فرمود: ﴿وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالْتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ﴾ [المائدة: ۲]. «بر برّ و تقوی به یکدیگر کمک کنید، و در گناه و تجاوز به یکدیگر کمک نکنید».

کسی که حجت و برهان بخواهد، قرآن برای او کافی است.  
و کسی که فریادرسی بخواهد، خداوند برای او کافی است.

و کسی که واعظ و پندهی بخوهد، مرگ او را کافی است.  
و کسی که هیچکدام از این‌ها برای او کافی نبود، آتش جهنم برای او کافی است.

خدای متعال فرمود: ﴿أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ﴾ [الزمر: ۳۶]. «آیا خداوند برای بنده‌اش کافی نیست؟».

۲- شیخ عبدالقادر گیلانی در کتاب خود «فتح الربانی گوید:  
«از خدا بخواهید، و از دیگری نخواهید، از خدا کمک جوئید، و از دیگران نجوئید، وایی بر تو به چه رویی فردا او را ملاقات می‌کنی؟ در حالی که در دنیا به منازعه او برخاسته‌ای، و از او روگردانی، و روبه آفریدگان او آورده‌ای، و به او مشرکی، حوائج را بر آنان عرضه می‌کنی و در مهمات بر آنان تکیه داری، واسطه‌های بین خود و خدا را بردارید، زیرا ماندن شما بر آنان هوس است، ملک و پادشاهی و بی‌نیازی و عزت جز برای حق عزوجل نیست».

۳- شیخ رفاعی در «برهان مؤید» گوید: (حوائج خود را از خداوند به محبت و دوستی اش به نسبت اولیا و دوستانش بخواهید، مثلاً بگوئید: (خدایا به محبتی که به پیغمبرت و اولیایت داری ما را یاری کن).

زیرا محبت صفت خداوند است، و توسل به آن جایز است، و فرق بین کمک‌جستن و توسل واضح است.

### خداوند بر عرش است

۱- رسول الله ﷺ در حجة الوداع فرمود: «وَأَنْتُمْ تُسْأَلُونَ عَنِّي فَمَا أَنْتُمْ قَائِلُونَ؟ قَالُوا نَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ بَلَغْتَ وَأَدَّيْتَ وَنَصَحْتَ. فَقَالَ بِإِصْبَعِهِ السَّبَابَةَ يَرْفَعُهَا إِلَى السَّمَاءِ وَيُنْكُتُهَا (أَيَّ يَمِيلُهَا) إِلَى النَّاسِ: اللَّهُمَّ



اشْهَدَ اللَّهُمَّ اشْهَدَ - ثَلَاثَ مَرَّاتٍ» «درباره من پرسیده خواهید شد، شما چه خواهید گفت: گفتند: گواهی می‌دهیم که تو دین خدا را به ما رساندی، وظیفه خود را ادا کردی و در نهایت اخلاص عمل کردی، رسول الله ﷺ انگشت سبابه خود را سه بار به آسمان بالا برد و آن را متمایل به جهت مردم ساخت در حالی که می‌فرمود: خدایا گواه باش خدایا گواه باش، خدایا گواه باش».

۲- از ابوحنیفه رحمته پرسیده شد: اگر کسی بگوید: نمی‌دانم خداوند در آسمان است یا زمین؟ گفت: کافر است، زیرا خداوند می‌فرماید: ﴿الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ أُسْتَوَى﴾ [طه: ۵]. «خداوند بر عرش است». و عرش او بالای هفت آسمان است، گفتیم: اگر گفت: خداوند بر عرش است، لکن من نمی‌دانم عرش در آسمان است یا در زمین؟ گفت: او کافر است، زیرا انکار کرده که او در آسمان است، و کسی که انکار کند او در آسمان است کافر است. (شرح طحاویه، ص: ۳۲۲).

۳- بخاری در کتاب توحید از ابوالعالیه و مجاهد نقل کرده که در تفسیر ﴿ثُمَّ أُسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ﴾ گفته‌اند: به معنی بالا رفت و رفعت گرفت.

۴- طبری مفسر در معنی ﴿الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ أُسْتَوَى﴾ گوید: یعنی بالا رفت و رفعت گرفت.

و به عبدالله بن المبارک گفته شد: چگونه خدا را بشناسیم؟ گفت: او بر عرش بالای آسمان هفتم است.

خداوند استوای خود را بر عرش هفت بار در قرآن تکرار کرده است که دلالت می‌دهد علو خداوند بر عرش از صفات کمال خداوند است و اهمیت بسیاری دارد، و هنگامی که امام مالک درباره استوا سؤال شد؟ استوی

مجهول نیست (معلوم هست)، و کیفیت آن نامعقول (مجهول) است، و ایمان بدان واجب. مقصود این است که معنی استوار در لغت معلوم است که علو و ارتفاع است، کیفیت آن را جز خداوند نمی‌داند، و او شبیه مخلوقاتش نیست.

۵- تفسیر (استوی) به (استولی) جایز نیست، زیرا در لغت عرب نیامده است، و ابن جوزی دو مورد این شعر:

قد استوي بشر— علی العراق من غیر سیف و دم مهراق  
 «بشر بدون شمشیر و خون‌ریزی بر عراق مستوی یعنی مستولی شد» که مورد استشهاد قائل بدان قول است، در تفسیر زاد المسیر گوید: «این شعر گوینده‌اش معلوم نیست، و بدان استدلال نمی‌شود.

و اگر استوا را به معنی استیلا بدانیم، لازم می‌آید که خداوند قبل از آن بر عرش مستولی نبوده و عرش به دست دیگری بوده است، و این معنی باطل و مخالفت حقیقت است.

اگر تفسیر شعر به استیلا جایز باشد، به نسبت خداوند جایز نیست، زیرا او شبیه مخلوقات نیست، خداوند به یهود فرمان داد که بگویند: (حطه = انداختن) آن‌ها گفتند: (حطه = گندمی) و فرمان خدا را تحریف کردند، و خداوند به ما خبر داد که بر عرش است، متأولان گفتند: (بر عرش استیلا یافت. توجه کنید لامی که آنان افزودند چقدر شبیه نونی است که یهودیان افزودند. (این را ابن قیم گفته است).

## اهمیت توحید

۱- خداوند جهان را برای عبادت آفرید، و پیامبران را فرستاد تا مردم را به توحید دعوت کنند، و قرآن‌کریم را می‌بینیم که در سوره‌های

متعدد ضرر شرک را بر فرد و اجتماع بیان می‌کند که هلاک در دنیا و جاویدانی در آتش آخرت باشد.

۲- پیامبران همگی در ابتدا مردم را به توحید دعوت می‌کردید، خدای متعال فرماید: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِيَ إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ﴾ [الأنبياء: ۲۵]. «هیچ پیامبری را قبل از تو نفرستادیم مگر این که به او وحی کردیم که خدایی جز من نیست، پس فقط را بپرستید».

و رسول الله ﷺ سیزده سال در مکه مردم را به توحید خداوند یکتا دعوت کرد، چنانکه خداوند در این دوره به او می‌فرماید: ﴿قُلْ إِنَّمَا أَدْعُوا رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِهِ أَحَدًا﴾ [الجن: ۲۰]. «بگو من فقط خدای خود را می‌خوانم و با او هیچکس شریک نمی‌دانم».

و رسول الله ﷺ اتباع خود را بر توحید تربیت می‌کند، چنانکه به پسر عموی خود عبدالله بن عباس رضی الله عنه می‌گوید:

«يَا غُلَامُ، احْفَظْ اللَّهَ يَحْفَظْكَ، احْفَظْ اللَّهَ تَحِدُهُ مُجَاهَكَ، وَإِذَا سَأَلْتَ فَاسْأَلِ اللَّهَ، وَإِذَا اسْتَعَنْتَ فَاسْتَعِنْ بِاللَّهِ» «ای پسر! خدا را به یاد داشته باش تا او نیز حافظ و نگهدار تو باشد. خدا را به یاد داشته باش که او را روبروی خود بیایی، هرگاه چیزی خواستی از خدا بخواه، و هرگاه کمک خواستی از خدا بخوا».

این توحید حقیقت دین اسلام است که بر آن گزارده شده، و خداوند جز آن از کسی نپذیرد.

۳- رسول الله ﷺ به اصحاب آموخت که دعوت خود را با توحید شروع کنند، لذا به معاذ هنگامی که او را به یمن فرستاد، فرمود:

«فَلْيَكُنْ أَوَّلَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ شَهَادَةً أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» «باید اولین چیزی که مردم را بدان دعوت می‌کنی، گواهی بر آن باشد که معبودی به حق جز خدای یکتا نیست».

۴- توحید متمثل است در آن که شخص گواهی دهد که معبودی به حق جز خدای یکتا نیست، و محمد فرستاده خداوند است، یعنی عبادت خداوند از طریق آورده‌های رسول الله ﷺ فقط ممکن است، و این شهادت کافر را به اسلام وارد می‌کند، و صاحب خود را به بهشت می‌برد، وقتی که با عمل خود آن را نقض نکند.

۵- کفار قریش انواع لذت‌های زندگی اعم از مال و سلطنت و ازدواج را بر رسول الله ﷺ عرضه کردند، تا دست از دعوت به توحید و هجوم به بت‌ها بردارد، اما ایشان نپذیرفتند، بلکه با صحابه ﷺ با تحمل درد و رنج به دعوت خود ادامه دادند تا این که دعوت توحید پیروز شد، و مکه فتح گردید، و بت‌ها شکستند، و پرچم اسلام برفراز مکه برافراشته شد، و رسول الله ﷺ می‌فرمود:

﴿جَاءَ الْحَقُّ وَرَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا﴾ [الإسراء: ۸۱]. «حق آمد و باطل نابود گشت، زیرا باطل نابودشونده است».

۶- توحید وظیفه مسلمان در زندگی است، با توحید زندگی را شروع می‌کند، و با توحید آن را وداع می‌گوید، و در زندگی وظیفه‌اش به پایداری توحید است و دعوت به آن.

## فضیلت توحید

۱- خداوند متعال فرماید: ﴿الَّذِينَ ءَامَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَٰئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ﴾ [الأنعام: ۸۲]. «کسانی که ایمان آوردند، و ایمان خود را به ظلم مخلوط نساختند، آنانند که در امنند و آنان راه یافتگانند».

عبدالله بن مسعود رضی الله عنه میگوید: وقتی که این آیه نازل شد، بر مسلمین سخت آمد و گفتند: کدامیک به خود ظلم نمی کند؟ رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: چنان نیست، ظلم در اینجا منظور شرک است، آیا نشنیده‌اید که لقمان به پسرش گفت: «يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ» «ای پسر من به خدا شرک نیاور، چون که شرک ظلم بزرگی است».

این آیه به مؤمنان موحد که ایمان خود را با شرک مخلوط نساخته و از آن خود را دور گرفته‌اند، مزدگانی می دهد که در آخرت از عذاب خدا امنیت تمام خواهند داشت، و در دنیا هدایت یافتگانند.

۲- و رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «فَأَفْضَلُهَا قَوْلُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَدْنَاهَا إِمَاطَةُ الْأَدَى عَنِ الطَّرِيقِ» «ایمان شصت و چند شعبه است، بهترین و برترین آن گفتن لا اله الا الله و پایین ترین آن کنارزدن خار و خاشاک از راه است» (روایت از مسلم).

۳- شیخ عبدالله خیاط در کتاب «دلیل المسلم فی الاعتقاد والتطهیر» گوید: فضل توحید در سعادت و تکفیر گناهان شخص به حکم بشربودن و عدم عصمتش گاهی ممکن است پایش بلغزد، و در معصیت بیفتد، لذا اگر از اهل توحید خالص از شوائب شرک باشد، توحید و اخلاص او در گفتن لا اله الا الله بزرگترین عامل برای سعادت او و تکفیر

گناهان و محو بدی‌های او است، چنانکه در حدیث رسول الله ﷺ آمده است:

«مَنْ شَهِدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، وَأَنَّ عِيسَى عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ وَكَلِمَتُهُ، أَلْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ، وَرُوحٌ مِنْهُ، وَالْحَنَّةَ حَقًّا وَالتَّارُ حَقًّا، أَدْخَلَهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ عَلَى مَا كَانَ مِنَ الْعَمَلِ» «کسی که گواهی دهد که معبودی به حق جز خدای یکتا نیست که تنها است و هیچ شریکی ندارد، و آن که محمد بنده و فرستاده او است، و آن که عیسی بنده خدا و فرستاده و کلمه او که به مریم انداخت و روحی از او است، و بهشت حق است و دوزخ حق، خداوند او را وارد بهشت کند، برحسب عملی که داشته است» (بخاری و مسلم روایت کرده است).

یعنی همه این گواهی‌ها به این اصول که مسلمان بدان گواهی دهد، او را مستوجب بهشت می‌سازد، اگرچه بعضی از اعمالش ایراد و تقصیر وارد شود، چنانکه در حدیث قدسی آمده است که خداوند عزوجل فرموده است:

«يَا ابْنَ آدَمَ إِنَّكَ لَوْ أَنْتَيْتَنِي بِقُرَابِ الْأَرْضِ خَطَايَا ثُمَّ لَقَيْتَنِي لَا تُشْرِكُ بِي شَيْئًا لِأَتَيْتُكَ بِقُرَابِهَا مَغْفِرَةً» «ای آدمیزاده! اگر بابر زمین گناه نزد من آیی، و با من ملاقات کنی در حالی که هیچ شرکی به من نداری، من پر زمین آمرزش برایت می‌آورم» (حدیثی است حسن به روایت ترمذی).

مقصود این است که اگر توبه اندازه پُری زمین گناه و معصیت داشته باشی، و بر توحید بمیری گناهانت را می‌بخشم، و در حدیثی دیگر آمده است:

«مَنْ لَقِيَ اللَّهَ لَا يُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا دَخَلَ الْجَنَّةَ وَمَنْ لَقِيَهِ يُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا دَخَلَ النَّارَ» «کسی که خدا را ملاقات کند، در حالی که هیچ شرکی به او نیاورده

است، وارد بهشت شود، و کسی که او را ملاقات کند در حالی که به او چیزی شریک قرار داده است، وارد دوزخ گردد» (روایت مسلم).  
همه این حدیث‌ها توضیح می‌دهند که توحید تا چه اندازه فضیلت دارد، و آن که توحید بزرگترین عامل برای سعادت بنده، و بهترین وسیله برای کفاره گناهان و از بین بردن خطاها است.

۴- همه فصول گذشته به روشنی واضح می‌سازند که شرک بزرگترین خطری است که احتراز از آن واجب است، و باید خود را از آن دور داشت، و از افتادن در آن ترسید، زیرا شرک بزرگترین گناه است، چنانکه خداوند فرمود: ﴿لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ﴾ [لقمان: ۱۳]. «شرک ظلمی بزرگ است». و همچنین شرک همه اعمال صالحه را که حتی نفع اجتماعی داشته باشد، و خدمت انسانی باشد از بین می‌برد، چنانکه خداوند متعال فرماید:

﴿وَقَدِمْنَا إِلَىٰ مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَّنْثُورًا﴾ [الفرقان: ۲۳].  
«و آمدیم نزد عملی که کفار انجام داده بودند، و آن را هبای از هم پاشیده ساختیم» (و «هبا» عبارت از ذرات غبار است که هنگام تابش نور آفتاب از روزنه دیده می‌شود).

## فوائد توحید

توحید خالص وقتی در حیات فرد یا جامعه تحقق یافت، بهترین ثمرات را خواهد داد، و از جمله ثمره‌های توحید است:

۱- آزادسازی انسان از بندگی و خضوع برای غیر خدا از اشیا و مخلوقات که چیزی نمی‌آفرینند و خودشان جزو آفریدگانند، و نفعی

و ضرری را برای خود مالک نیستند، و نه مالک زندگی و نه مرگ و نه بعثند.

بنابراین، توحید انسان را از هر نوع بندگی برای غیر خدا آزاد می‌سازد، عقل او را از - خرافات و اوهام می‌رهاند، و او را از زیر یوغ تسلط فراعنه و طواغیت و کاهنان و کسانی که ادعای خدایی بر بندگان خدا دارند خارج می‌سازد، و از اینجا است که دعوت همه پیامبران خدا به خصوص رسول الله ﷺ مبارزه با سران شرک و طاغیان بود، چون آنان معنی لا اله الا الله را خوب می‌دانستند، و می‌فهمیدند که این کلمه اعلان عامی است برای آزادسازی انسان، و اسقاط جباران کاخ و تخت‌های دروغین‌شان، و بالابردن - مؤمنان تا پیشانی‌شان جز برای پروردگار جهانیان به خاک نیفتد.

۲- ایجاد شخصیتی متزن که جهتش در زندگی مشخص است، و هدفش معین، چون یک خدا بیشتر ندارد که متوجه او در خلوت و جلوت من شود، و در خوشی و ناخوشی روی به درگاه او می‌آورد، برخلاف مشرک که دلش متحیر بین خدایان و معبودات متعدد است، و گاهی رو به سوی زندگان آورد و گاه متوجه مردگان می‌شود، و از اینجا است که یوسف علیه السلام فرمود:

﴿يَلْصَحِبِي السِّجْنِ أَرْبَابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمْ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ﴾  
[یوسف: ۳۹]. «ای دو رفیق زندان من، آیا خدایان متفرق بهترند یا خدای یکتای قاهر و غالب؟».

لذا مؤمن یک معبود دارد، و می‌داند که چه چیز او را راضی و چه چیز او را خشمگین می‌سازد، به رضایت او عمل می‌کند، و از خشم او اجتناب می‌کند، و دلش مطمئن و راحت است، اما مشرک خدایان متعدد را



می‌پرستد، این یکی او را به چپ، و آن یکی او را به راست می‌خواند، و او با قلبی متشتت بین آن‌ها واقع می‌شود و استقرار ندارد.

۳- توحید منبع امنیت برای مردم است، زیرا نفس موحد را پر از امنیت و آرامش می‌کند، لذا از غیر خدا نمی‌ترسد، در حالی که همه منفذهای ترس را به روی خود بندد، چه ترس بر روزی، و چه بر نفس و چه بر خویشان، و چه ترس از انسیان و جنیان شرور، و چه ترس از مرگ و دیگر منافذ ترس.

و از اینجا است که موحد دچار اضطراب و ترس نمی‌شود، در حالی که مردم می‌ترسند او حس امنیت می‌کند، و در حالت اضطراب مردم او حس آرامش می‌کند، و قرآنکریم به این معنی اشاره دارد:

﴿الَّذِينَ ءَامَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَٰئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ﴾

﴿۸۲﴾ [الأنعام: ۸۲]. «کسانی که ایمان آوردند و ایمانشان را به ستمی [چون شرک] نیامیختند، ایمنی [از عذاب] برای آنان است، و آنان راه یافتگانند».

این حس امنیت از داخل نفس می‌جوشد، و از نگهبانی پلیس نیست، این امن دنیا برای او است، اما امنیت او در آخرت بزرگتر و ماندگارتر است، زیرا مؤمن به خدا اخلاص ورزیده و توحید خود را به شرک که بزرگترین ظلم است مخلوط نساخته است.

۴- توحید مایه قوت نفس است، و از اینجا است که موحد قوت نفسی هائل دارد، چونکه دلش از امید به خدا، و اعتماد و توکل بر او، و خوشنودی به رضای او، و شکیبایی بر بلاهایی که از طرف او است پر است، و با استغنا از مخلوقات مانند کوه ثابت قدم است، و هرگاه مصیبت و بلایی بر او وارد شود، از خدا می‌خواهد تا از او رفع کند، و مردگان و مانند آن‌ها را به استغاثه و استمداد نمی‌طلبد، و شعار او

قول رسول الله ﷺ است که فرمود: «اگر کمک خواستی از خدا بخواه، و اگر خواهشی داشتی از خدا بخواه». و قول خداوند متعال که فرمود: ﴿وَإِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ﴾ [الأنعام: ۱۷]. «اگر خداوند به تو ضرری رساند، از بین برنده‌ای جز او ندارد».

۵- توحید اساس برادری و مساوات است، زیرا به اتباع خود اجازه نمی‌دهد که بعضی به بعضی دیگر نقش خدایی دهند، پرستش فقط برای خدا و همه مردم بندگان اویند، و در رأس موحدین و بندگان مخلص خدا فرستاده و برگزیده او محمد ﷺ است.

## دشمنان توحید

خداوند متعال فرمود:

﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحِي بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا﴾ [الأنعام: ۱۱۲]. «و آنچنان برای هر پیغمبری دشمنی قرار دادیم، شیطان‌های انس و جن که بعضی به بعضی دیگر گفتار دروغ مزین برای گول‌زدن الهام می‌کنند».

حکمت خداوندی مقتضی آن شد که انبیا و دعوتگران توحید دشمنانی از شیطان‌های جن که به شیطان‌های انس گمراهی و شر و باطل وسوسه می‌کنند، داشته باشند.

توحید اساس دعوت اسلامی است، و غریب آن است که بعضی از مردم می‌گویند: دعوت به توحید مسلمین را متفرق می‌سازد، در حالی که با

توحید فقط می‌توان امت را دور هم جمع کرد، و خود اسم توحید بر این معنی دلالت دارد.

اما مشرکان، آنانی که به توحید ربوبیت معترف و به خالقیت خدای یکتا اعتقاد دارند، توحید پرستش را انکار می‌کنند، و حاضر نیستند دست از خواهش از اولیای خود بردارند و فقط از خدا بخواهد، و هنگامی که رسول الله ﷺ آنان را به عبادت خدای یکتا و خواهش از او دعوت کرد، گفتند: ﴿أَجْعَلِ الْإِلَهَةَ إِلَهًا وَاحِدًا إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ عَجَابٌ﴾ [ص: ۵]. «آیا این همه خدا را یک خدا ساخته، و فقط به یک خدا معتقد است؟».

و از صفات مشرکان آن است که هنگامی که کسی را دیدند که در دعاها و خواهش‌های خود فقط به خداوند یکتا روی می‌آورد، مشمئز می‌شوند، و نفرت می‌گیرند و انکار می‌کنند، و هنگامی که حالت شرک و خواهش از غیر خدا را دیدند، می‌پذیرند و خوشحال می‌شوند، و خداوند متعال این نوع مشرکان را چنین وصف می‌کند:

﴿وَإِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَحْدَهُ اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَإِذَا ذُكِرَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ﴾ [الزمر: ۲۵]. «و هنگامی که خداوند به تنهایی یاد شد، دل کسانی که به آخرت ایمان ندارند مشمئز می‌شود، و وقتی که غیر خدا یاد شد ناگاه متوجه می‌شوی که خیلی خوشحالند».

و خداوند متعال در وصف مشرکان منکر توحید فرماید:

﴿ذَالِكُمْ بِأَنَّهُ إِذَا دُعِيَ اللَّهُ وَحْدَهُ كَفَرْتُمْ وَإِنْ يُشْرَكْ بِهِ تُؤْمِنُونَ﴾ [غافر: ۱۲]. «ای مشرکان و ضعتمان چنان است که وقتی که خداوند به تنهایی خوانده شد، کفر می‌آورید، و اگر به او شرک آورده شود ایمان می‌آورید، حکم از آن خداوند برتر بزرگ است».

---

---

و این آیات اگرچه در باره کفار است، بر هرکس که متصف به صفات آن‌ها باشد انطباق دارد از کسانی که مدعی اسلامند، و با دعوتگران توحید مبارزه می‌کنند و بر آن‌ها افترا می‌بندند و به لقب‌های نفرت‌انگیز ملقب‌شان می‌سازند تا مردم را از آنان دور سازند، و در نتیجه مردم از توحیدی دور می‌شوند که خداوند پیامبرانش را به خاطر آن فرستاده است.

از بین اینان کسانی دیده می‌شوند که هنگام دعای خداوند هیچ خشوعی به آنان دست نمی‌دهد، ولی در هنگام دعای اموات در اضرحه و مقامات به خشوع و هیجان می‌آیند، و خوشحال می‌گردند.

## وهابی یعنی چه؟

مردم عادت کرده‌اند که کلمه وهابی را در نامگذاری هرکس که مخالف با بدعت و عادت و اعتقادشان باشد، بکار گیرند، هرچند که این اعتقادات فاسد مخالف قرآنکریم و احادیث صحیحه و توحید باشد.

حدیث ابن عباس رضی الله عنهما در اربعین نووی که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: «اگر خواستی از خدا بخواه، و اگر استمداد کردی از خدا استمداد کن» را بر شیخی می‌خواندم، و گفتار امام نووی در شرح حدیث را بسیار پسندیدم که گفته است:

(... اگر حاجتی که می‌خواهد، عادت جاری بر آن نیست که بر دست مخلوقات انجام بگیرد، مثل طلب هدایت و علم... و شفای مرض، و حصول سلامت و عافیت... از خدایش بخواهد) به شیخ گفتم: این حدیث و شرحش می‌رساند که استعانت به غیر جایز نیست، گفت: بلکه جایز است، گفتم: دلیل تان چیست؟ شیخ خشمگین و ناراحت شد و فریاد زد:

عمه‌ام می‌گوید: ای شیخ سعد (و این شیخ سعد در مسجدی مدفون است که عمه شیخ به او استعانت می‌کند) و من می‌گویم: ای عمه، آیا شیخ سعد به تو نفعی می‌رساند؟ عمه‌ام می‌گوید: من از شیخ سعد می‌خواهم و او بر خدا دخالت می‌کند و مرا شفا می‌دهد. به شیخ گفتم: تو مرد عالمی هستی و عمر خود را در قرائت و مطالعه کتب گذرانده‌ای، عقیده‌ات را از عمه نادانت می‌گیری؟ شیخ به من گفت: تو افکار وهابیان داری، به عمره می‌روی و کتاب‌های وهابیان را می‌آوری.

من چیزی از وهابیت نمی‌دانستم، جز چیزهایی که از بعضی مشایخ می‌شنیدم که می‌گفتند: وهابیان نیمه کفارند، به اولیاء و کراماتشان ایمان ندارند، و رسول الله ﷺ را دوست ندارند، و اتهامات دروغ دیگر. با خود گفتم: اگر وهابیان ایمان به استعانت از خدا دارند، و آن که شفا بخش فقط خداوند است، واجب است آنان را بشناسم. از آنان پرسیدم، گفتند: جایی دارند که پنجشنبه شبها برای درس تفسیر و حدیث و فقه در آنجا حاضر می‌شوند، با پسرانم و بعضی از جوانان با فرهنگ رفتیم، وارد اتاق بزرگی شدیم و منتظر شروع درس ماندیم، پس از مدت کوتاهی شیخ مسنی بر ما وارد شد و بر ما سلام کرد، و دست همه‌مان را با شروع از سمت راست گرفت، سپس بر جای خود نشست، بدون این که کسی برای او بلند شود، با خود گفتم: این شیخ متواضعی است که بلند شدن را دوست ندارد، و در ذات خودم از بعضی مشایخ که مردم به آمدن‌شان حتی در مساجدهم می‌ایستادند بدم می‌آمد.

شیخ درس را شروع کرد: (إن الحمد لله نحمده ونستعينه ونستغفره... تا آخر جملاتی که رسول الله ﷺ خطبه‌های خود را بدان شروع می‌کرد، سپس با زبان عربی فصیح درس را گفت، هر وقت حدیثی می‌آورد، صحت آن را توضیح می‌داد و راوی آن را مشخص می‌کرد، و هر بار که نام رسول الله ﷺ می‌برد بر او صلوات می‌فرستاد، تا این که در پایان درس سؤال‌هایی که بر تکه کاغذهایی نوشته شده بود به او داده شد، و او با دلیل از کتاب و سنت بدان‌ها پاسخ می‌داد، و اگر بعضی از حاضرین با او به مناقشه می‌پرداخت، کسی را بر نمی‌گرداند، و در آخر مجلس گفت: سپاس که ما

مسلمان و سلفی<sup>(۱)</sup> هستیم، و بعضی‌ها می‌گویند: ما وهابی هستیم، و این تنازع به القابی است که خداوند از آن نهی کرده است: ﴿وَلَا تَنَابَرُوا بِلِلِّ الْقَلْبِ﴾ [لحجرات: ۱۱].

و سابقاً امام شافعی را به رافضی بودن متهم کردند، و او در جواب فرمود: **إِنْ كَانَ رَفُضًا حَبَّ آلِ مُحَمَّدٍ فَلِيْشَهِدِ الثَّقَلَانِ أَيْ رَافِضِيًّا** — اگر حب آل محمد رفض است، جن و انس گواه باشند که من رافضیم. و ما هم در جواب کسی که ما را به وهابیت متهم می‌کند به قول یکی از شعرا متمثل می‌شویم که می‌گوید:

**إِنْ كَانَ تَتَبَعَ أَحْمَدَ مَتَوْهَبًا فَأَنَا الْمُقْرَبُ بِأَنْبِيِّ وَهَابِي** — اگر تابع احمد بودن وهابیت است، پس من اقرار دارم که وهابیم. و وقتی که مجلس خاتمه یافت با بعضی از جوانان در حالی که علم و تواضع شیخ ما را به اعجاب واداشته بود، بیرون آمدم و شنیدم که یکی‌شان می‌گفت: این شیخ حقیقی است.

## محمد بن عبدالوهاب

در عینه نجد سال ۱۱۱۵ هـ ق به دنیا آمد، قبل از این که ده‌ساله شود، قرآنکریم را حفظ کرد و فقه حنبلی را نزد پدرش یاد گرفت، و حدیث و تفسیر را بر مشایخی از اماکن مختلف خصوصاً در مدینه منوره، و توحید را از کتاب و سنت گرفت، و شرکیاتی که در منطقه نجد و جاهای دیگر که رفته بود دیده بود، او را به وحشت انداخت، زنان را می‌دید که به درخت نر خرما

۱- سلفی‌ها کسانی‌اند که در عقیده و روش ابع سلف صالح اسلام (رسول الله ﷺ و یاران) هستند.

توسل می‌جویند و از این درخت بدبخت قبل از گذشت سال شوهر می‌طلبیدند.

و در حجاز مردم را دید که قبول صحابه رضی الله عنهم و اهل بیت علیهم السلام را تقدیسی مفرطانه از نوعی می‌کنند که برای غیر خدا جایز نیست، و در مدینه از مردمی شنیده بود که در فریادرسی را در عوض خدا از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله استغائه می‌کنند، و اینگونه اعمال مخالف کتاب و سنت از آنان سر می‌زند، و قرآن می‌فرماید: ﴿وَلَا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَ فَإِنْ فَعَلْتَ فَإِنَّكَ إِذًا مِنَ الظَّالِمِينَ ﴿۱۰۶﴾﴾ [یونس: ۱۰۶]. «و در عوض خدا چیزی را که به تو نفع و ضرر نرساند، نخوان. و اگر چنان کنی از ستمگران (مشرکان) خواهی بود».

و رسول الله صلی الله علیه و آله به پسر عمویش می‌گوید: «اگر خواستی از خدا بخواه، و اگر استمداد کردی از خدا بکن».

شیخ به دعوت مردم به توحید و خواستن از خدای یکتا قیام کرد، زیرا خداوند است که توانا و خالق است، و غیر او حتی از دفع ضرر از خود نیز عاجزند، تا چه رسد از دیگران، و محبت صالحان در آن است که آنان الگوی عمل برای انسان باشند، نه واسطه‌هایی بین آن‌ها و خدای متعال، و به پذیرندگان دعا.

#### ۱- ایستادگی اهل باطل ضد او:

اهل باطل ضد دعوت توحید که شیخ بدان قیام کرده بود ایستادند، و این غریب نیست، زیرا اعدای توحید ضد رسول الله صلی الله علیه و آله نیز ایستادگی کردند، و گفتند: عجیب است که این همه خدا را یک خدا قرار داده.

دشمنان شیخ با او مبارزه کردند و به دروغ از قول او شایعه‌پردازی کردند، و تأمر بر قتل او نمودند، تا از دعوت او خلاصی یابند، لکن خداوند او



را حفظ کرد، و کسانی که به او در ادای این رسالت مهم کمک کنند، برای او مهیا ساخت تا این که دعوت توحید در حجاز و بلاد دیگر اسلام منتشر شد. هنوز که است بعضی از مردم شایعه‌پردازی دروغ می‌کنند، و می‌گویند: مذهب پنجمی آورده است، با آن که مذهب شیخ حنبلی است، و می‌گوید:

وهابیان رسول الله ﷺ را دوست ندارند، و بر او صلوات نمی‌فرستند در حالی که شیخ کتابی در سیرت رسول الله ﷺ دارد به نام (مختصر سیره الرسول الله ﷺ) و این دلیل است بر این که او دوستدار پیامبر ﷺ است، و بر او دروغ‌های فراوانی بافتند که روز قیامت بر آن محاسبه خواهند شد. و اگر کتاب‌های شیخ را به عین انصاف نگاه کنند، در آن قرآن‌کریم و احادیث پیغمبر ﷺ و اقوال صحابه ﷺ خواهند یافت.

شخصی راستگو می‌گفت که یکی از علما در دروس خود از وهابیت برحذر می‌داشت، یکی از حاضرین کتابی را پس از کندن نام مؤلف به وی داد، او کتاب را خواند و پسندید، و پس از آن که دانست مؤلف کتاب کیست به مدح و ثنای او پرداخت.

۲- در حدیث آمده است:

«اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِي شَامِنَا وَفِي يَمِينِنَا) قَالُوا : وَفِي مَجْدِنَا، قَالَ: (مَنْ هُنَا يَطْلُعُ قَرْنُ الشَّيْطَانِ)» «خدایا در شمام و یمنمان برکت انداز) گفتند: و در نجد مان، فرمود: (از اینجا شاخ شیطان طلوع می‌کند)». (بخاری و مسلم).

ابن حجر عسقلانی و دیگر علما گفته‌اند: نجد وارد در حدیث، نجد عراق است که فتنه‌ها آنجا به پا خاست و در آنجا بود که حسین بن علی رضی الله عنه کشته شد، برخلاف گمان بعضی‌ها که می‌گویند: منظور حجاز است، زیرا در نجد حجاز هیچکدام از فتنه‌هایی که در نجد عراق رخ داد بوقوع نپیوست،

---

---

بلکه در نجد حجاز توحیدی ظاهر شد که خداوند جهان را به خاطر آن آفریده است، و پیامبران خود را برای تحقیق آن فرستاده است. بعضی از علمای با انصاف گفته‌اند که شیخ از مجددان قرن دوازدهم است.

## دانشمندان و توحید

دانشمندان میراث بران پیامبرانند، و اولین چیزی که پیامبران بدان دعوت کرده‌اند توحید است، چنانکه خداوند متعال فرماید: ﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّغُوتَ﴾ [النحل: ۳۶]. «و البته در هر امتی فرستاده‌ای برانگیختیم که فقط خدا را بپرستید و از طاغوت دوری بگزینید».

و طاغوت چیزی است که رضایت دهد به عنوان خدا شناخته و پرستیده شود.

لذا بر دانشمندان اسلامی واجب است از جایی شروع کنند که پیامبران شروع کرده‌اند، و مردم را به یکتاپرستی در همه انواع عبادت دعوت کنند، خصوصاً در هنگام دعا کردن که رسول الله ﷺ در مورد آن فرماید: (عبادت دعا است) و بیشتر مسلمین امروز در شرک و دعای خیر خدا افتاده‌اند، و این سبب بدبختی‌شان و بدبختی ملت‌های گذشته بوده است که خداوند به خاطر خواهش از اولیای خودشان آن‌ها را هلاک ساخت.

## اقسام دانشمندان در قبال توحید

۱- گروهی که توحید و اهمیت آن را دریافته‌اند، و شرک و اقسام آن را شناخته‌اند، و واجب خود را انجام داده‌اند، و توحید و شرک را برای مردم توضیح داده‌اند، و در همه حجت‌شان قرآن‌کریم و سنت صحیح رسول الله ﷺ بوده است.

این علما در معرض آزار و اذیت و اتهامات دروغ واقع شدند، اما مانند پیامبران صبر پیشه کردند و عقب‌نشینی به آن‌ها دست نداد چون ندای قرآنی آن‌ها را صدا می‌زد که ﴿وَأَصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَاهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا﴾ [مزل: ۱۰]. «برآنچه می‌گویند شکبیا باش، و با زیبایی آن‌ها را ترک‌گوی.»

و جزای خود را یقیناً نزد خداوند آماده دانستند که فرمود: ﴿إِنَّمَا يُوفِي الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾ [الزمر: ۱۰]. «در حقیقت شکیبایان پاداش‌شان به وفا و بدون حساب داده می‌شوند.»

و لقمان حکیم عليه السلام نیز چنانکه قرآن‌کریم از او نقل کرده است به پسرش وصیت کرد:

﴿يَبْنَئِ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَصْبِرْ عَلَىٰ مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَٰلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ﴾ [لقمان: ۱۷]. «ای پسر من نماز را به پا دار، و به خوبی امر کن، و از بدی‌ها باز مدار، و بر مصیبت‌ها شکبیا باش، زیرا این‌ها از امور جدی است.»

۲- و گروهی دیگر از علما که دعوت به توحید را اهمال کرده، و مردم را به نماز و حکم و جهاد دعوت می‌کنند، بدون این که عقیده آنان را تصحیح نمایند، و مثل این است که قول خدا عزوجل را نشنیده‌اند:

﴿وَلَوْ أَشْرَكُوا لَحَبِطَ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ [الأنعام: ۸۸]. «اگر شرک آورند، همه اعمال آنان از بین می‌رود.»

و اگر توحید را قبل از هرچیز دیگر مورد دعوت قرار می‌دادند، مانند پیامبران در دعوت پیروز می‌شدند، و خداوند آنان را یاری می‌کرد، چنانکه پیامبران را یاری کرد، خدای متعال فرماید:

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُم مِّن بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَن كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ ﴿٥٥﴾﴾ [النور: ٥٥]. «خداوند از بین شما به کسانی که ایمان آورده و اعمال شایسته انجام داده‌اند، وعده داد که آنان را خلیفه‌گان خود در زمین قرار خواهد داد، و دین‌شان را که برای آنان راضی است، برایشان تمکین خواهد کرد، و ترس آنان را به امنیت به دل خواهد کرد، باید مرا می‌پرستیدند و چیزی شریک من نمی‌دانستند، و کسی که بعد از این کفر آورد، آنانند که فاسقند».

پس شرط اساسی برای پیروزی توحید است.

۳- و گروهی دیگر از دانشمندان و داعیان که دعوت به توحید و مبارزه با شرک را از ترس هجوم مردم یا از ترس از دست‌دادن جاه و منصب خود ترک گفته، و علمی که خداوند آنان را مامور به تبلیغ آن فرموده کتمان کرده‌اند، و قول خدا عزوجل در آنان تحقق یافته که می‌فرمایند:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِن بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّعِينُونَ ﴿١٥٩﴾﴾ [البقرة: ١٥٩]. «البته کسانی که آنچه از امور روشن و هدایت بعد از آن که آن‌ها را در کتاب روشن ساختن کتمان می‌کنند، آنانند که مورد لعنت خدا و همه لعنت‌کنندگان».

و خداوند فرماید: ﴿الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَحْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ﴾ [الأحزاب: ۳۹]. «کسانی که رسالات خدا را تبلیغ می‌کنند، و از او می‌ترسند، و از کسی غیر از او نمی‌ترسند».

و رسول الله ﷺ فرماید: «مَنْ كَتَمَ عِلْمًا أَلْجَمَهُ اللَّهُ بِدِجَامٍ مِنْ نَارٍ» «کسی که علمی را کتمان کند، خداوند در دهان او لگمی از آتش گذارد» (صحیح است به روایت احمد).

۴- و گروه چهارم از علما و مشایخ که مبارزه با دعوت به توحید می‌کنند، و دعای غیر خدا از انبیا و اولیا و اموات را جایز می‌دانند، و آیات وارد در تحذیر از دعای خدا را تأویل می‌کنند به این که در حق مشرکان جاهلیت قبل از اسلام است، و کسی در واقع حال مسلمین وجود ندارد که داخل در شرک باشد، و مثل این است که قول خدا عزوجل را نشنیده‌اند: ﴿الَّذِينَ ءَامَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَٰئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ ﴿۸۳﴾» «کسانی که ایمان آوردند و ایمان خود را به ظلم (شرک) مخلوط نساختند، آنان در امنیتند، و راه یافتگانند».

پس شرک طبق آیه در آن مسلمان و مؤمن واقع می‌شوند، چنانکه الآن در آن واقعند و در بسیاری از بلاد اسلام آن را مشاهده می‌کنیم.

و اینان که دعای غیر خدا، و دفن در مساجد، و طواف دور قبول، و نذر برای اولیا بدعت‌ها و منکرات را برای مردم تجویز می‌کنند، رسول الله ﷺ از آنان ما را برحذر داشته می‌فرماید: «إِنَّمَا أَخَافُ عَلَىٰ أُمَّتِي الْأُمَّةَ الْمُضِلِّيْنَ» «در حقیقت بر امتم از پیشوایان گمراه‌کننده می‌ترسم» (صحیح است به روایت ترمذی).

از یکی از مشایخ سابق ازهر در مورد جواز نماز به طرف قبر سؤال شد، او در جواب گفت: چرا نماز به جهت قبر جایز نیست، و این رسول الله ﷺ در مسجد است، و مردم به طرف قبر او نماز می‌خوانند. در حالی که رسول الله ﷺ در مسجد دفن نشده، و در خانه‌اش مدفون گشته است، و امویان به خاطر اغراض سیاسی خود مسجد را از جهت خانه رسول الله ﷺ توسعه دادند، و بدین سبب قبر رسول الله ﷺ در مسجد افتاد، و الآن قبر رسول الله ﷺ به دیوارهای بلندی احاطه شده که مانع از ظهور آن است، و رسول الله ﷺ از نماز خواندن به جهت قبر نهی فرموده است.

و از ادعیه رسول الله ﷺ است: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عِلْمٍ لَا يَنْفَعُ» «خدایا من به تو از علمی که نفع نرساند پناه می‌برم» (روایت از مسلم) یعنی آن را به دیگری نیاموزم، و بدان عمل نکنم، و اخلاق مرا عوض نکنند.

۵- کسانی که پای‌بند به کلام مشایخشانند، و از آنان اگرچه در معصیت خدا باشد اطاعت می‌کنند مخالف قول رسول الله ﷺ هستند که فرمود: «لَا طَاعَةَ لِمَخْلُوقٍ فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ» «مخلوق حق طاعتی که در آن معصیت خالق باشد، ندارد». (صحیح است به روایت احمد).

آنان روز قیامت هنگامی که پشیمانی هیچ فایده‌ای ندارد، پشیمان خواهند شد، خداوند متعال در وصف کافران و کسانی که بر روش‌شان باشند می‌فرماید: ﴿يَوْمَ تَقَلَّبُ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ يَقُولُونَ يَلَيْتَنَّا أَطَعْنَا اللَّهَ وَأَطَعْنَا الرَّسُولَ ﴿٦٦﴾ وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبَرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلًا ﴿٦٧﴾ رَبَّنَا آتِهِمْ ضِعْفَيْنِ مِنَ الْعَذَابِ وَالْعَنُّهُمْ لَعْنًا كَبِيرًا ﴿٦٨﴾﴾ [الأحزاب: ۶۶-۶۸]. «روزی که روح‌هایشان در آتش زیر و بالا می‌شود، می‌گویند: کاش ما اطاعت

از خدا و اطاعت از رسول کرده بودیم، خدایا دوبرابر به آن‌ها عذاب برسان، و آنان را لعنتی بزرگ کن».

ابن کثیر در تفسیر این آیه گوید: «یعنی آقایان را از بین امیران و بزرگان از مشایخ پیروی کردیم، و با پیامبران مخالفت و اعتقادمان بر آن بود که چیز مهمی دارند و بر راه درستی هستند، ناگاه متوجه شدیم که بر هیچ چیز نیستند».

### معرکه توحید و شرک

معرکه بین توحید و شرک قدیم است، از زمان حضرت نوح علیه السلام وقتی که قوم خود را به عبادت خدای یکتا دعوت کرد، و آنان را در ترک عبادت بت واداشت. نهصد و پنجاه سال قوم خود را به توحید خواند، اما جواب آنان چنان بود که قرآنکریم نقل کرده است: ﴿وَقَالُوا لَا تَذَرُنَّ آلِهَتَكُمْ وَلَا تَذَرُنَّ وَدًّا وَلَا سُوَاعًا وَلَا يَغُوثَ وَيَعُوقَ وَنَسْرًا ۝۲۳﴾ وَقَدْ أَضَلُّوا كَثِيرًا ﴿انوح: ۲۳-۲۴﴾. «و گفتند: خدایان خود را ترک نگوئید، و ود و سواع و یغوث و یعوق و نسر را ترک نگوئید، و بسیاری را گمراه ساختند».

بخاری از عبدالله بن عباس رضی الله عنهما در تفسیر این آیه روایت کرده است که گفت: این‌ها نام‌های صالحان از قوم نوح علیه السلام بودند، هنگامی که آنان وفات یافتند، شیطان به قوم‌شان وسوسه کرد که در مجالسی که صالحان می‌نشستند، تمثال‌هایی بگذارید، و به نام آنان نامگذاری کنید، این کار را انجام دادند، لکن در آن هنگام پرستش نشدند، وقتی که گذارندگان مردند و علم فراموش شد، پرستیده شدند.



۱- سپس پیامبران بعد از نوح علیه السلام آمدند، و اقوام خود را به عبادت خدای واحد دعوت کردند، و به ترک عبادت غیر خدا که مستحق عبادت نیست وادارشان ساختند، به قرآن گوش بده که در باره آنان به تو سخن می گوید: ﴿وَإِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا قَالَ يَقَوْمِ أَعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِّنْ إِلَٰهٍ غَيْرُهُ ۚ أَفَلَا تَتَّقُونَ ﴿٦٥﴾﴾ [الأعراف: ۶۵]. «و به سوی قوم عاد برادرشان هود را فرستادیم، بدانان گفت: ای جماعتم خدای یکتا را بپرستید که معبودی جز او ندارید، آیا تقوی پیشه نمی کنید.»

﴿وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَقَوْمِ أَعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِّنْ إِلَٰهٍ غَيْرُهُ﴾ [هود: ۸۴]. «و به مدین برادرشان شعیب فرستادیم، گفت: ای قوم خدا را بپرستید، معبودی جز او ندارید.»

﴿وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ إِنَّنِي بَرَاءٌ مِّمَّا تَعْبُدُونَ ﴿٦٦﴾ إِلَّا الَّذِي فَطَرَنِي فَإِنَّهُ سَيَهْدِينِ ﴿٦٧﴾﴾ [الزخرف: ۲۶-۲۷]. «و وقتی که ابراهیم به پدرش و قومش گفت: من از آنچه شما می پرستید برائت اعلام می کنم، مگر آن کس که مرا آفرید که او مرا هدایت خواهد کرد.»

و جواب مشرکان به همه پیامبران به معارضة و استنکار دعوتشان بود، و مبارزه با آنان با آنچه در توان داشتند.

۲- و رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم که نزد عرب قبل از بعثت به صادق امین معروف بود، هنگامی که به عبادت و توحید خدا دعوت کرد، امانت و صدق او را فراموش کردند و گفتند: (ساحر است و دروغگو)، و قرآنکریم اینچنین جواب آنان را حکایت می کند: ﴿وَعَجِبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنذِرٌ مِّنْهُمْ ۖ وَقَالَ الْكٰفِرُونَ هٰذَا سِحْرٌ كٰذِبٌ ﴿٥٠﴾ أَجَعَلَ الْاٰلِهٰةَ اِلٰهًا وَّاحِدًا ۖ اِنَّ هٰذَا لَشَيْءٌ عَجَابٌ ﴿٥١﴾﴾ [ص: ۴-۵]. «و تعجب کردند که

ترساننده‌ای از خودشان برای‌شان آمد، لذا کافران گفتند: این ساحر است و دروغگو، آیا همه خدایان را یک خدا دانسته؟ این چیز، چیز عجیبی است.»

﴿كَذَلِكَ مَا آتَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا قَالُوا سَاحِرٌ أَوْ مُجْنُونٌ ﴿٥٢﴾﴾  
 ﴿٥٣﴾ [الذاریات: ۵۲-۵۳]. «اینچنین هیچ پیامبری بر قوم قبل از کفار قریش نیامد، مگر آن که گفتند: ساحر است یا دیوانه، آیا به این قول همدیگر را وصیت کرده‌اند؟ بلکه گروهی طغیانگرند.»  
 این جایگاه پیامبران همگی از دعوت به توحید است، و این هم جایگاه اقوام تکذیب‌کننده آنان.

۳- و در عصر حاضر ما، هنگامی که مسلمان برادران خود را به اخلاق و صدق و امانت دعوت می‌کند، هیچ معارضی ندارد، ولی وقتی که مردم را به توحید خواند که وظیفه اساسی پیامبران است، یعنی پرستش خدای یکتا، و دعا و خواهش فقط از او و ترک دعای دیگران از انبیا و اولیا که خودشان بندگان خدایند، مردم به معارضه برمی‌خیزند، و به او تهمت‌های دروغ می‌بندند، و می‌گویند: (وهابی) است، تا مردم را از دعوتش باز دارند، و اگر آیه‌ای از قرآن برای‌شان خواند که مشتمل بر توحید بود، می‌گویند: (این آیه وهابی است)، و اگر حدیث «إِذَا اسْتَعْنَتْ فَاسْتَعِنْ بِاللَّهِ» «اگر کمک خواستی از خدا بخواه» برای‌شان گفت بعضی‌شان می‌گویند: (این حدیث وهابی است)، و وقتی که نمازگزار دست بر سینه گذاشت، یا انگشتش را در تشهد حرکت داد، چنانکه رسول الله ﷺ انجام انجام داده است، مردم می‌گویند: وهابی است. و با این کارشان وهابیت معنی اصلی خود را از دست داده، و رمز موحدی شده است که جز خدا را

نمی‌خواند، و از سنت پیامبر ﷺ پیروی می‌کند، و بدین معنی وهابی بودن چیزی بدی نیست، زیرا منسوب است به (وهاب) که اسمی از اسمای خداوند است و توحید از موهبت‌های او است.

## شروط دستیابی بر پیروزی

کسی که سیرت رسول الله ﷺ و جهاد او را مورد مطالعه و تحقیق قرار دهد می‌بیند که حرکت ایشان دارای مراحل است:

### ۱- مرحله توحید:

رسول الله ﷺ سیزده سال در مکه ماند، و دعوت به توحید خداوند یکتا در عبادت و دعا و حکم، و مبارزه با شرک کرد تا این که عقیده توحید در دل صحابه جای گرفت، و شجاعانی شدند که جز از خداوند نمی‌ترسیدند، لذا بر دعوتگران اجتماعی واجب است که از توحید شروع کنند، و از شرک بر حذر دارند، تا پیرو رسول الله ﷺ در مسیر تبلیغ و دعوت باشند.

### ۲- مرحله برادری:

رسول الله ﷺ از مکه به مدینه هجرت فرمود، تا جامعه اسلامی قائم بر دوستی و محبت را پایه‌گذاری کند، لذا اولین کاری که انجام داد ساختن مسجد بود تا مسلمین برای عبادت خدای واحد در آن جمع شوند، و حداقل فرصت یابند، روزی پنج بار یکدیگر را ملاقات نمایند، تا زندگی اجتماعی خود را نظم بخشند، و رسول الله ﷺ به ایجاد برادری بین مهاجرین که مکه و اموال خود را به خاطر دین خدا ترک گفته بودند، و بین انصار که ساکنان مدینه بودند، مبادرت ورزید، و انصار حاضر شدند، اموال خود را با مهاجرین تقسیم کنند و هرچه بدان نیاز دارند بدانان بدهند.

و رسول الله ﷺ ساکنان مدینه اوس و خزرج را دید که با یکدیگر اختلاف و دشمنی دارند، لذا بین آنان اصلاح فرمود، و حقد و عداوت را از دل‌های‌شان زدود، و آنان را برادران دوستدار یکدیگر در ایمان و توحید قرار داد.

### ۳- مرحله آمادگی:

خداوند متعال در قرآن‌کریم به آمادگی در مقابل دشمنان امر می‌کند: ﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ﴾ [الأنفال: ۶۰]. «و هرچه توانستید از قوت در مقابل کفار آماده کنید؟».

و رسول الله ﷺ فرمود: «أَلَا إِنَّ الْقُوَّةَ الرَّيِّ» «متوجه باشد که قوت‌انداختن و پرت‌کردن است» (روایت مسلم).

تیراندازی و آموزش آن بر همه مسلمین واجب است، هرکدام بر حسب توانایی خویش توپ و تانک و هواپیما و سلاح‌های دیگر همه نیز به انداختن و پرت‌کردن دارند، و کاش طلاب تیراندازی را یاد می‌گرفتند، و میدان‌های مسابقه برای این کار ترتیب داده می‌شد تا بهتر می‌توانستند از دین و مقدسات خویش دفاع کنند، ولی متأسفانه جوانان وقت خود را در بازی توپ تلف می‌کنند، و ران‌های خود را در بازی با آن مکشوف می‌سازند، در حالی که اسلام دستور به پوشاندن آن داده است، و وقت بازی را طوری تنظیم می‌کنند که نمازها فوت می‌شوند، در حالی که خداوند امر به محافظت بر نماز فرموده است.

۴- وقتی که به عقیده توحید برگردیم، و برادر و دوستدار یکدیگر باشیم، و برای مقابله با دشمنان خود را آماده کنیم، پیروزی برای مسلمین تحقق می‌یابد، چنانکه بای رسول الله ﷺ و یارانش حاصل شد.

## حکم نیست جز برای خدا

خداوند جهان را برای عبادتش آفرید، و پیامبران را برای آموزش جهانیان فرستاد، و با آنان کتاب نازل کرد، تا به حق و عدل بین آنان حکم کند، و این حکم از کتاب خدا و سنت رسول او سرچشمه می‌گیرد، و مشتمل بر حکم در عبادات، و معاملات و عقائد، و قانونگذاری و سیاست، و دیگر امور بشر است.

### ۱- حکم در عقائد:

اولین چیزی که پیامبران دعوت خود را بدان شروع کردند، تصحیح عقیده بود، و دعوت مردم به یکتاپرستی، چنانکه یوسف علیه السلام در زندان دو یار خود را به توحید دعوت کرد، در حالی که سؤال آنان در مورد تعبیر خواب بود، و قبل از این که به سؤال آنان پاسخ دهد، چنین گفت:

﴿يَصْحَبِي السِّجْنِ عَارِبًا مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمْ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ ﴿٣٩﴾ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٤٠﴾﴾ [یوسف: ۳۹-۴۰]. «ای دو یار زندانی! آیا خدایان متفرق بهتر است یا خدای یکتای غالب؟ شما غیر از خدای یکتا چیزی نمی‌پرستید، مگر نام‌هایی که خودتان و پدران‌تان نامگذاری کرده‌اید، و خداوند دلیلی برای آن نازل نفرموده است، حکم نیست جز برای خدا، فرمان داد که او را نپرستید، این دین استوار است، لکن اکثر مردم نمی‌دانند.»

### ۲- حکم در عبادات:

باید حکم عبادت را چه نماز و چه زکات و چه حج، از قرآن‌کریم و حدیث صحیح رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بگیریم، تا عمل به قول رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم کرده باشیم

که فرمود: «صَلُّوا كَمَا رَأَيْتُمُونِي أُصَلِّي» «به همان نحوی که دیدید من نماز می‌خوانم نماز بخوانید» (بخاری و مسلم). و فرمود: «خُذُوا عَنِّي مَنَاسِكَكُمْ» «اعمال حج خود را از من یاد بگیرید» (مسلم). و عمل به قول پیشوایان مجتهدمان کرده باشیم که هرکدام‌شان گفته‌اند: (وقتی حدیث به صحت سید، قول مطابق با حدیث مذهب ما است)، و وقتی که قول ائمه در قضیه‌ای اختلاف داشت نسبت به هیچیک تعصب نمی‌ورزیم، جز برای کسی که قولش دلیل صحیح داشته باشد.

### ۳- حکم در معاملات:

احکام در معاملات اعم از خرید و فروش و قرض و اجاره و دیگر امور، همه برای خدا و رسول او ﷺ است، چرا که خداوند متعال فرمود: ﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾ [النساء: ۶۵]. «پس نه، قسم به پروردگارت ایمان نخواهند داشت تا این که در مشاجرات بین خود به تو حاکمیت دهند، سپس هیچ ناراحتی در نفس خود نیابند از قضاوتی که کرده‌ای و کاملاً تسلیم حکم تو شوند».

مفسران در سبب نزول این آیه گفته‌اند که دو نفر (زبیر و یکی دیگر از انصار) در آبیاری زمین با یکدیگر اختلاف کردند، و رسول الله ﷺ در قضیه به نفع زبیر حکم را تشخیص داد، دیگری گفت: به نفع او حکم کردی به خاطر این که پسر عمه‌ات بود، این آیه در جواب نازل شد (به صحیح بخاری کتاب تفسیر مراجعه شود).

### ۴- حکم در حدود و قصاص:

در جنایت‌ها نیز حاکمیت برای خدا است، خداوند متعال فرمود: ﴿وَكُتِبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصَاصٌ فَمَن تَصَدَّقَ بِهِ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَهُ وَمَن لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ ﴿٤٥﴾ [المائدة: ٤٥]. «و در تورات برآنان واجب ساختیم که نفس در مقابل نفس، و چشم در مقابل چشم، و بینی به بینی، و گوش به گوش قصاص گرفته شود... تا ... و کسی که به حکمی که از جانب خدا فرود آمده است حکم نکند از ستمگران است.»

اگرچه این آیه در حق یهود است، لکن بر نافرمانان مسلمان که حکم خدا را اجرا نمی‌کنند، انطباق دارد، و خداوند به رسولش ﷺ فرمان داد که بین اهل کتاب چگونه حکم کند: ﴿وَأَنِ احْكُم بَيْنَهُم بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَأَحْذَرُهُمْ أَن يَفْتِنُوكَ عَنْ بَعْضِ مَا أَنزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ فَإِن تَوَلَّوْا فَاعْلَمُوا أَنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ أَن يُصِيبَهُم بِبَعْضِ ذُنُوبِهِمْ وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ لَفَاسِقُونَ ﴿٤٩﴾ أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ ﴿٥٠﴾ [المائدة: ٤٩-٥٠]. «و حکم کن بین آنان به آنچه خداوند نازل فرموده است، و از هوای نفس‌شان پیروی نکن، و برحذر باش از این که از بعضی نازل شده‌های خداوند تو را به فتنه اندازند، پس اگر پشت دادند، بدان که خداوند قصد دارد به بعضی از گناهان‌شان آنان را به مؤاخذه کشاند، و بسیاری از مردم در حقیقت فاسقند، آیا حکم جاهلیت می‌خواهند؟ و چه کسی برای اهل یقین بهتر از خدا حکم می‌کند؟»

## ۵- در قانونگذاری:

حق قانونگذاری با خدا است، خداوند متعال فرمود: ﴿شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ﴾ [الشوری: ۱۳]. «برای شما از دین قانون قرار داد، آنچه را که به نوح وصیت کرده بود، و آنچه به تو وحی کردیم».

و خداوند بر مشرکان که حق قانونگذاری را به غیر خدا داده‌اند، سخت انکار می‌کند و فرماید: ﴿أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ شَرَعُوا لَهُمْ مِنَ الدِّينِ مَا لَمْ يَأْذَنَ بِهِ اللَّهُ﴾ [الشوری: ۲۱]. «آیا شریکانی دارند که از دین قانون‌هایی برای‌شان وضع کرده‌اند که خداوند بدان اجازه نداده است؟».

خلاصه این که مسلمین باید به کتاب و سنت صحیح رسول الله ﷺ حکم کنند و رد عقیده و عبادت و سیاست و معاملات و امور دیگر بدان دو مراجعه نمایند، و بین انواع حکم فرق نگذارند، خداوند می‌فرماید: ﴿فَإِنْ تَنَزَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا﴾ [النساء: ۵۹]. «پس اگر در چیزی با یکدیگر منازعه کردید، آن را به خدا و رسول ارجاع دهید، اگر ایمان به خدا و روز قیامت دارید، این بهتر و در مراجعه زیباتر است».

و فرماید: ﴿وَمَا اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ فَحُكْمُهُ إِلَى اللَّهِ﴾ [الشوری: ۱۰]. «و چیزی که در آن اختلاف کردید، حکمش به خدا است».



## توسل جایز و ناجایز

خداوند متعال فرمود: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ﴾ [المائدة: ۳۵]. «ای ایمان آوردگان! تقوی پیشه کنید، و به سوی خدا وسیله جویید».

(قتاده گفت: یعنی به خداوند تقرب جویید، به فرمانبری او و عمل به چیزی که موجب رضایت او است).

و توسل جایز آن است که قرآنکریم بدان امر فرموده، و رسول الله ﷺ آن را بیان کرده، و یاران بدان میل نموده‌اند، و دارای انواع متعددی است که مهمترین آن‌ها حالات زیر است:

### ۱- توسل به ایمان:

خداوند در حکایت توسل بندگانش به ایمان‌شان فرماید: ﴿رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ ءَامِنُوا بِرَبِّكُمْ فَءَامَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَقَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ﴾ [آل عمران: ۱۹۳]. «خدایا ما صدازنده‌ای را شنیدیم که به ایمان صدا می‌زد: به پروردگارتان ایمان آورید، ما ایمان آوردیم، خدایا پس گناهان ما را بیامرز، و بدی‌های ما را کفاره کن، و با نیکان ما را وفات ده».

### ۲- توسل به توحید خداوند:

مانند دعای حضرت یونس علیه السلام هنگامی که نهنگ او را بلعید: ﴿فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ ﴿۸۷﴾ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْعَمِّ وَكَذَلِكَ نُجِّي الْمُؤْمِنِينَ ﴿۸۸﴾ [الانبیاء: ۸۷-۸۸]. «در

تاریکی‌ها ندا داد: معبودی به حق جز تو نیست، تو از هر عیب و نقصی پاک و منزهی، البته که من از ستمکاران بودم، ما دعای او را پذیرفتیم، و او را از غم و اندوه و تاریکی نجات دادیم، و اینچنین مؤمنان را نجات می‌دهیم».

### ۳- توسل به اسم‌های خداوند:

خداوند متعال فرماید: ﴿وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا﴾ [الأعراف: ۱۸۰]. «خدا را نام‌های بهتر و برتر است، او را به آن‌ها بخوانید». و از دعاهای رسول الله ﷺ است: «أَسْأَلُكَ بِكُلِّ اسْمٍ هُوَ لَكَ» «خدایا از تو به همه نام‌هایی که داری می‌خواهم» (حسن صحیح است به روایت ترمذی).

### ۴- توسل به صفات خداوند:

مانند دعای رسول الله ﷺ: «يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ بِرَحْمَتِكَ أَسْتَغِيْثُ» «ای زنده‌ای پایدار! به رحمتت از تو فریادرسی می‌جویم» (حسن است به روایت ترمذی).

### ۵- توسل به اعمال صالحات:

مانند توسل جستن به نماز و نیکی به پدر و مادر، و حفظ حقوق و امانت و اعمال خوب دیگر، و در صحیح مسلم قصه اصحاب غار آمده است که با افتادن سنگی به دهانه غار در آن محبوس شدند، و توسل به احسان به پدر و مادر و حفظ حق کارگر کردند، و خداوند سنگ را از دهانه غار کنار زد و بیرون آمدند.

### ۶- توسل به ترک معاصی:

مانند توسل جستن به ترک زنا و ترک شرب خمر به خاطر خدای عزوجل و مانند آن از اموری که خداوند از آن نهی کرده است، و یکی از اصحاب غار که در فقره پیش بدان اشاره شد، به ترک زنا با دختر عمویش بعد از توانای بر انجام آن، توسل جست.

- ۷- توسل به صلوات بر رسول الله ﷺ و توسل به محبت ما ایشان را و یارانش که از اعمال صالحه نزدیک کننده به خداوند است.
- ۸- توسل به زکات و صدقه و گفتار نیک، و ذکر خداوند، و تلاوت قرآن، و محبت موحدان و بغض مشرکان.
- ۹- توسل به خواستن دعا از صالحان زنده، چنانکه شخص کور از رسول الله ﷺ خواست تا دعا کند، خداوند چشمش را به او باز گرداند، و رسول الله ﷺ دعا کرد، و به او نیز گفت تا برای خودش دعا کند، و خداوند بینائیش را به او باز گرداند، زیرا دعای رسول الله ﷺ مستجاب است، و از معجزات او است، و آن شخص نیز دعا کرد تا خداوند شفاعت پیامبر ﷺ را در مورد او بپذیرد، و خداوند پذیرفت.
- از هیچکدام از صحابه نقل نشده است که از رسول الله ﷺ بعد از وفاتش دعا خواسته باشد یا توسل کرده باشد، و نه هم به جاه او ﷺ، زیرا رسول الله ﷺ فرمود: «إِذَا مَاتَ الْإِنْسَانُ انْقَطَعَ عَمَلُهُ إِلَّا مِنْ ثَلَاثَةٍ مِنْ صَدَقَةٍ جَارِيَةٍ وَعِلْمٍ يُنْتَفَعُ بِهِ وَوَلَدٍ صَالِحٍ يَدْعُو لَهُ» «وقتی که آدمیزاده وفات کرد، عملش از او قطع می‌شود، جز از سه راه: صدقه جاری، یا علمی که نفع رساند، یا بچه‌ی صالحی که برای او دعا کند» (مسلم).
- ۱۰- توسل از مردگان بدعتی است که ممکن است به شرک بکشاند، و این زمانی است که متوسل اعتقاد داشته باشد که ارتباط با خداوند نیاز به واسطه دارد، مانند حاکم که تا انسان واسطه نداشته باشد، ملاقات او برایش مشکل است، و این از آن جهت ممنوع است که در آن تشبیه خالق به مخلوق هست.
- و از جمله خطاها و اشتباهات بزرگ است که کمک‌جویی مستقیم از انبیا و اولیا توسل بدانیم، چون در لفظ و معنی با یکدیگر فرق دارند.

﴿وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ﴾ [الروم: ۴۷]. «بر ما حق است که مؤمنان را یاری کنیم».

این آیه کریمه روشن می‌سازد که خداوند متعهد پیروزی مؤمنان بر دشمنان‌شان است، و این وعده‌ای است که تخلف نمی‌کند، و خداوند رسول خود را در بدر و احزاب و غزوات دیگر یاری فرمود، و همچنین اصحاب او بعد از وفاتش در غزوات‌شان به یاری خداوند پیروز شدند، و اسلام منتشر و بلاد فتح شدند، و اسلام علی رغم حوادث و مصائب پیروز شد، و عاقبت کار برای مؤمنان بود، مؤمنانی که در ایمان و توحید و عبادت و دعای خود نسبت به پروردگار صادق بودند چه در خوشی و چه در ناخوشی، قرآنکریم حال مؤمنان را در جنگ بدر بازگو می‌کند، مؤمنان با تعداد کم و تجهیزاتی اندک خدا را دعا می‌کردند و او را به فریادرسی می‌خواستند:

﴿إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَابَ لَكُمْ أَلَىٰ مِمْدَكُم بِاللَّيْلِ مِنَ الْمَلَكِ الْمُرْتَدِفِينَ﴾ [الأنفال: ۹]. «وقتی که خدای‌تان را به فریادرسی می‌خواندید، او دعای شما را پذیرفت، به آن که من شما را کمک می‌کنم به هزار فرشته که پشت سر هم سوارند».

پس خداوند دعای‌شان را اجابت فرمود، و فرشتگان را به کمک آنان فرستاد، تا با کفار بجنگند، و گردن آنان را قطع کنند و سر انگشتان آنان را بزنند: ﴿فَأَضْرِبُوا فَوْقَ الْأَعْنَاقِ وَأَضْرِبُوا مِنْهُمْ كُلَّ بَنَانٍ﴾ [الأنفال: ۱۲]. و پیروزی برای مؤمنان موحد به کمال رسید، خداوند متعال فرمود: ﴿وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ وَأَنْتُمْ أَذِلَّةٌ فَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾ [ال عمران: ۱۲۳]. «و به تحقیق خداوند شما را در بدر پیروز ساخت، در حالی که ذلیل بودید، پس از خدا بترسید تا شکرگزار شوید».

و از ادعیه رسول الله ﷺ در جنگ بدر بود: «اللَّهُمَّ آتِنِي مَا وَعَدْتَنِي بِهِ، اللَّهُمَّ إِنَّ تَهْلِكَ هَذِهِ الْعَصَابَةَ مِنْ أَهْلِ الْإِسْلَامِ لَا تُعْبَدُ فِي الْأَرْضِ» «خدایا! آنچه را که به من وعده داده‌ای به من ده، خدایا اگر این گروه از اهل اسلام هلاک شوند، در زمین پرستیده نخواهی شد» (مسلم).

رسول الله ﷺ و اصحاب و کسانی که بعد آمدند، فقط خدا را می‌خواندند، و دیگری را نمی‌خواندند.

و امروز مسلمانان را می‌بینیم که وارد جنگ می‌شوند، و در اکثر بلاد با دشمنان خویش می‌جنگند، ولی پیروز نمی‌شوند، سبب این چیست؟ آیا وعده خدا به مؤمنان تخلف می‌کند؟ خیر، هیچوقت و لکن مؤمنان کجایند که یاری مذکور در آیه بر سراغشان آید؟ از مجاهدان سؤال می‌کنیم:

۱- آیا خدای خود را خوانده‌اند، آیا در موقع جنگ او را به وحدانیت دعا کرده‌اند، یا دیگری را با او شریک ساخته‌اند، و رفته‌اند یاری را از کسانی خواسته‌اند که اعتقاد ولایت آنان داشته‌اند، در حالی که بندگان خدایند، و هیچ نفع و ضرری را برای خود مالک نیستند، چرا به رسول الله ﷺ اقتدا نمی‌کنند که خدای واحد را فقط دعا می‌کرد، خداوند متعال فرمود: ﴿أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ﴾ [الزمر: ۳۶]. «آیا خداوند برای بنده‌اش کافی نیست».

﴿قُلْ إِنَّمَا أَدْعُوا رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِهِ أَحَدًا﴾ [الجن: ۲۰]. «بگو من فقط پروردگار خود را می‌خوانم، و کسی را با او شریک نمی‌دانم».

۲- آیا خود را به ایمان و توحید که رسول الله ﷺ دعوت خود را قبل از جنگ در مکه بدان شروع کرد، آماده و آراسته‌اند؟

۳- آیا سببی که پروردگارشان فرمان ایجاد آن داده است، به وجود آورده‌اند که فرمود: ﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ﴾ «هرآنچه توانستید برای مقابله با کفار، قوت آماده کنید».

۴- و آیا آنان باهم جمع و دوستان یکدیگرند، و این ایه را به کار می‌بندند که خداوند فرمود: ﴿وَلَا تَنْزِعُوا فَأْتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ﴾ [الأنفال: ۴۶]. «منازعه با یکدیگر نکنید که ضعف و ترس به شما دست دهد و مغلوب گردید».

وقتی که ایمان تحقق یافت، پیروزی و یاری موعود از طرف خداوند حتماً خواهد آمد: ﴿وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ﴾ [الروم: ۴۷]. «بر ما حق است یاری مؤمنان».

## شُرک اکبر و انواع آن

شُرک اکبر: عبارت از آن است که ماندی برای خدا اعتقاد قائل شود، و اعتقاد شود که کارهای خدایی از او (آن شخص، یا ولی یا مقرب یا هر چیزی دیگر) برمی‌آید، و بعضی از انواع عبادت برای او انجام گیرد، مانند کمک‌جویی، ذبح، نذر و غیره. در صحیحین (بخاری و مسلم) از ابن مسعود رضی الله عنه آمده است که از رسول الله صلی الله علیه و آله پرسیدم: کدام گناه بزرگتر است؟ فرمود: «أَنْ تَجْعَلَ اللَّهَ نَدًا وَهُوَ خَلْقُكَ» «آن که برای خداوند که تو را آفریده است، معتقد به مانند باشی».

خداوند متعال فرمود: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ﴾ [النساء: ۴۸]. «البته خداوند نمی‌بخشد آن که به او شرک آورده شود، و کمتر از شرک را برای کسی که بخواهد می‌بخشد».

### شُرک انواع زیادی دارد

#### ۱- شُرک دعا:

دعا کردن به بارگاه غیر خداوند یکتا شرک است، مانند طلب شفای مرض، و وسعت روزی از انبیا و اولیا، زیرا خداوند متعال فرماید: ﴿وَلَا تَدْعُ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكَ وَلَا يَضُرُّكَ فَإِنْ فَعَلْتَ فَإِنَّكَ إِذَا مِنَ الظَّالِمِينَ﴾ [یونس: ۱۰۶]. «و از غیر خدا چیزی را که نه نفع و نه ضرر به تو رساند، دعا نکن، اگر آن کار را انجام دهی، آن وقت از جمله ستمگرانی (یعنی مشرکان)».

و رسول الله ﷺ فرماید: «مَنْ مَاتَ وَهُوَ يَدْعُو مِنْ دُونِ اللَّهِ نِدَاءً دَخَلَ النَّارَ» «کسی که بمیرد، در حالی که غیر از خدا شریکی می خواند، به دوزخ وارد شود» (بخاری).

### ۲- شرک نیت:

منظور از این نوع شرک آن است که شخص کار خوب به خاطر دنیا انجام دهد، زیرا خداوند متعال فرماید: «مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا نُوفِّ إِلَيْهِمْ أَعْمَلَهُمْ فِيهَا وَهُمْ فِيهَا لَا يُبْخَسُونَ ﴿١٥﴾ أُولَئِكَ الَّذِينَ لَيْسَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ إِلَّا النَّارُ وَحَبِطَ مَا صَنَعُوا فِيهَا وَبِطُلَّ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١٦﴾» [هود: ۱۵-۱۶]. «کسانی که زندگی دنیا و زیور و زینتش را بخواهند، ثمره تلاششان را به طور کامل در (همین) دنیا به آنان می دهیم و در اینجا چیزی از آنان کاسته نخواهد شد، اینان کسانی هستند که در آخرت، سهمی جز آتش برای آنان نیست، و کارهایی که در دنیا کرده اند نابود شده است، و آنچه می کردند باطل است».

### ۳- شرک محبت:

منظور آن است که شخص کسی را به اندازه خدا دوست داشته باشد، خداوند متعال فرماید: «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ ﴿١٦٥﴾ [البقرة: ۱۶۵]. «و از مردم کسانی که غیر خدا را مانند خدا می دانند، و مانند دوستی خداوند آنان را دوست دارند، و مؤمنان خدا را بیشتر دوست دارند».

### ۴- شرک طاعت:

منظور از شرک طاعت، فرمانبری غیر خدا در امری که معصیت خدا است با اعتقاد درست بودن آن کار، خداوند متعال فرماید: «اتَّخِذُوا أَحْبَارَهُمْ



وَرُهِبَتْهُمْ أَرْبَابًا مِّن دُونِ اللَّهِ ﴿التوبة: ۳۱﴾. «دانشمندان و راهبان خود را خدایانی غیر از خدا دانسته‌اند». و عبادت در این آیه تفسیر به طاعت در معصیت شده است، به این که حرام خداوند حلال دانسته شود، و حلال خداوند حرام. رسول الله ﷺ فرمودند: «مخلوق حق طاعت و فرمانبری که در آن نافرمانی خالق باشد، ندارد».

#### ۵- شرک حلول:

منظور از این نوع شرک آن است که شخص معتقد باشد، خداوند در مخلوقاتش جای دارد، و این عقیده ابن العربی صوفی است که در دمشق مدفون است، و دیگرانی چون او شاعرشان گفته است:

وما الکلْب والخنزیر إلا هُنَا      وما الله إلا راهب فی کنیسة  
و سگ و خوک نیستند جز خدای ما، و خدا نیست جز راهبی در کلیسایی.

#### ۶- شرک تصوف:

منظور از این نوع شرک آنست که شخص معتقد باشد، بعضی از اولیا می‌توانند در طبیعت تأثیر و تصرف خداگونه داشته باشند، و امور آن را تدبیر نمایند، مانند: قطب‌ها و غوث‌های مزعوم با این که می‌دانیم خداوند از مشرکان پیشین پرسید: ﴿وَمَنْ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ﴾ «و کیست که امور را تدبیر می‌کند، ﴿فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ﴾ [یونس: ۳۱]. خواهد گفت: الله».

۷- و شرک بزرگتر که عمل را از بین می‌برد، خداوند متعال فرمود: ﴿وَلَقَدْ أُوحِيَ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكَ لَئِن أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ وَلَتَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ ﴿۶۵﴾ [الزمر: ۶۵]. «و به تو و به کسانی که

قبل از تو بودند وحی شد که اگر شرک آوری، عملت نابود می‌شود، و از زیانکاران خواهی بود».

## شرک اصغر (کوچکتر) و انواع آن

شرک اصغر شرکی را گویند که فاعل را از اسلام خارج نمی‌سازد، اما از گناهان کبیره است:

۱- ریای کم، و خودنمایی برای مخلوق، مانند مسلمانی که عملی را برای خدا انجام دهد، و نماز برای خدا بخواند، اما نماز و عمل خود را خوب انجام دهد تا مردم او را مدح گویند، خداوند متعال فرمود:

﴿فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا﴾ [الکهف: ۱۱۰]. «پس کسی که امیدوار لقای خداوند است، باید عمل شایسته انجام دهد، و در عبادت خدای خود کسی را شریک نسازد».

و رسول الله ﷺ فرمود: «إِنَّ أَحْوَفَ مَا أَحَافَ عَلَيْكُمُ الشِّرْكَ الْأَصْغَرُ: الرِّيَاءُ، يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِذَا جُزِيَ النَّاسُ بِأَعْمَالِهِمْ: اذْهَبُوا إِلَى الَّذِينَ كُنْتُمْ تُرَاءُونَ فِي الدُّنْيَا فَاَنْظُرُوا هَلْ تَجِدُونَ عِنْدَهُمْ جَزَاءً» «بیشترین چیزی که من از آن بر شما می‌ترسم، شرک اصغر است: یعنی ریا، خداوند وقتی که جزای مردم روز قیامت می‌دهد به ریاکاران می‌فرماید: بروید نزد کسانی که به ریاکاری با آنان می‌پرداختید، و ببینید آیا جزایی نزد آنان می‌یابید؟» (صحیح است به روایت احمد).

۲- قسم به غیر خدا، رسول الله ﷺ فرمود: «کسی که به غیر خدا قسم یاد کرد، شرک آورده است» (صحیح است به روایت احمد).

۳- شرک خفی (پنهان)، و ابن عباس رضی الله عنهما در تفسیر آن گفته است: آنست که شخص به دوستش بگوید: «مَا شَاءَ اللَّهُ وَشِئْتُ» «هرچه خدا بخواهد و تو بخواهی» و مانند آنست: اگر خدا نبود و تو نبودی چنین و چنان می‌شد، و جایز است بگوییم: اگر خدا نبود، سپس تو فلانی نبود، و رسول الله صلی الله علیه و آله امر فرمود که بگوئید: «مَا شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ شِئْتُ» «هرچه خدا بخواهد، سپس تو بخواهی» (صحیح است به روایت نسائی).

### مظاهر شرک

در حقیقت سبب اساسی در مصیبت‌های که بر مسلمین وارد می‌شود، از فتنه و زلزله و جنگ و دیگر انواع عذاب که گریبانگیر آن‌ها است، مظاهر شرکی است که در جهان اسلام منتشر است، چون مسلمین از توحید رو گردانده و شرک در عقیده و رفتارشان ظاهر گشته است، زیرا می‌بینیم که در اکثر بلاد اسلام مظاهر شرک متنوعی وجود دارد که حتی بعضی از داعیان به اسلام خیال می‌کنند از اسلام است، و بدین جهت آن را انکار نمی‌کنند، در حالی که همه می‌دانیم، اسلام آمده است تا همه مظاهر شرک را نابود کند، تا با توحید معارضه نکند، و مهمترین این مظاهر امور زیر است:

۱- خواستن از غیر خدا، و دعا به پیشگاه غیر او، مانند ادعیه‌ای که در بعضی از سرودها و قصیده‌هایی شنیده می‌شود که به مناسبت جشن مولود یا مناسبت تاریخی دیگری خوانده می‌شود و شنیده‌ام که چنین می‌سرایند:

یا إمام الرسل یا سندی      أنت باب الله ومعتمدي

ای پیشوای پیغمبران، ای تکیه‌گاه من تو دروازه خدا و پشتوانه منی.  
 وفي دنياي و آخرتي يا رسول الله خذ بيدي  
 و در دنيا و آخرتم ای رسول خدا دستم را بگیر و می‌سرایند:  
 ما بيدلني عسري يسرا ألاك يا تاج الحضرة  
 سختی مرا آسان نمی‌سازد، مگر تو ای تاج حضرت الهی.

و اگر رسول الله ﷺ این‌ها را می‌شنید از آن تبرئه می‌جست، زیرا جز خداوند یکتا کس دیگری سختی را به آسانی تبدیل نمی‌کند، و از این امثله است، قصایدی که در روزنامه و مجله‌ها و کتاب‌ها نوشته می‌شود، و در آن‌ها درخواست کمک و یاری از رسول الله ﷺ و اولیا و صالحان است که از کمک کردن عاجزند.

## ۲- دفن اولیا و صالحان در مساجد:

در بعضی از مساجد بسیاری از بلاد اسلام می‌بینیم قبرهایی وجود دارد که قبله بر آن بنا شده و بعضی از مردم از اصحاب آن قبور خواهش‌هایی می‌کنند که از غیر خدا جایز نیست، و رسول الله ﷺ در نهی شدید خود در این باره می‌فرماید: «لَعَنَ اللَّهُ الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى، اتَّخَذُوا قُبُورَ أَنْبِيَائِهِمْ مَسَاجِدَ» «خداوند یهود و نصاری را لعنت کند که قبر پیغمبران خود را به مسجد گرفتند» (بخاری و مسلم).

لذا وقتی که دفن انبیا در مساجد از عادات کفار باشد، چگونه دفن مشایخ و علما جایز است؟

## ۳- زندگی برای اولیا:

بعضی از مردم ذبیحه‌ای یا مالی را برای فلان ولی نذر می‌کنند، و این نذر شرک است، و به جا آوردن آن جایز نیست، زیرا نذر عبادت است و برای غیر خدا جایز نیست.

۴- ذبح نذر قبور انبیا و اولیا: اگرچه نیت این باشد که ذبیحه برای خدا است، زیرا این کارها از اموری است که مشرکان برای بتان خود که تمثال اولیایشان بود انجام می دادند.

۵- طواف دور قبرهای پیغمبران و اولیا مانند گیلانی و رفاعی و بدوی و حسین و دیگران، زیرا طواف عبادت است، و جز دور کعبه جایز نیست، چرا که خداوند متعال فرماید: ﴿وَلِيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ﴾ [الحج: ۲۹]. «و باید به خانه آزاده (کعبه) طواف کنند».

۶- نماز به جهت قبر که ناجایز است، رسول الله ﷺ فرمود: «لَا تَجْلِسُوا عَلَى الْقُبُورِ، وَلَا تُصَلُّوا إِلَيْهَا» «بر قبر نشینید، و به طرف آن نماز نخوانید» (روایت مسلم).

۷- مسافرت برای قبر به خاطر تبرک به آن، یا نماز خواندن نزد آن، جایز نیست. زیرا رسول الله ﷺ فرموده است: «لَا تُشَدُّ الرَّحَالُ إِلَّا إِلَى ثَلَاثَةِ مَسَاجِدَ: الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ، وَمَسْجِدِ الرَّسُولِ، وَمَسْجِدِ الْأَقْصَى» «بار (برای مسافرت) بسته نمی شود، مگر به سه مسجد: مسجد الحرام (مکه) و مسجد این (مدینه)، و مسجد اقصی (بیت المقدس)» (بخاری و مسلم).

لذا می گوئیم: به زیارت مسجد نبوی و سلام بر رسول الله ﷺ رفتیم.

۸- حکم به غیر کتاب خدا، مانند حکم به قوانین وضعی که مخالفت قرآن کریم و سنت صحیح رسول الله ﷺ است، و مانند آن فتاوایی است که بعضی مشایخ صادر می کنند، و معارض با نصوص اسلامی است، مثل حلال دانستن ربا که خداوند اعلان جنگ ضد آن فرموده و مثل تصویر برداری از حیوانات روح دار به عمد.

۹- پیروی از حکام و علما و مشایخ در مسأله‌ای که مخالف نص قرآن یا سنت صحیح است، و این نوع را شرک یا طاعت و فرمانبری گویند، رسول الله ﷺ فرمود: «لَا طَاعَةَ لِمَخْلُوقٍ فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ» «مخلوق حق طاعتی که نافرمانی خالق در آن باشد، ندارد» (صحیح است به روایت احمد).

و خداوند متعال فرمود: ﴿اتَّخِذُوا أَحْبَابَهُمْ وَرَهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِّن دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿۳۱﴾» «دانشمندان و راهبان را خدایانی از غیر خدا گرفتند، و مسیح پسر مریم را، در حالی که آنان مأمور نیستند، جز آن که یک خدا را بپرستند که خدایی به حق جز او نیست، پاک و برتر است از آنچه آنان به او شرک می‌آورند».

و در حدیثی که قبلاً گذشت دیدیم که عبادت به فرمانبری تفسیر شده بود.

## مقام و زیارتگاهها

مقامات و زیارتگاههایی که در بلاد اسلام مانند شام و مصر و عراق و غیره می‌بینیم، با تعالیم اسلام موافق نیست، و رسول الله ﷺ از بنا روی قبر منع فرموده‌اند، در حدیث صحیح آمده است که رسول الله ﷺ از گچکاری قبر و بنا روی آن نهی فرموده است (روایت مسلم). و در روایت حاکم آمده است (و از نوشتن روی آن) چه قرآن و چه شعر و امور دیگر.

۱- این جایگاهها اکثراً مصداق ندارند و صحیح نیستند:

حسین بن علی رضی الله عنهما در عراق به شهادت رسیده است، و سر مبارک او را به شام برده‌اند، و به مصر نرسیده است، لذا قبر او در مصر نادرست است و دروغ. و بزرگترین دلیل آن است که هیچوقت مسلمین در آن زمان حاضر نمی‌شدند حسین رضی الله عنه را در مسجد دفن کنند، زیرا می‌دانستند که رسول الله ﷺ از این کار باز داشته‌اند، و حکمت نهی آن است که مساجد خالی از شرک باقی بماند، خداوند متعال فرمود: ﴿وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا﴾ [الجن: ۱۸]. «و البته مساجد برای خدا است، لذا شما با خداوند کس دیگری را نخوانید».

و چنانکه ثابت است: رسول الله ﷺ در مسجد دفن نشده، بلکه در خانه‌اش دفن شده، و هنگامی که امویان بنا بر اغراض سیاسی خود مسجد را توسعه دادند، قبر رسول الله ﷺ را وارد مسجد ساختند، و با تعالیم او مخالفت نمودند، و قبر حسین رضی الله عنه در مسجد است و مردم دور آن به طواف می‌چرخند، و حاجاتی را که نباید از غیر خدا بخواهند، از آنجا می‌خواهند، مثل شفای بیماری، و از بین بردن سختی، در حالی که دین ما به ما امر

می‌کند که فقط آن‌ها را از خدا بخواهیم، و جز دور کعبه طواف نکنیم. خداوند فرموده: ﴿وَلْيَطَّوَّفُوا بِالْبَيْتِ الْعَتِيقِ﴾ [الحج: ۲۹]. «و بر گرد خانه عتیق (بیت الحرام کعبه) طواف کنند».

۲- و مقام حضرت زینب دختر علی علیه السلام در قاهره و دمشق صحیح نیست، زیرا وفات او نه در مصر و نه در شام بوده است، و نزدیکترین دلیل آنست که در هرکدام از این دو مکان جایی برای او ادعا شده است.

۳- اسلام با بنای قبه بر قبر و قراردادن آن در مسجد مخالف است، هرچند آن قبر دارای مصداق باشد، مثل قبر حسین در عراق، و قبر عبدالقادر گیلانی در بغداد، و قبر شافعی در مصر، به دلیل نهی عامی که قبلاً از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم روایت کردیم.

و شیخی راستگو می‌گفت که مردی را دیده‌ام که در نماز خود رو به قبر عبدالقادر گیلانی نماز می‌خواند، و قبله را ترک گفته بود، او را راهنمایی کردم، لکن نپذیرفت و گفت: تو وهابی هستی، و مثل این بود که نشنیده بود: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: «بر روی قبر نشینید و به سوی آن نماز نخوانید» (به روایت مسلم).

۴- اکثر مقاماتی که در مصر وجود دارد از ساخته حکام دولت فاطمی است که از دروز فاطمی بودند که شاعرشان در باره (حاکم بامر الله) که رئیس‌شان بود چنین می‌گوید:

ما شئت لا ما شاءت الأقدار فأحکم فأنت الواحد القهار  
آنچه تو خواستی نه آنچه قدر خدا خواست، لذا حکم کن که تو یکتای  
چیره‌ای.

این کفار وقتی که مساجد را پر از نمازگزار می‌دیدند، به ترس و وحشت می‌افتادند، چون خودشان نه نماز می‌خواندند، و نه حج می‌رفتند، و بر



مسلمانان کینه به دل داشتند، لذا به فکر افتادند مردم را از مساجد بگردانند، و بهترین چیز را بنای مقامات و زیارتگاه‌های کاذب یافتند، و ادعا کردند که در آن حسین بن علی و زینب بنت علی علیهم‌السلام مدفونند، و برای این امور جشن‌ها به پا کردند تا مردم را بدان جذب کنند، و خود را فاطمیان نامیدند تا در زیر آن لباس دروغ، مردم بدانان متمایل گردند، سپس مسلمین این بدعت‌ها را از آنان گرفتند و در شرک افتادند، و برای آن مال‌های زیادی مصرف کردند که خودشان برای خرید سلاح و دفاع از نفس به آن نیازمندتر بودند، تا از دین و کرامت خود پاسداری کنند.

### مفاسد و زیان‌های شرک

شرک زیان‌ها و مفاسد بسیاری در زندگی فردی و اجتماعی دارد که مهمترین آن‌ها موارد زیر است:

#### ۱- شرک توهین به انسانیت است:

شرک کرامت انسان را از بین می‌برد، و از قدر و منزلت او می‌کاهد، در حالی که خداوند او را در زمین خلیفه خود ساخته و به او کرامت و علم بخشیده، و به فضل و کرم خود آنچه در آسمان و زمین است برای او مسخر ساخته، و بر آنچه در این دنیا موجود است سیادت داده است، لکن این انسان قدر خود را ندانسته و به منزلت خود پی نبرده و بعضی از عناصر دنیا را خدای خود دانسته و برای آن به خضوع و ذلت تن داده است، و کدام اهانت بر انسانیت بیشتر است، از این که صدها میلیون انسان را ببینیم در هند گاوی را می‌پرستند که خداوند آن را در تسخیر بشر قرار داده است تا از آن کار بکشد و گوشت آن را بخورد. دیگر بعضی از مسلمین را می‌بینیم که بر قبور مردگان اقامت دارند، و از آن‌ها نیازهای خود را می‌خواهند، در حالی

که آن‌ها بندگانی مانند خودشانند، و مالک نفع و ضرری حتی برای خود نیستند، لذا حسین بن علی علیه السلام نتوانست جلو کشتن خود را بگیرد، چگونه می‌تواند بلاگردان دیگری باشد، و برای او جلب نفع کند؟ مردگان به دعای زندگان نیازمندند، لذا ما برای آنان از خداوند طلب مغفرت و رحمت می‌کنیم، اما از آنان چیزی نمی‌خواهیم، خداوند متعال فرمود: ﴿وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ ﴿۲۰﴾ أَمْوَاتٌ غَيْرٌ أَحْيَاءٍ وَمَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ ﴿۲۱﴾﴾ [النحل: ۲۰-۲۱]. «و کسانی که از غیر خدا می‌خوانندشان، چیزی نمی‌آفرینند، و خودشان آفریده شده‌اند، مرده‌اند و زنده نیستند، و نمی‌دانند کی زنده خواهند شد».

﴿وَمَن يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ فَتَخَطَفُهُ الطَّيْرُ أَوْ تَهْوِي بِهِ الرِّيحُ فِي مَكَانٍ سَحِيقٍ﴾ [الحج: ۳۱]. «و کسی که به خداوند شرک آورد، مثل آنست که از آسمان افتاده و پرندۀ او را برباید، یا باد او را به جای عمیق و دوری اندازند».

## ۲- شرک لانه خرافات و اباطیل است:

کسی که معتقد به مؤثری غیر از خداوند در طبیعت باشد، مثل اعتقاد به تأثیر ستارگان و جنیان و اشباح و ارواح، عقلش آماده قبول هر نوع خرافات است، و پذیرش هر دجالی، و در اجتماعی که شرک رواج داشته باشد، کاهنان و فالگیران و ساحران و منجمان و مانندشان از کسانی که ادعای علم غیب دارند، بازارشان پررونق است، و در چنین جامعه‌ای اسباب و سنن طبیعی که خداوند آن را وضع کرده اهمال می‌شود.

## ۳- شرک، ظلم بسیار بزرگی است:

شرک، ظلم به حقیقت است، و بزرگترین حقیقت آنست که خداوند معبود یکتای بی‌همتا است، آفریدگار و پروردگار و حاکمی جز او نیست، لکن

مشرك غير خدا را معبود خود ساخته، و ديگرى را به حاكميت خوانده است، و شرك ظلم به خود است، زيرا مشرك خود را بنده مخلوقى مثل خودش يا كمتر از خودش ساخته، در حالى كه خداوند او را آزاد آفريده است، و شرك ظلم به ديگرى است كه مورد پرستش واقع مى‌شود، زيرا كسى كه ديگرى را با خدا شريك سازد، به او ظلم کرده است، چون حقى كه ندارد به او داده است.

#### ۴- شرك منبع ترس و وهم و خيال است:

كسى كه عقلش خرافات را مى‌پذيرد، و اباطيل را راست مى‌پندارد، از چند جهت به او ترس دست مى‌دهد، زيرا او به خدايان متعددى تكيه دارد كه همه از جلب نفع براى خود و دفع ضرر از خود عاجزند، و از اينجا است كه در جو شرك، فال بد زدن، و ترس و وحشت بى سبب آشكار و زياد است، چنانكه خداوند متعال فرمود: ﴿سَأَلْتَنِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ بِمَا أَشْرَكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ سُلْطَانًا وَمَأْوَهُمُ النَّارُ وَبِئْسَ مَثْوَى الظَّالِمِينَ﴾ [آل عمران ۱۵۱]. «در دل كفار ترس خواهيم اندخت، به سبب اين كه به خدا شريك ساختند، چيزى را كه دليل و برهاني براى آن نازل نفرموده است، و جايگاه آنان دوزخ است، و دوزخ بد اقامت گاهى براى ستمگران (مشركان) است».

#### ۵- شرك انسان را از كار مفيد باز مى‌دارد:

شرك به اتباع خود مى‌آموزد كه بر شافعان و واسطگان اعتماد كنند، لذا عمل صالح را ترك مى‌گويند، و مرتكب گناه مى‌شوند، چون كه معتقدند آنان برايشان نزد خداوند شفاعت مى‌كنند و اين اعتقاد عرب قبل از اسلام است كه خداوند در باره‌شان فرموده است: ﴿وَيَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شَفَعَتُونَا عِنْدَ اللَّهِ فَلْأَتْنَبِئُونِ اللَّهَ بِمَا لَا

يَعْلَمُ فِي السَّمَوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿۱۸﴾ [یونس: ۱۸]. «و از غیر خدا چیزی را می‌پرستند که نه ضرر و نه نفعی برای آنان دارد، و می‌گویند: اینان شفیعان ما نزد خداوندند، بگو: آیا خدا را خبر می‌دهید به چیزی که آن را در آسمان و زمین نمی‌داند؟ خداوند پاک است و والا از آنچه به او شرک آورند».

و این مسیحیان اعمال منکر را انجام می‌دهند، در حالی که اعتقاد دارند خدای‌شان مسیح هنگامی که صلابه زده شد گناهان آنان را کفاره کرد، و بعضی از مسلمین واجبات را ترک می‌گویند، و محرمات را مرتکب می‌شوند، و برای دخول خود به بهشت اعتماد بر شفاعت رسول الله ﷺ می‌کنند، با این که رسول الله ﷺ به دخترش فاطمه فرماید: «يَا فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ، سَلِّينِي مِنْ مَالِي مَا شِئْتِ، لَا أُغْنِي عَنْكَ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا» «ای فاطمه دختر محمد، از مالم هرچه خواستی طلب کن، در مقابل خداوند من تو را از چیزی بی‌نیاز نسازم» (روایت بخاری).

#### ۶- شرک سبب جاویدماندن در دوزخ است:

شرک سبب از دست دادن دنیا و عذاب ابدی در آخرت است، خداوند متعال فرمود: ﴿إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَهُ النَّارُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ﴾ [المائدة: ۷۲]. «البته کسی که به خداوند شرک آورد، خداوند بهشت را بر او حرام گردانده، و جایگاهش دوزخ است، و ستمگران (مشرکان) هیچ یار و یاورى ندارند».

و رسول الله ﷺ فرمود: «مَنْ مَاتَ وَهُوَ يَدْعُو مِنْ دُونِ اللَّهِ نِدَاءً دَخَلَ النَّارَ» «کسی که بمیرد در حالی که شریک و همانندی را از غیر خدا می‌خواند، به دوزخ وارد می‌شود» (روایت بخاری).

۷- شرک امت را از هم می‌پاشاند:

خداوند متعال فرماید: ﴿وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ ﴿۳۱﴾ مِنَ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيعًا كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ ﴿۳۲﴾﴾ [الروم: ۳۲]. «از مشرکان نباشید، از کسانی که دین خود را از هم پاشانند، و فرقه فرقه شدند».



## کفر اکبر و انواع آن

کفر اکبر، کفری است که دارنده را از اسلام خارج می‌سازد، و آن را می‌توان کفر اعتقادی نامید، و انواع زیادی دارد که از آن جمله موارد زیر است:

### ۱- کفر تکذیب:

مثل تکذیب قرآن و حدیث متواتر، یا کفر به بعضی اشیای وارد در آن دو، زیرا خداوند متعال فرماید: ﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُ ۗ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْكَافِرِينَ ﴿٦٨﴾﴾ [العنکبوت: ۶۸]. «و چه کسی ستمگرتر از آنست که بر خدا دروغ بزند؟ یا وقتی که حق بر او وارد شود، آن را تکذیب کند؟ آیا در جهنم جایگاهی برای کافران وجود ندارد؟».

و فرماید: ﴿أَفَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ﴾ [البقرة: ۸۵]. «آیا به بخشی از کتاب ایمان می‌آورید و به بخشی دیگر کفر می‌ورزید؟».

۲- کفر خودداری و استکبار همراه با تصدیق، یعنی عدم فرمانبری حق همراه با اقرار به آن، مثل کفر ابلیس، چنانکه خداوند متعال فرماید: ﴿وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ ﴿٣٤﴾﴾ [البقرة: ۳۴]. «وقتی که به فرشتگان گفتیم: برای آدم سجده کنید، همه سجده کردند به جز ابلیس که خودداری کرد و تکبر ورزید و از کافران شد».

۳- کفری که سبب آن ظن و شک به قیامت یا انکار و عدم قبول آن است، چنانکه خداوند متعال بر زبان یکی از دو مرد صالح در سوره

کهف، بر زبان صالح فرموده است: ﴿وَمَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً﴾ [الکھف: ۳۶]. «و من گمان نمی‌برم قیامت بپا شود».

و شخص صالح جواب داد: ﴿أَكْفَرْتَ بِالَّذِي خَلَقَكَ مِنْ تُرَابٍ﴾ [الکھف: ۳۷]. «آیا به آن کسی که تو را از خاک آفریده است کفر آوردی؟».

۴- کفر اعراض و روگردانی از تعالیم اسلامی به عدم پذیرش مطالب اسلام و ترک آن، چنانکه خداوند متعال فرماید: ﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا عَمَّا أُذِرُوا مُعْرِضُونَ﴾ [الأحقاف: ۳]. «و کسانی که کفر آورند، از آنچه بدان ترسانده شده‌اند، رو گردانند».

#### ۵- کفر نفاق:

منظور از کفر نفاق، اظهار اسلام به زبان است، و مخالفت آن در دل و عمل، زیرا خداوند متعال فرموده است: ﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ ءَامَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا فَطُبِعَ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ﴾ [المنافقون: ۳]. «آن بدان سبب است که ایمان آوردند، سپس کفر ورزیدند، لذا بر دل آنان مهر شد و بدین سبب نخواهند فهمید».

و فرموده است: ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ ءَامَنَّا بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ﴾ [البقرة: ۸]. «و از بین مردم کسانیند که می‌گویند: ایمان به خدا و روز آخر آوردیم، در حالی که ایمان ندارند».

### کفر اصغر و انواع آن

کفر اصغر، کفری است که شخص را از اسلام خارج نمی‌سازد، مانند:



۱- کفر نعمت، و دلیل آن آیه‌ای است که در آن خداوند متعال خطاب به مؤمنین قوم موسی عَلَيْهِمُ السَّلَامُ فرماید: ﴿وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ ﴿٧﴾﴾ [ابراہیم: ۷]. «و هنگامی که پروردگارتان اعلام داشت که قسم یاد می‌کنم، اگر شکرگزاری کردید، شما را می‌افزایم، و اگر کفران کنید، عذابم سخت است».

۲- کفر عملی: منظور از کفر عملی هر معصیتی است که شارع همراه با بقای اسم ایمان بر فاعل، بر آن نام کفر گذارده است، مثل این حدیث که رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرماید: «سِبَابُ الْمُسْلِمِ فُسُوقٌ وَقِتَالُهُ كُفْرٌ» «بدگویی به مسلمان فسق است، و جنگیدن با او کفر» (بخاری).

و قول رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَا يَزِينِي الرَّانِي حِينَ يَزِينِي وَهُوَ مُؤْمِنٌ، وَلَا يَسْرِقُ السَّارِقُ حِينَ يَسْرِقُ وَهُوَ مُؤْمِنٌ، وَلَا يَشْرَبُ الْخَمْرَ حِينَ يَشْرَبُهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ» «زناکار هنگام زنا ایمان ندارد، و دزد هنگام دزدی ایمان ندارد، و شراب‌خوار هنگام ایمان نمی‌خورد» (مسلم).

این نوع کفری است که شخص را از اسلام خارج نمی‌کند، به خلاف کفر اعتقادی که در فصل قبلی گذشت.

## از طاغوت‌ها بر حذر باشید

طاغوت عبارت از هر چیزی است که غیر از خدا مورد پرستش واقع شود، و خودش راضی به آن عبادت باشد، چه عبادت نیایش، و چه عبادت فرمانبری، یا طاغوت کسی است که از او امر او که ضد فرمان خدا و رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است اطاعت شود، و خداوند پیامبران را فرستاد تا قوم خود را به

عبادت خدای یکتا امر کنند، و آنان را از عبادت و فرمانبری طاغوت باز دارند، خداوند متعال در سوره نحل، آیه ۳۶ فرماید: ﴿لَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ﴾ [النحل: ۳۶]. «و البته در هر امتی فرستاده‌ای را فرستادیم که خدای یکتا را بپرستید، و از طاغوت دوری گزینید».

طاغوتان بسیارند، و در رأس آنان پنج کس اند:

### ۱- شیطان:

شیطان انسان را به عبادت غیر خدا دعوت می‌کند، لذا باید انسان بر حذر تمام از شیطان باشد، خداوند متعال فرماید: ﴿الْمَ أَعْهَدَ إِلَيْكُمْ يَبْنَىءَ آدَمَ أَن لَّا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ﴾ [یس: ۶۰]. «ای فرزندان آدم، آیا با شما پیمان نبستم که شیطان را نپرستید، زیرا او دشمن آشکار شما است».

۲- حاکم ظالمی که احکام خدا را به نفع خود تغییر می‌دهد، مانند وضع قوانینی که مخالف با اسلام است، خداوند در رد و انکار بر مشرکانی که بر خلاف رضایت خداوند قانونگذاری می‌کنند، فرماید: ﴿أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ شَرَعُوا لَهُمْ مِّنَ الدِّينِ مَا لَمْ يَأْذَنَ بِهِ اللَّهُ﴾ [الشوری: ۲۱]. «آیا شرکائی برای خدا دارند که قانون‌هایی از دین برایشان وضع کرده‌اند که خداوند بدان اجازه نداده است؟».

۳- حاکمی که اصلاً حاضر نیست به شرع خدا حکم کند، و معتقد است که این حکم صلاحیت ندارد یا اجازه می‌دهد، در کشورش حکم غیر اسلامی حاکم باشد، خداوند متعال فرماید: ﴿وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا

أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ ﴿[المائدة: ٤٤]﴾. «و کسی که به آنچه

خدا نازل فرموده حکم نکرد، آنانند که کافرند».

۴- کسی که ادعای علم غیب می‌کند، زیرا خداوند متعال فرموده است:

﴿قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ﴾ [النمل: ٦٥].

«بگو: کسانی که در آسمان و زمینند، هیچکدام غیب نمی‌دانند، مگر

خداوند یکتا».

۵- کسی که مردم او را به جز خداوند می‌پرستند، و او بدان فعل مردم

نسبت به خود راضی است، خداوند متعال در این باره فرماید: ﴿وَمَنْ

يَقُلْ مِنْهُمْ إِنِّي إِلَهٌ مِّنْ دُونِهِ فَذَلِكَ نَجْرِيهِ جَهَنَّمَ كَذَلِكَ نَجْرِي

الظَّالِمِينَ ﴿[الأنبياء: ٢٩]﴾. «و کسی که از جمله آنان بگوید من

خدای دیگری به جز خداوندم، جزای او را جهنم دهیم، اینچنین

ظالمان را جزا خواهیم داد».

و بدان که بر مؤمن واجب است که به طاغوت کفر آورد، تا بتواند مؤمن

مستقیمی باشد، زیرا خداوند متعال فرماید: ﴿فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ

بِاللَّهِ فَقَدْ أَسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انْفِصَامَ لَهَا ۗ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾

[البقرة: ٢٥٦]. «پس کسی که به طاغوت کفر آورد، و به خدا ایمان، به

دستگیره محکمتر چنگ زده است که هرگز جدا نمی‌شود، و خداوند شنوا و

دانا است».

و این آیه دلیل است بر این که عبادت خداوند یکتا بدون اجتناب از

عبادت دیگری بی‌فایده است.

## نفاق اکبر

نفاق اکبر عبادت از اظهار اسلام به زبان، و اعتقاد کفر به قلب است، و انواع مختلفی دارد:

- ۱- تکذیب رسول الله ﷺ.
  - ۲- تکذیب بعضی از آورده‌های رسول الله ﷺ.
  - ۳- بغض رسول الله ﷺ.
  - ۴- دوست‌نداشتن بعضی از آورده‌های رسول الله ﷺ.
  - ۵- خوشحالی به شکست اسلام.
  - ۶- ناراحت‌شدن از پیروزی اسلام.
- ﴿إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ﴾ [النساء: ۱۴۵]. «منافقین در طبقه پایین‌تر دوزخند».
- و از اینجا است که خداوند در اول سوره بقره کافران را به دو آیه، و منافقان را به سیزده آیه وصف کرده است.

## نفاق اصغر

نفاق اصغر عبارت از نفاق عملی است که شخصی مسلمان متصف به یکی از صفات منافقین باشد که رسول الله ﷺ آنها را چنین معرفی کرده است: «آيَةُ الْمُنَافِقِ ثَلَاثٌ: إِذَا حَدَّثَ كَذَبًا، وَإِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ، وَإِذَا أَثْمِنَ حَانَ» «علامت منافق سه چیز است: وقتی سخن گفت دروغ می‌گوید، و وقتی که وعده داد خلاف وعده می‌کند، و وقتی که بر چیزی امین دانسته شد (به او اعتماد شد) خیانت می‌کند». و در روایتی: «وَإِذَا أَعَاهَدَ غَدَرَ، وَإِذَا

«أَخَاصِمُ فَجْرٍ» و «و وقتی که پیمان بست خیانت می‌کند، و وقتی که به دشمنی اقدام کرد از حد حق می‌گذرد و تجاوز و فجور می‌کند» (بخاری و مسلم).

این نفاق شخص را از اسلام خارج نمی‌سازد، اما از گناهان کبیره است.

## شاخه‌های ایمان و کفر

۱- شاخه‌های ایمان دو قسم است: **قولی و فعلی**.

ایمان ترکیبی از قول و عمل است، و قول بر دو گونه است: قول قلب که اعتقاد باشد، و قول زبان که گفتن کلمه اسلام (شهادتین) باشد، و عمل بر دو گونه است: عمل قلب که نیت و اخلاص باشد، و عمل اعضای بدن. هنگامی که این چهار چیز نباشد، ایمان کاملاً وجود ندارد، و وقتی که تصدیق قلب نباشد، بقیه بی‌فایده است.

۲- و کفر بر دو گونه است: کفر عمل، و کفر انکار و سرکشی که از هر جهت ضد ایمان است.

اما کفر عمل بر دو گونه است: عملی که ضد ایمان است، و عملی که ضد ایمان نیست، لذا سجده برای بت، و اهانت به مصحف قرآن، و بدگویی از پیامبران، ضد ایمان است، و حکم به غیر حکم خدا و ترک نماز از انواع کفر عملی است، پس ایمان عملی ضد کفر عملی است، مثل قول رسول الله ﷺ: «سَبَابُ الْمُسْلِمِ فُسُوقٌ، وَفِتَالُهُ كُفْرٌ» که قبلاً گذشت.

این کفر عملی است که از ملت خارج نمی‌سازد، و ایمان اعتقادی ضد کفر اعتقادی است.

اما فرمایش خداوند متعال: ﴿وَمَنْ لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ﴾ [المائدة: ۴۴]. ابن عباس رضی الله عنهما گفته است: این کفر است، لکن مثل

کفر به خدا و رسول ﷺ نیست، و در روایتی دیگر از ابن عباس رضی الله عنهما: از دین خارج نمی‌کند، و عطاء گفته است: کفر کمتر از کفر است.

۳- امکان دارد در شخص کفر و ایمان و شرک و توحید جمع شود، و همچنین تقوی و فجور، و نفاق و ایمان. و لازم نیست که اگر در شخصی شعبه‌ای از شعبه‌های ایمان وجود داشت، شخص مؤمن نامیده شود، و اگرچه آنچه در او است از ایمان است، همانطور که وجود شعبه‌ای از شعبه‌های کفر، شخصی را کافر نمی‌سازد، و اگرچه آنچه در او است از کفر است، مانند دانستن جزئی از اجزای علم که شخص را عالم نمی‌نامند و همچنین دانستن مسائلی از فقه یا از طب، شخص را فقیه یا طیب نمی‌سازد، و این وضعیت از آن باز نمی‌دارد که شعبه ایمان را ایمان، و شعبه نفاق را نفاق، و شعبه کفر را کفر بنامیم.

۴- گاهی کفر بر فعل نیز اطلاق می‌شود، مانند فرمایش رسول الله ﷺ در این حدیث: «الْعَهْدُ الَّذِي بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمُ الصَّلَاةُ فَمَنْ تَرَكَهَا فَقَدْ كَفَرَ» «عهدی که بین ما و کفار است نماز است، لذا کسی که آن را ترک گوید کافر است». و در حدیث: «مَنْ حَلَفَ بِغَيْرِ اللَّهِ فَقَدْ أَشْرَكَ» «کسی که قسم به غیر خدا یاد کند، شرک آورده است». بنابراین، ایمان عملی و ایمان اعتقادی ضد کفر اعتقادی است.

تفصیلی که یاد شد، گفتار صحابه رسول الله ﷺ است که به کتاب خدا و اسلام و کفر و لوازم آن‌ها آگاه‌ترند، لذا در اینجا: کفر کمتر از کفر، و نفاق

کمتر از نفاق، و شرک کمتر از شرک، و فسق کمتر از فسق، و ظلم کمتر از ظلم وجود دارد<sup>(۱)</sup>.

### چگونه مصیبت‌ها از بین می‌روند؟

قرآنکریم اسباب نزول مصیبت‌ها، و چگونگی رفع آن از جانب خداوند عزوجل را بیان داشته است:

۱- ﴿ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِّعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَىٰ قَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾ [الأنفال: ۵۳]. «آن بدان سبب است که خداوند نعمتی را که بر قومی دارد تغییر نمی‌دهد، تا این که آن قوم حال خود را تغییر دهند».

۲- ﴿وَمَا أَصَابَكُمْ مِّنْ مُّصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ﴾ [الشوری: ۳۰]. «و هر مصیبتی که به شما برسد به سبب کسب و عمل خودتان است، و خداوند از بسیاری چشم‌پوشی می‌کند».

۳- ﴿ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾ [الروم: ۴۱]. «به سبب اعمالی که مردم انجام می‌دهند، در خشکی و دریا فساد ظاهر شده تا بعضی از عمل‌شان بدانان بچشاند تا به راه راست برگشت کنند».

۴- ﴿وَصَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ ءَامِنَةً مُّطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِّن كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعُمِ اللَّهِ فَأَذَقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ﴾ [النحل: ۱۱۲]. «و خداوند قریه‌ای را مثال زد که

۱- به اختصار از کتاب (رساله الصلاة) شیخ عبدالرزاق حمزه.

در امنیت و آرامش بود، و روزی اش به فراوانی از هرجا می‌رسید، بعد به نعمت‌های خدا کفر آورد، سپس خداوند قریه را گرسنگی و ترس چشانده به سبب کاری که می‌کردند.»

۵- این آیه‌ها از قرآن کریم می‌رساند که خداوند عادل و حکیم است و بلا را بر قومی نازل نمی‌کند، مگر به سبب نافرمانی‌شان، و مخالفت‌شان با اوامر خداوند، و خصوصاً دوری کردن از توحید، و انتشار مظاهر شرک، چنانکه در اکثر بلاد اسلام می‌بینیم و به سبب آن از فتنه و محنت رنج می‌برند، و این مصیبت‌ها جز به رجوع به توحید و تحکیم شرع اسلام در فرد و جامعه از بین نمی‌رود.

۶- قرآن کریم از حال مشرکان بیان فرموده است که آنان در وقت سختی و ناراحتی خدای یکتا را می‌خوانند، و در حال خوشی و سلامتی مشرک می‌شوند، و غیر خدا را می‌خوانند: ﴿فَإِذَا رَكِبُوا فِي الْفُلِكِ دَعَوْا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ ﴿٦٥﴾﴾ [العنکبوت: ۶۵]. «وقتی که بر کشتی سوار شدند، خدا را به اخلاص دین می‌خوانند، و وقتی که آن‌ها را به خشکی رساند و نجات داد، ناگهان می‌بینی: شرک می‌آورند.»

۷- امروز بسیاری از مسلمانان وقتی که به مصیبتی افتادند، غیر خدا را می‌خوانند، و فریاد می‌زنند: (یا جیلانی، یا رفاعی، یا بدوی، یا رسول الله، ای مردان خدا کمک کمک). در سختی و خوشی شرک می‌آورند، و کلام خدا و رسول را مخالفت می‌کنند.

۸- وقتی که مسلمین به سبب نافرمانی فرمانده خود رسول الله ﷺ در جنگ احد شکست خوردند، از شکست خود به شگفت آمدند، قرآن



جواب را چنین داد: ﴿قُلْ هُوَ مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِكُمْ﴾ [آل عمران: ۱۶۵].

«بگو: شکست از پیش خودتان است».

و در جنگ حنین بعضی از مسلمین گفتند: «لن نغلب من قلة» «به سبب کمی شکست نمی‌خوریم» زیرا تعدادشان زیاد بود، اما شکست خوردند، و خداوند در عتاب و سرزنش آنان فرمود: ﴿وَيَوْمَ حُنَيْنٍ إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ كَثْرَتُكُمْ فَلَمْ تُغْنِ عَنْكُمْ شَيْئًا﴾ [التوبة: ۲۵]. «و روز حنین که به بسیاری خود بالیدید، ولی [این فزونی عدد] به کار شما نیامد».

۹- عمر بن خطاب رضی الله عنه به فرمانده لشکریان خود در عراق سعد بن ابی وقاص نوشت، و او را و لشکریانش را از معاصی برحذر داشت، و فرمود: (و نگویید: دشمن از ما بدتر است، و بر ما غلبه نخواهد کرد، زیرا گاهی بر قومی کسی که از آنان بدتر بوده است پیروز شده است، چنانکه بر بنی اسرائیل کفار زردشتی مسلط شدند، زیرا بنی اسرائیل به معصیت عمل می‌کردند، و از خداوند کمک بخواهید تا شما را بر خودتان چیره کند، همانطوری که از او می‌خواهید تا بر دشمنان پیروزتان سازد، و از خداوند برای خودم و شما کمک می‌طلبم).

## انواع شعبه‌های ایمان

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: «الإيمان بضع وستون شعبةً: فأفضلها قول لا إله إلا الله، وأدناها إماطة الأذى عن الطريق» «ایمن شصت و چند شعبه است، بالاترین آن قول «لا اله الا الله» است، و پایین‌ترین آن کنارزدن خار و خاشاک از راه» (مسلم).

حافظ بن حجر عسقلانی در کتاب فتح الباری شرح صحیح بخاری، آنچه را که ابن حبان در توضیح این حدیث گفته است، چنین خلاصه کرده است: این شعبه‌ها متفرع از اعمال دل و اعمال زبان و اعمال بدن است:

۱- اعمال قلب که اعتقادات و نیت‌ها است، بیست و چهار خصلت است: ایمان به خداوند، و در آن ایمان به ذات و صفات او و توحید او وارد می‌شود، به آن که (مانند او هیچ چیز نیست و او شنوا و بینا است)، و اعتقاد به آن که هرچه غیر از خدا است حادث است، و این که عبادت به غیر او مصروف نگردد، مانند دعا و کمک‌خواهی و دیگر امور، و ایمان به ملائکه و کتاب‌های خداوند و پیامبران او و ایمان به قدر خیر و شر آن، و ایمان به روز آخر، و از آنجمله است سؤال قبر، و زنده شدن پس از مرگ و حساب و میزان. و از جمله اعمال قلب است: محبت خدا و حب و بغض در راه او، و دوست داشتن رسول الله ﷺ و اعتقاد تعظیم او، و در آن صلوات به رسول الله ﷺ و پیروی از سنت او وارد می‌شود.

و اخلاص، و در آن ترک ریا و نفاق، و توبه، و ترس، و امید، و سپاس، و وفاء، و صبر، و خوشنودی به قضا و قدر و الهی وارد می‌شود، و توکل بر خدا، و رحمت، و تواضع، و احترام بزرگتران و شفقت و رحمت بر کوچکتران، و ترک کبر و خودپسندی، و ترک حسد و حقد و غضب.

۱- و اعمال زبان مشتمل بر هفت خصلت است:

تلفظ به توحید (گفتن: أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ)، و خواندن قرآن و یادگرفتن علم، و آموختن آن، و دعا و ذکر، و از آن جمله است: استغفار، و دوری از گفتار بیهوده.

۲- و اعمال بدن مشتمل بر سی و هشت خصلت است:

۱- پانزده خصلت آن متعلق به اعیان است:

پاکیزگی حسی و حکمی، و خوراک دادن، و گرمی داشت مهمان، و روزه واجب و سنت، و اعتکاف و طلب لیلۃ القدر و حج و عمره و همچنین طواف، و فرار برای نگهداری دین خود، و مثل آن است هجرت از بلاد کفر، و وفا به نذر، و احتیاط در قسم خوردن (به این که به خدا قسم خورد، و دقت کند راستگو باشد) و دادن کفاره‌ها (مثل کفاره قسم، و کفاره جماع در روز رمضان).

ب- و شش خصلت متعلق به اتباع است:

پاکدامن ساختن خود به ازدواج، و قیام به ادای حقوق فرزندان، و نیکی به پدر و مادر، و نیکی با خویشاوندان، و فرمانبری از امراء (در غیر معصیت خدا)، و مهربانی به زیردستان.

ج- و هفده خصلت متعلق به عموم مردم است:

انجام وظیفه امارت همراه با عدالت، و پیروی از خط مشی جماعت، و اطاعت، اولی الأمر<sup>(۱)</sup>، و اصلاح بین مردم، و در این جنگ با خوارج وارد می‌شود<sup>(۲)</sup>. و همچنین جنگ با باغیان، و همکاری بر نیکی و تقوی که شامل امر به معروف و نهی از منکر و به پاداشتن حدود و عقوبات شرعی، و جهاد که شامل: مرزداری، و ادای امانت، و ادای خمس، و قرض‌دادن همراه با وفای آن، و بزرگداشت همسایه، و نیک رفتاری که شامل: جمع مال از منبع حلال، و انفاق آن در راهی که باید مصرف شود، و ترک تبذیر و اسراف، و جواب سلام‌گفتن، و تشمیت عطسه‌کننده، و جلوگیری خود از ضرر رساندن به مردم، و دوری‌گزیدن از بیهوده، و کنارزدن خار و خاشاک از راه می‌باشد. پایان.

۱- منظور از اولو الأمر: حکام مسلمین است، به شرط این که امر به معصیت خداوند نکنند.

۲- خوارج کسانی اند که اگر مسلمانی مرتکب کبیره شود، آنرا کافر می‌دانند.

این حدیث، دلالت دارد بر آن که توحید (کلمه لا إله إلا الله) بالاترین و بهترین رتبه ایمان است، لذا بر دعوتگران واجب است که اول به مهمتر بپردازند، و به پایه قبل از ساختمان، و به هرکدام برحسب ترتیب اهمیت خود، زیرا توحید است که عرب و عجم را باهم متحد می‌سازد، و در صدر اسلام از آنان دولت اسلامی - دولت توحید - تشکیل داد.

### دوستی خداوند و رسول او ﷺ

۱- خداوند متعال فرماید: ﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ﴾ [آل عمران: ۳۱]. «بگو: اگر شما خدا را دوست می‌دارید، از من پیروی کنید، خدا شما را دوست می‌دارد، و گناهان تان را می‌بخشد».

۲- و رسول الله ﷺ فرموده است: «لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّىٰ أَكُونَ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ وَالِدِهِ وَوَلَدِهِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ» «یکی از شما ایمان ندارد، تا این که مرا از پدر و فرزند و همه مردم بیشتر دوست بدارد» (بخاری).

۳- این آیه می‌رساند که دوستی با خدا در پیروی از راه رسول الله ﷺ است، به فرمان بردن از اوامر او، و خودداری کردن در نواهی او که به واسطه احادیث صحیح از ایشان به ما رسیده است، و محبت به افراط در مدح و ثنا به زبان - بدون عمل به راه و امر و سنت او محبت نیست.

۴- و این حدیث صحیح می‌رساند که ایمان مسلمان کامل نیست، مگر زمانی که محبت او به نسبت - رسول الله ﷺ را از محبت او نسبت به فرزند و پدر و مادر و همه مردم حتی خودش باشد، و

هنگامی که اوامر رسول الله ﷺ با خواسته‌های نفسانی انسان تعارض پیدا می‌کند، آنوقت است که اثر محبت نمایان می‌گردد، و همچنین وقتی که انسان حاضر می‌شود اوامر ایشان را برخواسته‌های زن و بچه و همه اطرافیان ترجیح دهد، اگر دوستدار صادق پیامبر ﷺ است، امر او را مقدم می‌دارد، و با نفس خود و خانواده و اطرافیان مخالفت می‌کند، و اگر در ادعای محبت کاذب است، پیامبر را ﷺ نافرمانی می‌کند، و موافق شیطانی و هوای نفس خود عمل می‌نماید.

۵- وقتی که از یک مسلمان سؤال می‌شود: آیا رسول الله ﷺ را دوست داری؟ می‌گوید: آری، روحم و مالم فدایش باد، سپس اگر از او بپرسی چرا ریشت را می‌تراشی، و امر او را مخالفت می‌کنی، و در مظهر و اخلاق و توحید به او نمی‌مانی؟ جواب می‌دهد، محبت در دل است، و دل من الحمد لله پاک است، باید به او گفت: اگر دلت پاک بود اثرش باید بر بدنت ظاهر می‌گشت، زیرا رسول الله ﷺ فرموده‌اند: «أَلَا وَإِنَّ فِي الْجَسَدِ مُضْعَةً إِذَا صَلَحَتْ صَلَحَ الْجَسَدُ كُلُّهُ وَإِذَا فَسَدَتْ فَسَدَ الْجَسَدُ كُلُّهُ أَلَا وَهِيَ الْقَلْبُ» «متوجه باشید که در بدن تکه گوشتی است که وقتی بر صلاح باشد، همه بدن بر صلاح است، و وقتی که فاسد شد همه بدن فاسد می‌شود، آن پارچه گوشت: دل است» (بخاری و مسلم).

۶- به مطب پزشکی مسلمان رفتیم، دیدم که عکس مردان و زنانی به دیوار آویزان است، او را به نهی رسول الله ﷺ یادآور شدم، او با انکار جواب داد: این‌ها عکس دوستان دانشگاهیم هستند، با توجه به این که اکثر آنان کافر بودند، خصوصاً زنانی که مو و زینت خود را

آشکار ساخته بودند، و از بلاد کمونیست بودند، و این پزشک ریش خود را می تراشید، او را نصیحت کردم، عزت به گناه به او دست داد و گفت: تا بمیرم ریشم را می تراشم، و عجیبت این که این پزشک ادعای محبت رسول الله ﷺ را داشت و به من می گفت: بگو: ای رسول خدا، من در حمایت توام. با خود گفتم: تو امر او را نافرمانی می کنی، سپس در حمایت او وارد می شوی؟ و آیا رسول الله ﷺ به این شرک راضی می شود؟ ما و رسول الله همگی در حمایت خداوند یکتائیم.

### جشن تولد رسول الله ﷺ (مولود)

چیزهایی که به نام جشن تولد رسول الله ﷺ انجام می گیرد، در اکثر حالات از منکر و بدعت و مخالف شرع خالی نیست، و این جشن را نه رسول الله ﷺ آن را انجام داده است و نه ﷺ و نه تابعین رحمهم الله. ۱- در بسیاری حالات اهل این جشن در شرک واقع می شوند، مثلاً وقتی که می گوید:

یا رسول الله غوثا ومدد یا رسول الله عليك المعتمد

ای رسول خدا، فریادرسی و کمک، ای رسول خدا، اعتماد بر تو است، «یا رسول الله فرج کربنا ما رآک الکرب إلا وشرد».

ای رسول خدا، سختی ما را نابود ساز سختی تو را ندید مگر آن که فرار کرد.

اگر رسول الله ﷺ این کلام را می شنید، حکم می کرد که این از شرک اکبر است، زیرا فریادرس و تکیه گاه و از بین برنده سختی، فقط خداوند یکتا

است که فرمود: ﴿قُلْ إِنَّمَا أَدْعُوا رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِهِ أَحَدًا﴾ [البجن: ۲۰].  
 «بگو: البته من خدایم را می‌خوانم، و با او هیچکس را شریک نمی‌دانم.» و  
 رسول الله ﷺ فرمود: «وقتی که چیزی خواستی از خدا بخواه، و هرگاه  
 کمک خواستی به خدا استعانت کن» (حدیث صحیح به روایت ترمذی).

۲- در اکثر این جشن‌ها هنگام مدح رسول الله ﷺ بیش از حد مبالغه  
 می‌شود، در حالی که خودشان از این امر باز داشته‌اند، و فرموده‌اند:  
 «لَا تُظَرُّونِي كَمَا أَظَرَّتِ النَّصَارَى ابْنَ مَرْيَمَ، فَإِنَّمَا أَنَا عَبْدُهُ، فَقُولُوا  
 عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ» «مبالغه‌ای که نصاری در مورد پسر مریم کردند،  
 در باره من نکنید، من فقط بنده‌ام، لذا بگویید: بنده خدا و فرستاده  
 او» (بخاری).

۳- در کتاب مولود عروس و غیره آمده است که خداوند محمد را از نور  
 خود آفرید، و از نور محمد همه اشیا را، و قرآن آن‌ها را تکذیب  
 می‌کند: ﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهٌُ  
 وَاحِدٌ﴾ [الکھف: ۱۱۰]. «بگو: من بشرم مثل شما، به من وحی  
 می‌شود، آن که معبود شما فقط یکی است».

و معروف است که رسول الله ﷺ از پدر و مادر آفریده شده، و از بشر  
 است جز این که او ممتاز به وحی است از طرف خداوند، و در بعضی از این  
 کتاب‌ها می‌گویند: خداوند دنیا را به خاطر محمد ﷺ آفریده است، و قرآن  
 تکذیب‌شان می‌کند: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ [الذاریات:  
 ۵۶]. «جن و انس نیافریده‌ام، جز برای این که مرا عبادت کنند».

۴- نصاری برای تولد مسیح جشن می‌گیرند، و همچنین برای تولد افراد  
 خانواده‌شان، و مسلمین این عادت را از آنان گرفته‌اند، و برای

سالروز تولد رسول الله ﷺ و افراد خانواده‌شان جشن گرفتند، در حالی که رسول الله ﷺ فرموده‌اند: «مَنْ تَشَبَهَ بِقَوْمٍ فَهُوَ مِنْهُمْ» «کسی که خود را شبیه قومی کند از آنان است» (صحیح است به روایت ابوداود).

۵- در بسیاری حالات در این نوع جشن‌ها زن و مرد باهم مخلوط می‌شود، و این چیزی است که اسلام آن را ممنوع دانسته است.

۶- اموالی که در این جشن‌ها مصرف می‌شود از انواع کاغذهای رنگی و چراغ‌های فراوان و اشیای دیگر که قیمت آن‌ها به میلیون‌ها می‌رسد، و بدون فایده به زمین ریخته می‌شود، و جز کفاری که از قیمت آن‌ها بهره می‌برند، کسی دیگر از آن استفاده نمی‌کند، و رسول الله ﷺ از تلف کردن مال نهی فرموده‌اند.

۷- وقتی که مردم برای تزیین تلف می‌کنند، احياناً آن‌ها را در معرض ترک نماز قرار می‌دهد چنانکه خودم دیده‌ام.

۸- عادت بر آن شده است که مردم در آخر مولود می‌ایستند، چونکه معتقد به حضور رسول الله ﷺ اند، و این دروغ واضح است، و انس بن مالک گفت: از رسول الله ﷺ محبوب‌تر برای ما نبود، ولی وقتی که صحابه رضی الله عنهم او را می‌دیدند، برای او نمی‌ایستادند، چون که می‌دانستند بدشان می‌آید، این را امام احمد با صحت روایت کرده است.

۹- بعضی می‌گویند: ما در این جشن سیرت رسول الله ﷺ را می‌خوانیم، و واقع آنست که آنان اعمالی انجام می‌دهند که مخالف گفتار و سیرت ایشان است، با توجه به این که همین روزی که



رسول الله ﷺ متولد شده است، در آن نیز وفات یافته است، و خوشحالی در این روز بهتر از غم و اندوه در آن نیست.

۱۰- بسیاری از اهل مولود تا نیمه شب بیدار می‌مانند، و نماز صبح را حد اقل با جماعت نمی‌خوانند، یا نماز از آن‌ها فوت می‌شود.

۱۱- این که اکثر مردم در جشن مولود کارهایی انجام می‌دهند، اعتبار ندارد، زیرا خداوند می‌فرماید: ﴿وَإِنْ تُطِيعَ أَكْثَرُ مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ﴾ [الأنعام: ۱۱۶]. «و اگر از اکثر اهل زمین اطاعت کنی، تو را از راه خدا گمراه می‌کنند».

و حذیفه گوید: (هر امر تازه واردی در دین گمراهی است، اگر چه مردم آن را خوب بدانند).

### فضیلت صلوات بر پیامبر ﷺ

خداوند متعال فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾ [الأخزاب: ۵۶]. «خدا و فرشتگانش بر پیامبر صلوات می‌فرستند، ای مؤمنان بر او صلوات و سلام فرستید».

بخاری گوید که ابو العالیه گفته است: صلوات خداوند متعال بر پیامبر ﷺ، ثنای خداوند بر پیامبر ﷺ نزد فرشتگان است، و صلوات فرشتگان دعا است.

و ابن عباس رضی الله عنهما گوید: «يُصَلُّونَ: يُبْرِكُونَ» «تبریک می‌گویند».

و چنانکه ابن کثیر در تفسیر خود گفته است، مقصود آیه چنین است: خداوند سبحانه و تعالی به بندگانش خبر داده است که بنده و پیامبرش نزد

او در عالم بالا چه منزلتی دارد، به این که خداوند نزد فرشتگان بر او ثنا گوید، و فرشتگان بر او صلوات فرستند، سپس عالم پایین را به صلوات و سلام بر او مأمور ساخت، تا ثنای همه عالمیان بر او جمع شود).

۱- در این آیه خداوند ما را مأمور می‌سازد تا برای رسول الله ﷺ دعا کنیم، و صلوات فرستیم، نه اینکه او را غیر از خدا بخوانیم، یا برای او فاتحه بخوانیم، چنانکه بعضی انجام می‌دهند.

۲- بهترین صیغه صلوات بر رسول الله ﷺ، صیغه‌ای است که یاران با آموختن از خودشان آن را می‌گفته‌اند که فرمود بگوید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ، وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا صَلَّيْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَّجِيدٌ، اللَّهُمَّ بَارِكْ عَلَى مُحَمَّدٍ، وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ كَمَا بَارَكْتَ عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَعَلَى آلِ إِبْرَاهِيمَ، إِنَّكَ حَمِيدٌ مَّجِيدٌ» (بخاری و مسلم).

۳- این صلوات، و صیغه‌های دیگر آن که در کتب حدیث و کتب فقه معتمد آمده است، کلمه (سیدنا) ندارد که بعضی از مردم بر آن می‌افزایند، با این که همه معتقدیم ایشان سرور و سید همه ما هستند، لکن باید به تعیین خود او مقید باشیم، و از خود چیزی نیفزائیم.

۴- و رسول الله ﷺ فرموده‌اند: «إِذَا سَمِعْتُمُ الْمُؤَذِّنَ فَقُولُوا: مِثْلَ مَا يَقُولُ، ثُمَّ صَلُّوا عَلَيَّ، فَإِنَّهُ مَنْ صَلَّى عَلَيَّ صَلَاةً صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ بِهَا عَشْرًا، ثُمَّ سَلُوا اللَّهَ لِي الْوَسِيلَةَ فَإِنَّهَا مَنزِلَةٌ فِي الْجَنَّةِ لَا تَنْبَغِي إِلَّا لِعَبْدٍ مِنْ عِبَادِ اللَّهِ، وَأَرْجُو أَنْ أَكُونَ أَنَا هُوَ، فَمَنْ سَأَلَ لِي الْوَسِيلَةَ حَلَّتْ لَهُ الشَّفَاعَةُ» «هنگامی که صدای مؤذن را شنیدید، همانطور که می‌گوید بگویید، سپس بر من صلوات فرستید، زیرا کسی که یک بار بر من صلوات فرستید - خداوند در مقابل ده بار بر او صلوات فرستد، سپس

وسیلت را از خداوند برای من بخواهید، زیرا منزلتی در بهشت است که شایسته نیست، جز برای یکی از بندگان خدا، و امیدوارم که من او باشم، لذا کسی که وسیلت برای من بخواهد، شفاعت برای او رواست» (مسلم).

و دعای وسیلت وارد از رسول الله ﷺ بعد از اذان، و بعد از صلوات ابراهیمی به سر چینی است<sup>(۱)</sup>.

«اللَّهُمَّ رَبَّ هَذِهِ الدَّعْوَةِ النَّامَةِ، وَالصَّلَاةِ الْقَائِمَةِ، آتِ مُحَمَّدًا الْوَسِيلَةَ وَالْفَضِيلَةَ وَابْعَثْهُ مَقَامًا مُحَمَّدًا الَّذِي وَعَدْتَهُ» «خدایا پروردگار این دعوت تمام و نماز به پا ایستاده، محمد را وسیلت و فضیلت عنایت کن، و او را به مقام و جایگاهی محمود و شایسته که وعده دادی برانگیزان» (بخاری).

۵- و صلوات بر رسول اله ﷺ بعد از دعا مطلوب است، زیرا ایشان

فرموده‌اند: «کل دعاء محبوب حتی یصلی علی محمد ص» «هر دعا از رسیدن به بارگاه خدا در حجاب است (ممنوع است) تا این که در آن بر پیامبر ﷺ صلوات فرستاده شود» (حسن است به روایت بیهقی).

و رسول الله ﷺ فرموده‌اند: «إِنَّ لِلَّهِ مَلَائِكَةً سَيَّاحِينَ فِي الْأَرْضِ يُبَلِّغُونِي عَنْ أُمَّتِي السَّلَامَ» «خداوند فرشتگانی دارد که در زمین گشت می‌زنند و از امتم به من سلام می‌رسانند» (صحیح است به روایت احمد).

و صلوات بر رسول الله ﷺ در تمام اوقات مطلوب است، خصوصاً روز جمعه و صلوات از بهترین قربان مطلوب است، و هنگام دعا کردن توسل بدان

۱- بلندگفتن صلوات بر رسول الله ﷺ بعد از اذان بدعتی است که مخالف با عمل رسول الله ﷺ و یاران او است، و بر نمازگزاران تشویش می‌کند، و احیاناً مشتمل بر غلو و مدح زیادی است که خدا عزوجل و رسول او ﷺ از آن راضی نیستند.

جایز است، زیرا از اعمال صالحه انسان است که قبلاً جواز توسل به آن را بیان داشتیم، لذا می‌گوییم: خدایا به صلواتی که بر پیامبر ﷺ می‌فرستم سختی را از من بردار. و صلی الله علی محمد وعلی آله وسلم.

## صلوات‌های ساختگی

صیغه‌های ساختگی صلوات بر پیامبر ﷺ را زیاد می‌شنویم که نه در کلام رسول الله ﷺ و نه در کلام صحابه و تابعین و ائمه مجتهد هیچکدام نیامده است، بلکه از ساخته‌های برخی از مشایخ متأخر است، و این صیغه‌ها بین عوام و اهل علم رواج پیدا کرده، و آن‌ها را بیش از صیغه‌های وارد از رسول الله ﷺ می‌خوانند، و گاهی ممکن است صیغه صحیح وارد را ترک گویند و صیغه منسوب به مشایخ را منتشر سازند، و اگر با امعان نظر به این صلوات‌ها نگاه کنیم، در آن نوعی مخالفت با راه رسول الله ﷺ می‌بینیم که داریم بر او صلوات می‌فرستیم، و از این صلوات‌های ساختگی موارد زیر است:

۱- «اللهم صل علی محمد طیب القلوب ودوائها وعافیة الأبدان وشفائها

ونور الأبصار وضيائها» «خدایا بر محمد صلوات فرست، درمان دل‌ها و دوی آن و عافیت بدن‌ها و شفای آن، و نور چشم‌ها و روشنایی آن، و بر خویشان و یارانش، و سلام فرست». در حقیقت شما و عافیت‌دهنده بدن و دل و چشم فقط خداوند یکتا است، و رسول الله ﷺ نه مالک نفعی برای خود و نه برای دیگری است، و این صیغه مخالف این نص قرآنی است: ﴿قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا

صَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ ﴿[الأعراف: ۱۸۸]. «بگو: من مالک نفع و ضرری

برای خود نیستم، مگر آنچه خدا بخواهد».

و مخالف با قول رسول الله ﷺ است که فرمود: «مبالغه‌ای که نصاری در مورد پسر مریم علیها السلام کردند، در بارهٔ من نکنید، من فقط بنده‌ام، بگویید: بندهٔ خدا و فرستادهٔ او» (بخاری).

۲- کتابی را در فضل صلوات دیدم که نوشته شیخی لبنانی بود که از صوفیان بزرگ است، و در آن این صیغه بود: «اللهم صل علی محمد حتی تجعل منه الأحدیة القیومیة» «خدایا، صلوات بر محمد فرست تا این که از او احدیت و قیومیت بسازی». احدیت و قیومیت از صفات مخصوص خداوند است که برای مخلوق جایز نیست، و این شیخ آن را برای رسول الله ﷺ معتقد شده، و مثل این است که رسول الله ﷺ خدایی است به این دو وصف می‌شود.

۳- و در کتاب (ادعیه الصبح والمساء) نوشته شیخی بزرگ از سوریه دیدم: «اللهم صل علی محمد الذی خلقت من نوره کل شیء» «خدایا بر محمد صلوات فرست که از نور او همه چیز را آفریده‌ای» و همه چیز شامل خدا و آدم و ابلیس و میمون‌ها و گرازها و بت‌ها است، آیا هیچ عاقلی می‌گوید: این‌ها همه از نور محمد ﷺ آفریده شده‌اند؟

شیطان هم آفرینش خود را و هم آفرینش آدم را می‌دانست، وقتی که گفت: ﴿قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِّنْهُ خَلَقْتَنِي مِن نَّارٍ وَخَلَقْتَهُ مِن طِينٍ ﴿۷۶﴾ [ص: ۷۶]. «من از او بهترم، مرا از آتش و او را از گل آفریدی».

لذا این آیه کلام شیخ را تکذیب می‌کند و باطل می‌سازد.

۴- و از این صیغه‌های ساختگی است:

«الصلاة والسلام عليك يا رسول الله، ضاقت حيلتي فأدركني يا حبيب الله»  
 «صلوات و سلام بر تو باد ای رسول خدا! تنگ حيله شدم مرا درياب ای  
 حبيب خدا».

قسمت اول این صلوات صحیح است، لکن خطر و شرک در قسمت دوم  
 است که می‌گوید: «ای حبيب خدا مرا درياب»، و این مخالف قول خداوند  
 عزوجل است که فرماید: ﴿أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ﴾  
 [النمل: ۶۲]. «یا چه کسی است که دعای مضطر را هنگام دعا اجابت می‌کند،  
 و ناراحتی را می‌زداید؟».

و فرماید: ﴿وَإِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ﴾ [الأنعام: ۱۷].  
 «و اگر خداوند به تو ضرری رساند، بردارنده‌ای جز خودش وجود ندارد».  
 و خود رسول الله ﷺ وقتی که غم و اندوهی به او دست می‌داد، دعا  
 می‌کرد: «يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ بِرَحْمَتِكَ أَسْتَغِيْثُ» «ای زنده‌ای پایدار! به رحمت از  
 تو فریادرسی می‌طلبم» (حسن است به روایت ترمذی).

پس چگونه ما را رسد که به او بگوییم: ما را درياب و نجات بده، و این  
 صیغه مخالف قول رسول الله ﷺ است که فرمود: «وقتی که چیزی  
 خواستی از خدا بخواه، و هرگاه کمک خواستی به خدا استعانت کن».

۵- صلوات فاتح، و صیغه‌اش: «اللهم صل على محمد الفاتح لما أغلق»

«خدایا صلوات بر محمد فرست گشاینده هرچه بسته شده». و  
 گوینده ادعا دارد که هرکس این صلوات را بخواند برای او بهتر از  
 آنست که شش هزار با قرآن بخواند، و این گفتار از شیخ احمد  
 تیجانی رئیس طریقه تیجانیه منقول است.

چه سفاقتی است که عاقلی تا چه رسد به مسلمانی، معتقد باشد که خواندن این صیغه ساختگی یک بار بهتر از خواندن کلام خدا باشد، تا چه رسد به شش هزار بار، و ایا هیچ عاقل یا مسلمانی این را می‌گوید؟

و اما وصف رسول الله ﷺ به گشاینده بسته‌ها مطلقا بدون تقیید به خواست خدا خطا است، زیرا رسول الله ﷺ مکه را فتح نکرد، مگر به خواست خدا، و نتوانست دل عمویش را به ایمان بگشاید، بلکه بر شک مرد، و قرآن خطاب به رسول الله ﷺ می‌فرماید: ﴿لَيْسَ عَلَيْكَ هُدَاهُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ﴾ [البقرة: ۲۷۲]. «هدایت‌شان بر تو نیست، و لکن خداوند کسی را که بخواهد هدایت می‌کند».

۶- صاحب دلائل الخیرات در حزب هفتم می‌گوید: «اللهم صل علی محمد

ما سجت الحماثم ونفعت التماثم» «خدایا، بر محمد صلوات فرست تا مادامی که کبوتران می‌خوانند، و تمیه‌ها نفع دهند». و تمیمه عبارت از مهره یا طلسمی است که برای جلوگیری از چشم زخم به گردن آویزان کنند، و هیچ نفعی که ندارد، از اعمال مشرکان است، رسول الله ﷺ فرمود: «مَنْ عَلَّقَ تَمِيمَةً فَقَدْ أَشْرَكَ» «کسی که تمیمه‌ای را آویزان کند شرک آورده است» (صحیح است به روایت احمد).

چنانکه می‌بینیم این صیغه مخالف با حدیث صحیح است، و شرک و تمیمه را قربت به خدا می‌داند.

### صلوات ناریه (آتشی):

بسیاری از مردم صلوات آتشی را می‌شناسند، و معروف است که کسی که آن را ۴۴۴۴ بار بخواند، و نیت گشایش سختی یا به جا آمدن حاجتی

داشته باشد، به جا می‌آید، و این ادعا باطل است و دلیلی بر آن نیست، و خصوصاً وقتی که متن آن را ببیند، میدانند که شرک در آن ظاهر است، و این سیغه آن است: «اللهم صل على سيدنا محمد، الذي تحل به العقد، وتفرج به الكرب، وتقضى به الحوائج وتنال به الرغائب، وحسن الخواتيم، ويستسقى الغمام بوجهه الكريم، وعلى آله وصحبه عدد كل معلوم لك» «خدایا بر سرور ما محمد صلوات فرست، کسی که گره‌ها به او گشوده شود، و سختی‌ها برطرف گردد، و حاجت‌ها برآورده شود، و به خواسته‌ها رسیده شود، و حسن خاتمه به دست آید، و باوری گرمی او باران از ابر خواسته شود، و بر خویشان و یارانش به عدد هرچه که برای تو معلوم است».

۱- عقیده توحیدی که قرآن بدان دعوت کرده است، و رسول الله ﷺ ما را آموخته، بر هر مسلمان واجب می‌سازد که معتقد باشد: خداوند یکتا فقط او است که گره گشاید و سختی را بزداید، و حاجت‌ها را برآورده سازد، و به انسان هرچه میل دارد، وقتی که دعا کند می‌دهد، و برای مسلمان جایز نیست که اندوه زدائی و شفای مرض خود را از غیر خدا بخواهد، اگرچه آن غیر خدا، فرشته یا پیغمبر باشد، و قرآن را می‌بینیم که دعای غیر خدا از پیامبران و اولیا را انکار می‌کند: ﴿قُلِ ادْعُوا الَّذِينَ رَزَعْتُمْ مِّنْ ذُنُوبِهِمْ فَلَا يَمْلِكُونَ كَشَفَ الضَّرِّ عَنْكُمْ وَلَا تَحْوِيلًا ﴿٥٦﴾ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ وَيَرْجُونَ رَحْمَتَهُ وَيَخَافُونَ عَذَابَهُ﴾ [الإسراء: ٥٦-٥٧]. «بگو: بخوانید کسانی را که از غیر خدا ادعا کردید، آنان نمی‌توانند ضرر را از شما بردارند یا بگردانند، آنان کسانی که



دعا می‌کنند و به سوی خدا وسیله می‌جویند که کدام نزدیکتر باشند، و امیدوار رحمت اویند، و از عذاب او می‌ترسند».

مفسران گفته‌اند آیه در مورد کسانی است که مسیح را به خدایی می‌خواندند، یا فرشتگان و یا صالحان جن را.

۲- چگونه رسول الله ﷺ راضی می‌شود که در باره‌اش گفته شود: گره‌گشا، یا زداینده سختی، در حالی که قرآن به او امر می‌کند که ﴿قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ وَلَوْ كُنْتَ أَعْلَمُ الْغَيْبِ لَأَسْتَكْثَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسَّنِيَ السُّوءُ إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ وَكَثِيرٌ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿۱۸۸﴾ [الأعراف: ۱۸۸]. «بگو: من مالک نفع و ضرری برای خود نیستم، مگر آنچه که خدا بخواهد، و اگر غیب می‌دانستم، برای خود از خیر من افزودم، و بدی به من نمی‌رسید، من نیستم جز یک ترساننده و مزده‌دهنده برای قومی که ایمان دارند».

و مردی خدمت رسول الله ﷺ آمد و در ضمن کلام خود گفت: «مَا شَاءَ اللَّهُ وَشِئْتُ» «و هرچه که خدا خواست، و تو خواستی» رسول الله فرماید: «أَجَعَلْتَنِي اللَّهُ نَدًا؟ قُلْ مَا شَاءَ اللَّهُ وَحْدَهُ» «آیا مرا شرکی خدا ساختی؟ بگو: آنچه خدای یکتا خواست».

۳- چرا این صلوات‌های ساختگی را که از ساخته‌های افراد است بخوانیم، و صلوات ابراهیمی را که گفته‌های معصوم است ترک گوییم.

۴- اگر کلمه (به) را به (بها) تبدیل می‌کردیم، عبارت صحیح می‌شد، زیرا توسل به صلوات که فعل و عبادتی از طرف بنده است - چنانکه

---

قبلاً گفتیم - جایز است، لذا باید صیغه چنین باشد: «اللهم صل علی محمد صلاة كاملة تنحل بها العقد».

## قرآن برای زندگان است نه برای مردگان

خداوند متعال فرماید: ﴿كَيْتَبُ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ ۖ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ ﴿٢٩﴾﴾ [ص: ٢٩]. «کتابی که بر تو نازل کردیم، مبارک است، تا آیات آن را تدبر کنند و اهل عقل یادآور گردند».

یاران رسول الله ﷺ در عمل به اوامر قرآن و ترک نواهی آن از یکدیگر پیشی گرفتند، و در دنیا و آخرت به سعادت رسیدند، و هنگامی که مسلمانان تعالیم قرآن را ترک گفتند، و قرآن را برای مردگان گرفتند که روی قبر بخوانند و ایام عزاداری، ذلت و تفرقه به آنان رسید، و مصداق این آیه شدند: ﴿وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا ﴿٣٠﴾﴾ [الفرقان: ٣٠]. «و رسول گفت: ای پروردگرم! قوم من قرآن را ترک گفتند».

خداوند قرآن را برای زندگان نازل فرموده است تا بدان عمل کنند، پس قرآن برای مردگان نیست، آنان در وقت عمل نیستند، و عملشان منقطع شده است، و نمی‌توانند قرآن را بخوانند و بدان عمل کنند، و ثواب قرائت آن به مردگان نمی‌رسد، مگر ثواب قرائت پسر به و مادر، زیرا او از سعی آنها است.

ابن کثیر در تفسیر آیه ﴿وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى ﴿٣٩﴾﴾ [النجم: ٣٩]. «و آنچه برای انسان به جز سعی خود نیست» می‌گوید: (یعنی همانطور که بر انسان گناه دیگری حمل نمی‌شود، ثواب نیز ندارد جز هرچه خود کسب کند، و امام شافعی آن این آیه استنباط کرده است که هدیه ثواب قرائت قرآن به مردگان نمی‌رسد، زیرا از عمل و کسب آنان نیست، و از اینجا است

که رسول الله ﷺ امت را به انجام این کار دعوت نکرده و برآن تشویق نفرموده است، نه به صراحت و نه به اشاره، و این کار از هیچکدام از صحابه ﷺ نقل نشده است، و اگر این کار مشتمل بر خیر بود، آن‌ها در عمل به آن از ما سبقت می‌گرفتند، و در بخش قربات باید به نص شرع اکتفا کرد، و در تصرف رأی و قیاس وارد نمی‌شود، اما دعا و صدقه اتفاق بر رسیدن آن‌ها هست و شارع نص برآن دارد).

۱- عادت قرائت قرآن بر مردگان طوری رواج پیدا کرده که خواندن قرآن برای مردم علامت مرگ است، از رادیوها قرآن به طور مستمر پخش نمی‌شود، مگر این که رئیسی بمیرد، و وقتی که صدای خواندن قرآن از خانه‌ای می‌شنوی می‌دانی که در آنجا عزداری و ماتمی وجود دارد، یکی از زائرین بر پسر مریضش قرآن می‌خواند، ناگهان مادرش متوجه شد و فریاد کشید: پسرم نمرده است که قرآن بر او می‌خوانی، و زنی سوره فاتحه را از رادیو شنید، گفت: من آن را دوست ندارم، زیرا مرا به یاد برادر مرده‌ام می‌اندازد که وقتی که مرد برای او فاتحه خواندند.

(این عکس العمل برای آنست که انسان از مرگ و متعلقاتش بدش می‌آید و نفرت دارد).

۲- شخصی که در زندگی نماز را ترک گفته، از قرآن خواندن بر او بعد از مرگ چه استفاده‌ای می‌برد، زیرا او بر حالتی مرده است که قرآن او را به ویل و عذاب مژده می‌دهد: ﴿فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ﴾ [الماعون: ۴-۵]. «و ای بر نمازگزارانی که از نماز در غفلتند».

۳- اما حدیث «اقْرءُوا عَلٰی مَوْتَاكُمُ یس» «بر مردگان تان یس بخوانید»، ابن القطان گفته است: مضطرب است و موقوف بر صحابی است و در اسندش فردی مجهول وجود دارد، و دار قطنی گفته است: (مضطرب الاسناد، و مجهول المتن است و صحیح نیست)، و از رسول الله ﷺ و یاران او ثابت نشده است که عملاً آن سوره را بر میتی خوانده باشند، و نه سوره‌های دیگر قرآن مانند فاتحه، بلکه رسول الله ﷺ بعد از فارغ شدن از دفن میت می‌فرمود: «اسْتَعْفِرُوا لِأَخِيكُمُ وَسَلُوا لَهُ التَّثْبِيتَ فَإِنَّهُ الْآنَ يُسْأَلُ» «برای برادرتان طلب آمرزش کنید، و ثبات قدم برای او بخواهید، زیرا الآن از او سؤال می‌شود» (صحیح است به روایت ابوداود).

۴- یکی از داعیان می‌گوید: (وای بر تو ای مسلمان! قرآن را در زندگیت ترک گفتی و بدان عمل نکردی، تا این که به مرگ نزدیک شدی، بر تو سوره (یس) خواندند تا آسان بمیری، آیا قرآن نازل شده که زندگی کنی، یا نازل شده که بمیری؟).

۵- و رسول الله ﷺ یاران را نیاخاموت که هنگام ورود به قبرستان سوره فاتحه بخوانند، بلکه آنان را آموخت که بگویند: «السَّلَامُ عَلَيْكُمُ أَهْلَ الدِّيَارِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُسْلِمِينَ، وَإِنَّا إِن شَاءَ اللَّهُ بِكُمْ لَاحِقُونَ، نَسَأَلُ اللَّهَ لَنَا وَلَكُمْ الْعَافِيَةَ» «سلام بر شما اهل منزل‌ها از مؤمنان و مسلمانان، و ما اگر خدا بخواهد به شما می‌رسیم، برای خودمان و شما طلب عافیت (عاقبت خیر) از خدا داریم» (مسلم).

پس این حدیث به ما می‌آموزد که برای مردگان دعا کنیم نه این که از آنان چیزی بخواهیم، خدایا! به ما روزی کن تا به قرآن‌کریم عمل کنیم، و بر آن راهی رویم که رسول گرامیت محمد ﷺ بود.

## قیام ممنوع

رسول الله ﷺ فرموده‌اند: «مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَتَمَثَّلَ لَهُ النَّاسُ قِيَامًا فَلْيَتَبَوَّأْ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ» «کسی که دوست داشته باشد مردم برای او بایستند، باید جایگاه خود را در دوزخ یابد» (صحیح است به روایت احمد).

و انس رضی الله عنه گفت: (هیچکس محبوبتر از رسول الله ﷺ نزد یاران نبود، و آنان وقتی که حضرتش را می‌دیدند برای او از جای بلند نمی‌شدند، چونکه می‌دانستند این کار را دوست ندارند) صحیح است به روایت ترمذی.

۱- از این دو حدیث دانسته می‌شود که مسلمانی که دوست دارد هنگام دخول به استقبال او دیگران بایستند، خود را در معرض دخول جهنم قرار می‌دهد، و یاران رسول الله ﷺ با این که او را بسیار دوست می‌داشتند، هنگام داخل شدن برای او نمی‌ایستادند، چون که رسول الله ﷺ از این ایستادن ناراحت می‌شدند.

۲- مردم عادت کرده‌اند که برای یکدیگر بایستند به خصوص وقتی که استاد یا شیخ به کلاس درس داخل می‌شود، یا برای نماز وارد مسجد می‌گردد، و یا برای دیدن به جایی می‌رود، و همچنین آموزگار وقتی که بر دانش‌آموزان وارد می‌شود، دانش‌آموزان فوراً می‌ایستند تا ادای احترام کنند، و کسی که از ایستادن خودداری می‌کند توبیخ و سرزنش می‌شود که بی‌ادبی کرده و احترام به جای نیآورده است. سکوت شیخ و آموزگار بر این ایستادن، یا سرزنش مختلف، دال بر این است که آنان دوست دارند دیگران برای‌شان بایستند، و خود را در معرض دخول آتش قرار می‌دهند، و اگر ایستادن را دوست نداشتند، یا بدشان

می‌آمد به طلاب خود می‌گفتند نایستند، و احادیثی که از این کار باز میدارد برای آنان شرح می‌دادند.

تکرار ایستادن برای عالم یا هرکس دیگری که داخل می‌شود، سبب می‌شود که ایستادن را دوست بدارد، به صورتی که اگر در جایی برای او نایستادند، یا یکی از حاضرین از ایستادن تخلف کرد، احساس ناراحتی می‌کند، لذا می‌بینیم کسانی که جلو دیگری از جا بلند می‌شوند همکار شیطانند که برای شخص سبب دوست داشتن قیام دیگران برای خود شده‌اند، و رسول الله ﷺ فرموده‌اند: «لَا تَكُونُوا عَوْنَ الشَّيْطَانِ عَلَيَّ أَخِيكُمْ» «بر ضد برادران همکار شیطان نباشید» (بخاری).

۳- بسیاری از مردم می‌گویند: ما برای معلم یا شیخ به احترام علمش می‌ایستیم، به آنان می‌گوییم: آیا در علم رسول الله ﷺ شک دارید، و آیا در ادب صحابه با ایشان شک دارید؟ و با این حال برای او نایستادند، و اسلام احترام را به ایستادن برای کسی نمی‌داند، بلکه احترام به پیروی و فرمانبری و سلام‌گفتن و دست یکدیگر گرفتن است، و قول شوقی شاعر که می‌گوید:

قُمْ لِلْمُعَلِّمِ وَفِيهِ التَّبَجِيلَا كَادَ الْمُعَلِّمُ أَنْ يَكُونَ رَسُولَا  
برای معلم بایست و احترام او را به وفای بجای آر، زیرا نزدیک است که معلم پیامبر باشد.

اعتبار ندارد، زیرا مخالف با قول معصوم رسول الله ﷺ است که قیام را حرام، و دوستداران آن را تهدید به دخول آتش کرده است.

۴- در بسیاری حالات در مجلسی غنی وارد می‌شود، و جلو او بپا می‌شوند، و فقیر می‌آید و کسی برای او از جای خود بلند نمی‌شود، و این سبب می‌شود که فقیر بر غنی کینه بدل گیرد، و همچنین به

نسبت کسانی که در مجلس نشسته‌اند، و ممکن است این فقیری که مردم برای او بلند نشده‌اند، نزد خدا بهتر از آن غنی باشد که جلوش بلند شده‌اند، چگونه معیار فضل در اسلام مال نیست، بلکه تقوا است ﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ﴾ [الحجرات: ۱۳]. «گرامی‌ترین تان نزد خدا باتقواترین تان است».

۵- ممکن است کسی بگوید: اگر برای شخص بلند نشدیم، امکان دارد چیزی به نسبت حاضرین به دل گیرد و ناراحت شود، در در جواب می‌گوییم: باید برای این شخص شرح داده شود که محبت در دل است، و ما در ترک بلندشدن پیروی از رسول الله ﷺ کردیم که بلندشدن را دوست نمی‌داشت، و همچنین به صحابه اقتدا کردیم که برای ایشان بلند نمی‌شدند، و ما برای او دوست نداریم به دوزخ وارد شود.

۶- ممکن است از بعضی مشایخ شنیده شود که حسان شاعر رسول الله ﷺ گفته است: «قیام العزیز علی فرض» «بلندشدن برای شخص عزیز بر من واجب است» این هیچگاه صحیح نیست، و ابن بطه حنبلی چه خوب گفته است:

وإذا صحت الضمائر منا اكتفينا أن لا نتعب الأجسامنا  
وقتی که دل‌های ما صاف باشد به آن اکتفا کرده و بدن را به زحمت  
نیندازیم.

لا تكلف أهلك أن يتلقى **ك** بما يستحل الحراما  
برادرت را مکلف نساز که تو را به چیزی که حرام را حلال می‌سازد  
استقبال کند.



کلنا واثق بود مصافیه ففیم از عجننا وعلاما؟  
 همه مان به دوستی دوست با صفا اعتماد دادیم، پس این ایجاد ناراحتی  
 به چه سبب است؟

## قیام مطلوب و شرعی

احادیث صحیحی و اعمالی از صحابه رضی الله عنهم روایت شده است که دلالت می‌دهد که بلندشدن برای کسی که می‌آید جایز است، پس چرا قیام ممنوع است، در جواب می‌گوییم: بیایید تا باهم این احادیث را بفهمیم:

۱- رسول الله صلی الله علیه و آله به طرف دخترش فاطمه رضی الله عنها بلند می‌شد، هنگامی که به خانه‌شان می‌آمد، و فاطمه رضی الله عنها نیز به استقبال پدر هنگام دیدار بلند می‌شد، و این جایز و مطلوب است، زیرا رفتن به استقبال مهمان برای ملاقات و بزرگداشت او است، رسول الله صلی الله علیه و آله فرموده‌اند: «مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَلْيُكْرِمْ صَيْفَهُ» «کسی که ایمان به خدا و روز قیامت دارد مهمانش را گرمی بدارد» (بخاری و مسلم).

و این بلندشدن فقط از طرف صاحب خانه است.

۲- «قُومُوا إِلَى سَيِّدِكُمْ» «به طرف سرورتان بلند شوید» (بخاری و مسلم) و در روایتی دیگر: «فَأَنْزَلُوهُ» «او را پیاده کنید».

سبب این حدیث آنست که سعد بن معاذ رضی الله عنه زخمی بود، و رسول الله صلی الله علیه و آله او را خواست تا در بارهٔ یهود حکم کند، سعد رضی الله عنه سوار الاغی شد، و وقتی که رسید، رسول الله صلی الله علیه و آله به بعضی از انصار فرمود: «قُومُوا إِلَى سَيِّدِكُمْ فَأَنْزَلُوهُ» «به طرف سرورتان بروید و او را از الاغ پیاده کنید» بلند شدند و رفتند و او

را از الاغ پایین آوردند، و این بلندشدن مطلوب شرع است، زیرا برای کمک سعد رضی الله عنه بزرگ انصار رضی الله عنه بود که زخمی بر پشت الاغ سوار بود، تا هنگام پایین آمدن نیفتد.

۳- آمده است که هنگامی که کعب بن مالک وارد مسجد شد، و صحابه رضی الله عنهم نشسته بودند، طلحه رضی الله عنه به طرف او از جای بلند شد و شتابزده به او مزده قبول توبه اش داد، بعد از آن که از جهاد تخلف کرده بود، و این بلندشدن جایز است، برای وارد کردن خوشحالی بر فردی ناراحت و مزده دادنش به قبول توبه.

۴- اگر با دقت ملاحظه کنیم می بینیم که احادیثی که دلالت بر جواز قیام در آن‌ها هست همه در آن‌ها لفظ قیام با (الی) تعدیه شده است: «إِلَى سَيِّدِكُمْ...، إِلَى ابْنَتِهِ فَاطِمَةَ...، إِلَى كَعْبٍ...» ولی احادیثی که دال بر منع قیام هستند، قیام با لفظ (له) تعدیه شده است، و فرق بین دو عبارت بسیار است، زیرا معنی (قام إلیه) به پا شد به طرف او است که مقصود: رفت تا او را احترام کند یا کمک نماید، و معنی (قام له) در جای خود به قصد تعظیم او بلند شد.

## احادیث ضعیف و موضوع (دروغ)

احادیثی که از رسول الله ﷺ به ما رسیده است، یا صحیح است یا حسن یا ضعیف، و یا موضوع. و امام مسلم در مقدمه کتاب خود باب نهمی از گفتن هرچه که انسان شنید از حدیث ضعیف برحذر داشته است با استدلال به این حدیث: «كَفَى بِالْمَرْءِ كَذِبًا أَنْ يُحَدِّثَ بِكُلِّ مَا سَمِعَ» «کافی است برای دروغگوئی شخص آن که هرچه را که شنید بازگو کند» و امام نووی در شرح صحیح مسلم، باب نهمی از روایت از ضعفا به این حدیث استدلال کرده است: «سَيَكُونُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ نَاسٌ مِنْ أُمَّتِي يُحَدِّثُونَكُمْ مَا لَمْ تَسْمَعُوا بِهِ أَنْتُمْ وَلَا آبَاؤُكُمْ فَإِيَّاكُمْ وَإِيَاهُمْ» «در آخر زمان افرادی از امتم برای شما به چیزهایی حدیث می‌گویند که نه شما و نه پدران‌تان هیچکدام نشنیده‌اید، پس شما را از آنان برحذر می‌دارم» (مسلم).

امام ابن حبان در صحیح خود گفته است: (فصل، در باره وجوب داخل‌شدن به آتش برای کسی که به حضرت محمد مصطفی ﷺ چیزی نسبت دهد که نمی‌داند صحیح است) سپس با سند خود این حدیث آورده است: «مَنْ قَالَ عَلَيَّ مَا لَمْ أَقُلْ فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ» «کسی که بر من چیزی گوید که من آن را نگفته‌ام، باید جایگاهش در جهنم یابد» (و این حدیث را امام احمد نیز روایت کرده است).

و رسول الله ﷺ از حدیث‌های ساختگی و دروغ برحذر داشته است: «مَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّدًا، فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ» «کسی که عمداً بر من

دروغ گوید، باید جایگاهی برای خود در آتش بگیرد» (این حدیث متواتر است).

و بسی جای تأسف است که بعضی از مشایخ احادیث موضوع را روایت می‌کنند تا مذهب و اعتقاد خود را تأیید نمایند، از اینگونه احادیث موارد زیر است:

«اختلاف أمتی رحمة» «اختلاف امتم رحمت است».

دانشمند بزرگ ابن حزم گوید: این حدیث نیست، بلکه باطل و ساختگی است، زیرا اگر اختلاف رحمت بود، اتفاق خشم و غضب خدا بود، و این را هیچ مسلمانی نمی‌گوید.

«تعلموا السحر ولا تعملوا به» «سحر را بیاموزید، ولی بدان عمل نکنید».  
 «لو اعتقد أحدكم علی حجز لفعه» «اگر یکی از شما به سنگ معتقد باشد، او را نفع رساند» و احادیث ساختگی و دروغ دیگر که دروغ‌بودن در آنها واضح است.

و اما حدیث مشهور و منتشر: «جَنَّبُوا مَسَاجِدَكُمْ صِبْيَانَكُمْ، وَ مَجَانِينَكُمْ» «بچه‌ها و دیوانگان خود را از مساجدتان دور دارید» ببینید که اهل حدیث در باره‌اش چه می‌گویند:

ابن حجر گوید: ضعیف است، و ابن الجوزی گوید: صحیح نیست، و عبدالحق گوید: اصلی ندارد.

در حدیثی صحیح ثابت است: «عَلِّمُوا أَوْلَادَكُمْ بِالصَّلَاةِ وَهُمْ أَبْنَاءُ سَبْعِ وَأَضْرِبُوهُمْ عَلَيْهَا وَهُمْ أَبْنَاءُ عَشْرِ» «فرزندان خود را در سن هفت سالگی نماز بیاموزید و بر ترک آن آنها را بزنید، وقتی که ده‌ساله شدند» (صحیح

است به روایت احمد). و آموزش در مسجد است، همانطور که رسول الله ﷺ اصحاب خود را نماز بر منبر آموخت.

بسیاری از اهل علم می‌گویند: منظور حدیث آنست که کودکان غیر ممیز را از مسجد دور دارید، در جواب می‌گوییم: رسول الله ﷺ صدای گریه بچه‌ای را شنید، نماز را کوتاه خواند، و به اصحاب ﷺ فرمودند: صدای گریه کودکی شنیدم و ترسیدم که مادرش از نماز مشغول شود، این حدیث را بخاری روایت کرده است، چنانکه می‌بینیم رسول الله ﷺ هنگام شنیدن گریه به احساس مادر به نسبت فرزند احترام گذاشت، و آن زن را دستور نداد که بچه‌اش را از مسجد بیرون ببرد.

۱- حدیث ضعیف دارای نسبت ثابت به رسول الله ﷺ نیست، چون که علتی در سند یا متنش وجود دارد، و اگر یکی از ما در بازار گوشت چاق و لاغری ببیند، گوشت چاق را می‌خرد، و ضعیف را به حال خود می‌گذارد، و اسلام به امر کرده است که در قربانی از گوسفند چاق استفاده کنیم، و لاغر ضعیف را ترک بگوییم، پس چگونه جایز است که هنگام وجود حدیث صحیح در دین از حدیث ضعیف بهره بگیریم؟

۲- بعضی از علمای متأخر عمل به حدیث ضعیف را به شروطی تجویز کرده‌اند:

۱- آن که در فضایل اعمال باشد.

۲- آن که اصل صحیحی داشته باشد.

۳- آن که ضعفش شدید نباشد.

۴- آن که در هنگام عمل اعتقاد به ثبوت آن نرود، بلکه عمل‌کننده معتقد به ضعف آن باشد، و امروزه مردم مقید به این شروط نیستند، و این شروط خیلی کم در حدیث ضعیف تحقق می‌یابد.

---

وصلی الله علی سیدنا محمد وآله وصحبه أجمعین والحمد لله رب العالمین